

[Afghanistan Digital Library](#)

adl0004

<http://hdl.handle.net/2333.1/mw6m90bg>

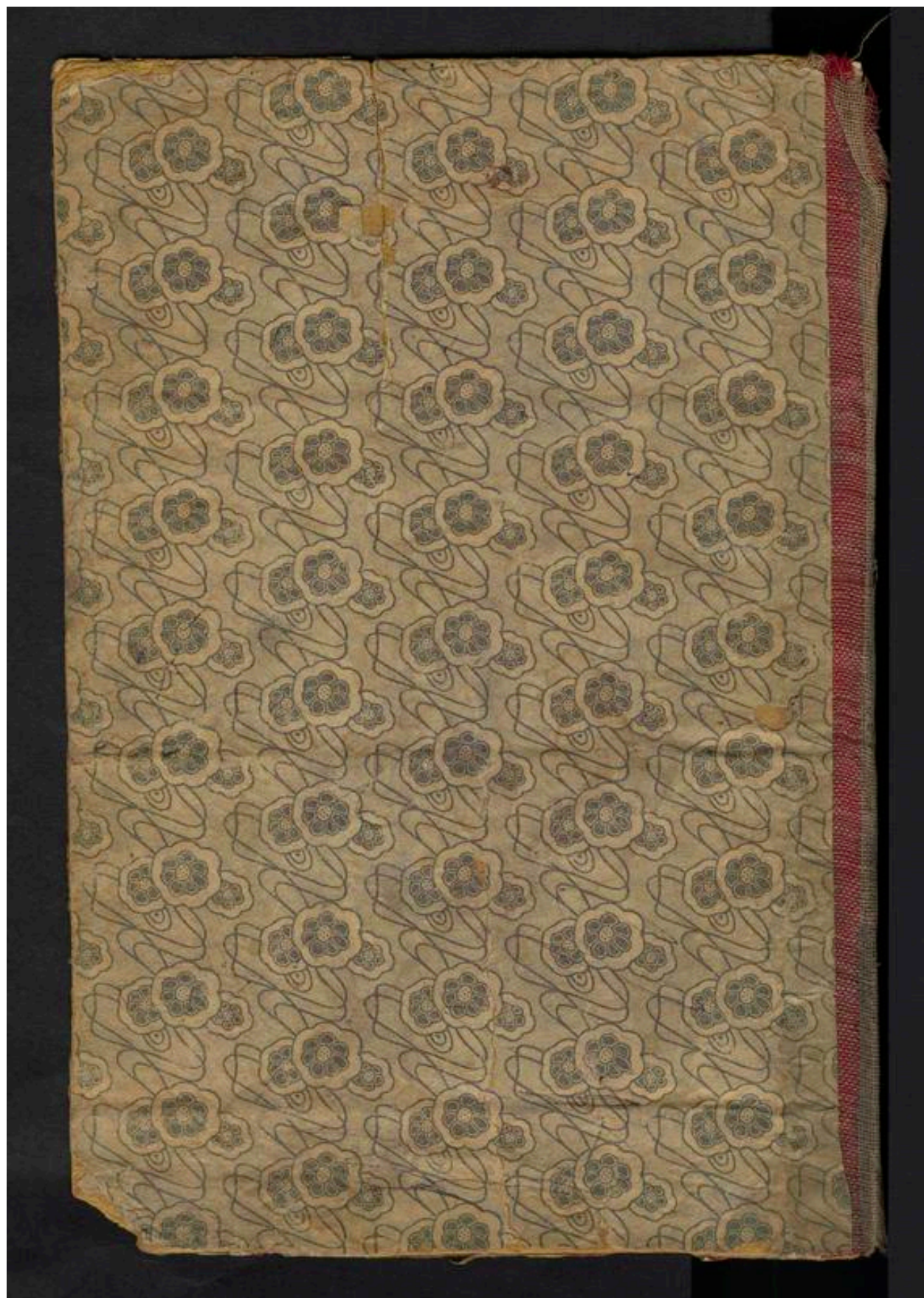


This is a PDF version of an item in New York University's Afghanistan Digital Library (<http://afghanistandl.nyu.edu/>). For more information about this item, copy and paste the "handle" URL above into a web browser.

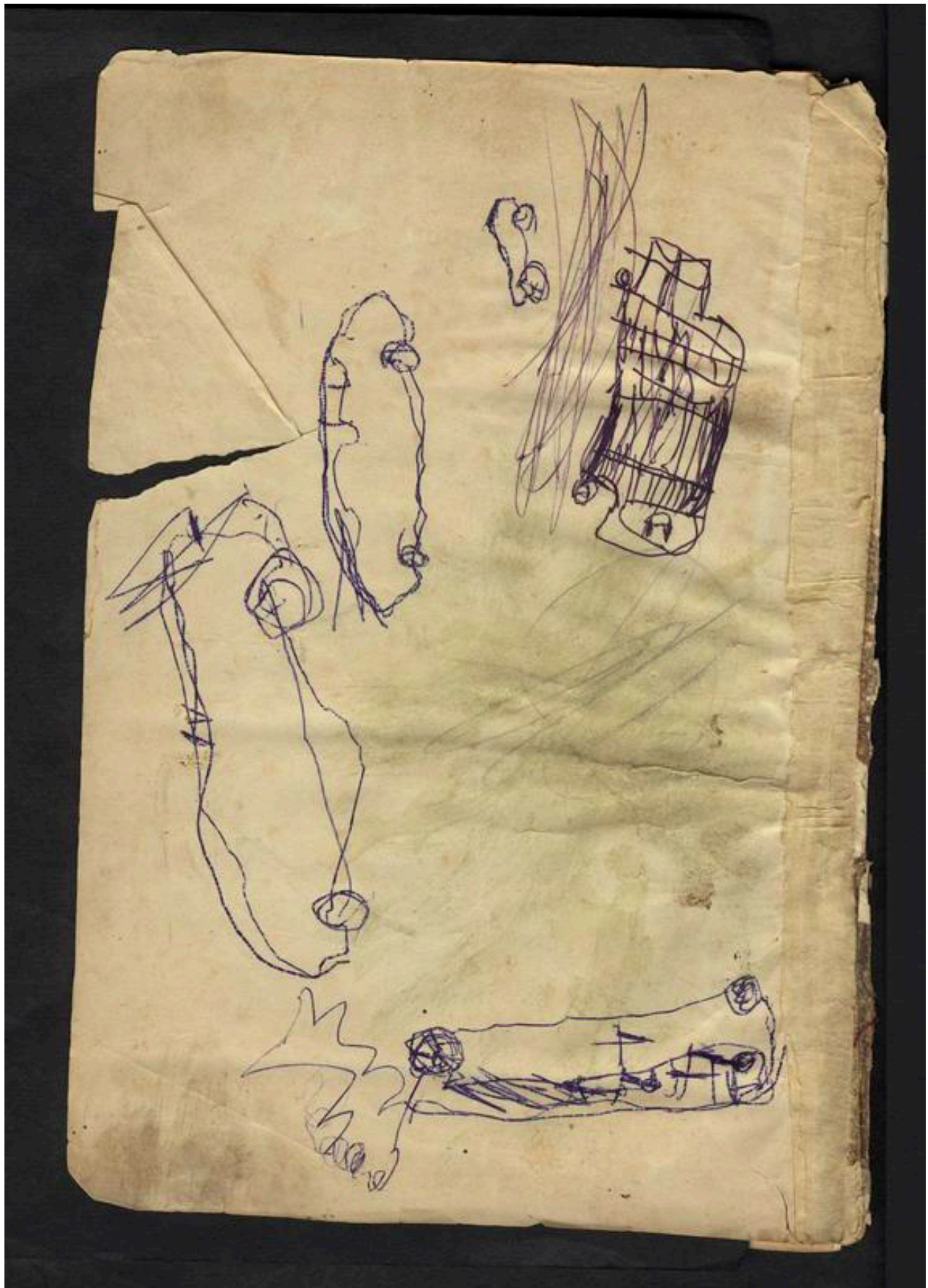
When referring to or citing this item please use the "handle" URL and not this document or the URL from which you downloaded it.

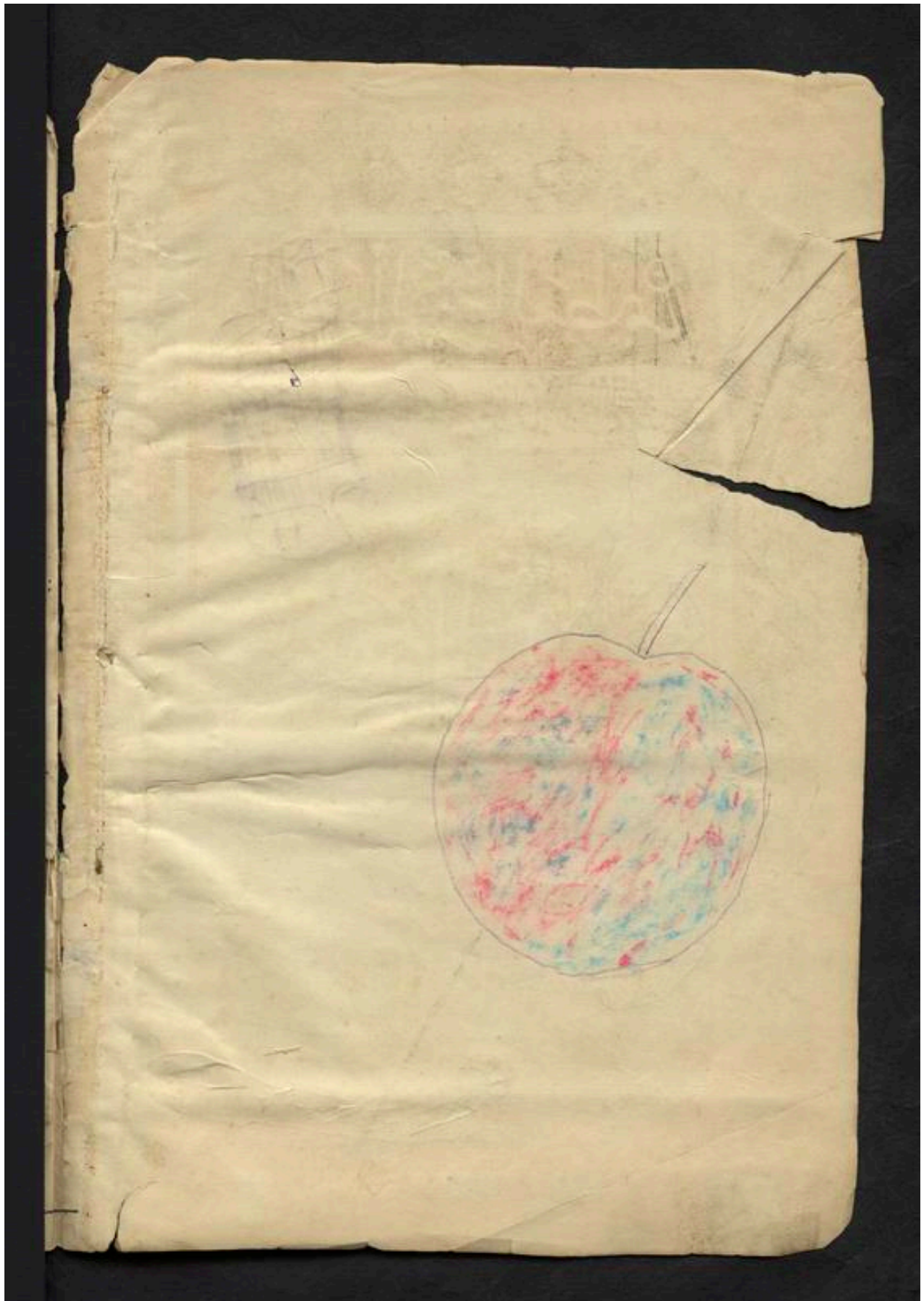
All works presented on New York University's Afghanistan Digital Library website are, unless otherwise indicated, in the public domain. The images available on this website may be freely reproduced, distributed and transmitted by anyone for any purpose, commercial or non-commercial.

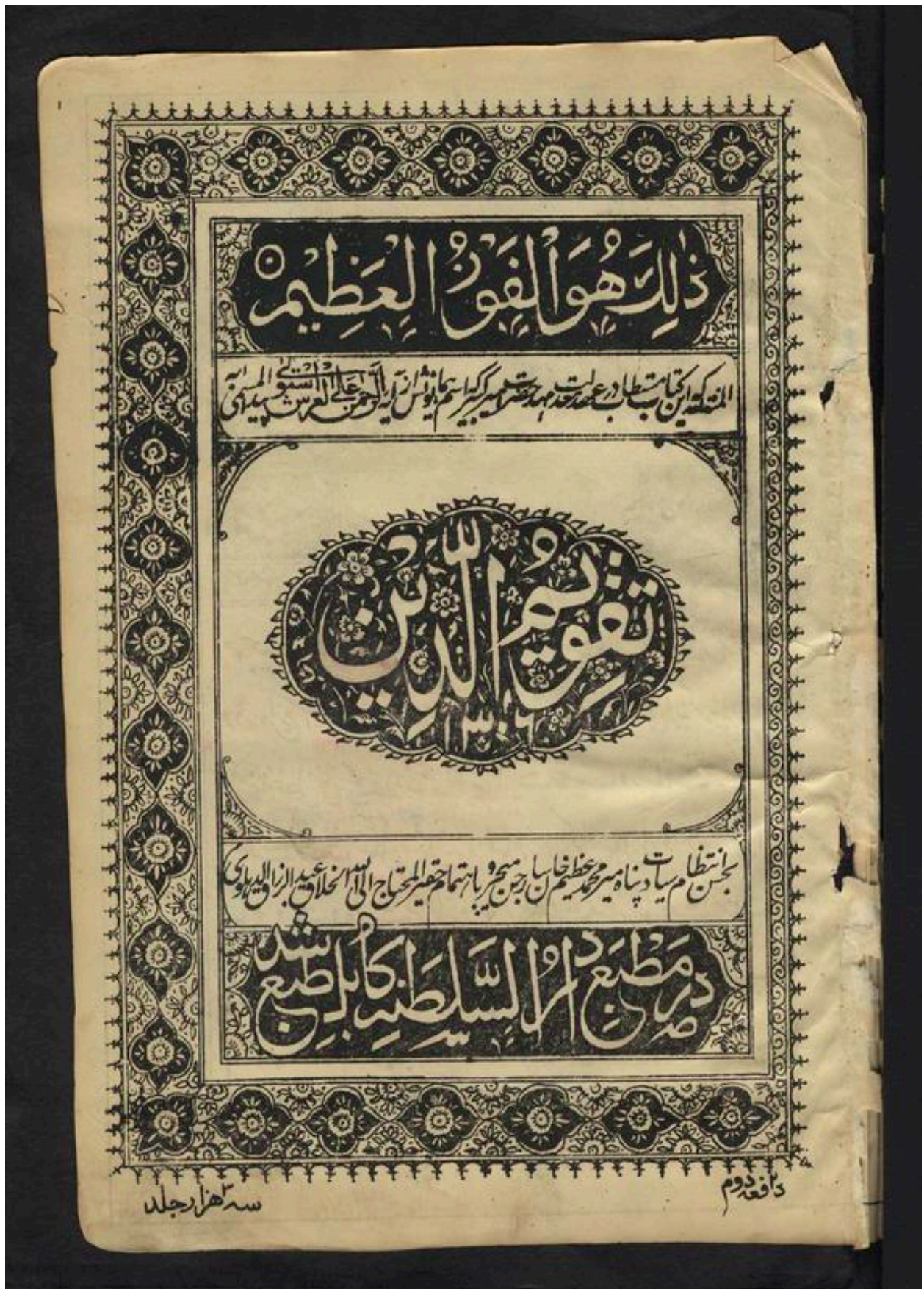
NYU Libraries, Digital Library Technical Services, dlts@nyu.edu











بسم الله الرحمن الرحيم

حمید مالک الملکی را سرود که عیان بخت را از قلم لیس بدار الملک این بر آورد
و در مراجع استحکال حالات و معارج کمالات بمقتضای آیه کریمه
الَّذِي اعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى ^{به نهایت ترتیب و رشاقت در صفت}
آپستاد پروردگار که هر چه آفریند خود را بستر را مینهد
خلعت صورت انسانی پوشانید و انبیاء و رسل که طبعیان ارواح بشری اند
بتاج نبوت و هدایت سرفراز و لباس سلطنت ممتاز ساخت تا بکلمات
نیات مغز آیات سعادت مند ان کائنات را بر تبه قرب و اتصال بجناب
واجب ذوالجلال بهره مند و مودود گردانید و آیات زاجره ها به اشتیاق

طاعیان باغیان را از آنچه سبب حرمان آنان قرب و سبب تلوذ امکان
بود مجبور و ممنوع ساخت چون ضبط این رتبه در اغلب افراد شتر متعسر بود لهذا
در اکثر اوقات جمعی را لوای می نمود و برخی را سبب سلطنت از رانی فرمود
چون حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و صحابه و سلم متکفل این دو امر
جلیل منصب جلیل بود لاجرم بی بدین تبلیغ و تبلیغ مادی ایمان و مادی طغیان
شد و در روزنا محمد و ذشار بارگاه صاحب مقام محمود که بضر بیخ جهاد
و حکم آنانی است قاف تا قاف چهاراد تحت ضبط شریعت داد
و گشتگان وادی کفر و ضلال از صیبت بیستیش بقیل و حیال متوار
و از قطرات رحمت برایش ریاض اسلام شاداب و نهال دین سیراب
و گلده تجیات ذاکیات که از رشک و رایج غنبر فوایش خون و دگر چون
مشک از دگر گلزار مرآل و حجاب اوست که هر یک منسوس قواعدا
و ملت و عامه بنای اسلام و شریعت در مضمار مجاهدت منقح جهانیان
و صف شکن طاعیان مان بعد از انصرام سلسله نبوت و انقضاء دور

دور رسالت ایزد تعالیٰ بجه حفاظت رعایا و صیانت برایا و مصلح منافع
اموال و بیروج دین تین سلاطین با کمال رزایب مناب رسول الله و خلیفه فخر
انبیاء مقرر داشت تا آلائی شیرالع بسیف قاطع در سلک نظم ساطع انتظام یاف
فَسُبْحَانَ الَّذِي يُسَيِّرُ مَكَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ
پس بگفت آنکه بخت اوست بادشاهی به چهره دلبوی او باز گردیده و خواسته شد
اما بعد میگوید بنده گناه کار هر یک ملا ابوبکر ملا غلام محمد ملا عبدالحق و قاضی
میر جمال مولوی عبد الروف ملا رمضان منفی ملا سید محمد متحن ملا سعد الدین
ملا داد محمد متحن ملا عبید الله متحن ملا سیف الدین ملا عبد الله حافظ حبیب الله
که با اهتمام تام و کوشش تمام و صرف و بذل طاقت بشری النفس و خوش
خیر و فلاح اندیش ابرجمیع آیات و احادیث و اقوال فقها و مجتهدین این کتاب
مستطاب المسمی بـ تقویم الدین که باعث نجات و سبب خلاصی از مهلکات
و نشای دخول جنان و تحصیل رضای حضرت منان است محیطه تالیف
و خیر تصنیف در آورده شد تا کافیه و منان مطابق آیات قرآن و موافق
احادیث پیغمبر آخر الزمان عمل نمایند و چشم دنیا و گوش شنواید و شنیده متنبه

عازم غز و سالک طریق هدی باشند پس مرتب است این کتاب بر سه مقاله
و حاتم مقاله اول شتمل است بر پنج باب باب اول در بیان فرضیت
جهاد و فضایل آن و فضایل مجاهدان و نفقه کنندگان و فضیلت آن کسان
که اسباب و آلات غز برای غازیان میدهند و یاد خانه و عیال او شان
برسانیدن چیزی ضامن و خلیفه گردند باب دوم در بیان فضیلت آن
مسلمانان که بسر عدای اسلام روند و در آنجا محاطت نمایند بر کسانی که
در خانه نشینند و بیان درجات مجاهدان و غزایان که از خانه و جای دور ما
و فرضیت نفیر عام و بر آمدن و رفتن بر کافه مؤمنان و همه اهل اسلام
باب سوم در بیان فضیلت شهدا و کشتگان راه خدا و بیان آن کسانی که
در سفر غز به سبب افتادن از اسب مانند آن بمیزند غازی شهیدند با جهادیم
در بیان صبر نمودن در حین جنگ و قتال با کفار و گناه گریختن و ادبار اگر لشکر کفار
که و چند بود و هرگاه کفار سه چند باشند هر آنکه فرار در آن وقت گناه کبیره میباشد
اما بالکل نیز نگریزند مگر آنکه خود را از صدمه سخت و در داشتن جواز در باب پنجم

در بیان وجوب اطاعت پادشاهان و احکام باغیان و خارجان از دایه
اطاعت فرمان مقاله دوم در احکام امر اورعایا و آن مشتمل بر سه باب
باب اول در وجوب نصب امیر و پادشاه باب دوم در آنچه بر وی لازمست
از امضای مصالح مسلمین و اجرا احکام دین و این مشتمل بر سه فواید
باب سوم در آنچه بر رعیت واجبست و این مشتمل بر سه فواید مقاله سوم
در عقاید و مایه این مشتملست بر سه فصل فصل اول در عقاید آنها که تعلق
دارد به ندای انبیا صلی الله علیه و سلم و اولیای کرام فصل دوم در عقاید
عقاید ایشان که تعلق دارد به نبوت فصل سوم در عقاید ایشان که تعلق با جهاد

باب اول

در بیان فرضیت جهاد و فضایل مجاهدان و نفقه کنندگان و فضیلت
آن کسانی که هباب آلات غزایان میدهند و یاد خانه و عیال
اویشان برسانیدن خیری ضامن و خلیفه بر کافه مؤمنان و استحضار
الزمان پوشیده و پنهان مباد که خداوند نشان جهاد را بر همه مؤمنان

فرض محکم و فرض مبرم نموده هر که از فرضیت آن منکر گردد کافر میشود زیرا که
فرضیت جهاد و کتاب و سنت حضرت رسالت ثابت و اجماع است برین
و شکی نیست چنانچه حق سبحانه تعالی در قرآن منجربیان خود فرموده قَاتِلُوا
الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً ^{مشارکان همه را مانند آنکه یکشمار ایشان} کَمَا يُقَاتِلُونَكَ كُفْرًا كَافَةً ^{مشارکان همه را مانند آنکه یکشمار ایشان} مَعْنَى أَنَّهُ كَارِزًا لِكُنْهٍ
بِأَهْمَةِ شُرَكَائِهِ مَاهِ مَاهٍ حَرَامٌ وَغَيْرِهَا چنانچه همه ایشان با شما کارزار می کنند
و نیز آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرموده أُمِرْتُ أَنْ أُقَاتِلَ النَّاسَ
حَتَّى يَقُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ^{فراوان کردند و میگویند بگویند} مَعْنَى مَا مَرَّ شَتَّى أَمِنْهُمْ كَقَالَ بَايَعْنَاكَ مَا نَزَلْنَا
قَوْلَ بِكَلِمَةٍ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ ^{فراوان کردند و میگویند بگویند} نَمَانِدُ وَتَزِيْرُ مَرْمُودِ
وَالْجِهَادُ مَا فِيهِ فِرْضٌ مُنْذُ بَعَثَ اللَّهُ تَعَالَى إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ حَتَّى
يُقَاتِلَ عَصَابَةَ مَنَاسِقَةِ الدَّجَالِ ^{از آن زمان که پیرایه محنت را خدا می بزرگ کند تا روز قیامت} مَعْنَى أَنَّهُ جِهَادٌ وَفِرْضٌ دَائِمٌ وَتَسْمَرُ
أَزْأَنَ مَا يَنْكُحُ تَعَالَى مَا مَبْعُوثٌ كَرْدَانِيْدِهِ وَبِرَسَالَتِ فَرَسَادِهِ وَتَجْنِيْنِ
جِهَادُ تَمَرُ وَبَاقِي مِمَّا تَدَارُ وَ قِيَامَتِ تَأْنُوقَتِيْكَ يَكُ جِهَادُتِ أَرَامَتِ مِنْ
قَالَ بَادِ جَالِ نَمَانِدُ وَتَزِيْرُ عِدَارِ حَلَّتِ آنحضرت صلی الله علیه و سلم اجماع

این است از صحابه کبار و بعد آن بر فرضیت جهاد منع گذشته و احدی از
فرضیتش تا الآن منکر نشده و حکمت در فرضیت جهاد و غرض محض اعلای
کلمه خدا تعالی و تقویت و اعزاز دین محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم است
و دفع فتنه و شر از عباد و قطع مایه کفر و فساد و تخریق تعالی و موقوفه
حاشی لا یتکون فتنه و یتکون الدین کلمه الله تعالی آنکه کارزار کنی ای مؤمنان
با اهل کفر تا وقتی که نباشد شرک یعنی مشرک نماز و شنی و اهل کتاب همه دین
که توحید و پرستش است برای خدا تعالی گرد و بصدق انجامد و کافره و منافقان
از اندای کافران محفوظ و سلم مانند آنچه در کتب فقه جهاد از فرائض کفائی
شمرده اند که با قاست بعضی از مؤمنان از دمه دیگران ساقط میگردد و در اوقات
است که کافران هجوم بر بلاد و امصار مؤمنان نموده باشند و نصیر غیر عام بود
چونکه الآن نصیر جهاد و غرعا مست و بعضی نواحی و امصار اسلام تبصره آن
کفا ظلام و از شهرهای قریب کفار اخبار میرسد که دشمنان این طایفه شکنین
خواهان نفس و مال و عیال و اطفال شما اند لهذا بحکم آیت های الهی و مسایل

شرعی فقی بر همه اهل اسلام و متان حضرت خیر الانام فرض عین فرض محمود
ست که حق تعالی فرموده انْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ
وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ مَعَهُ الْکَافِرُونَ رویدای مومنان به اسباب
و گران بار و جهاد کنید در راه خداوند بنفس و مال و مجاهدین دین را خداوند
بافضیلت داده و در کلام مجید خود فرموده إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنْكُمْ
الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْتُمْ لِلَّهِ وَاللَّهُ لِلْعَالَمِينَ یُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ
فَيُقْتَلُونَ وَیُقْتَلُونَ وَعَلَىٰ عَلَيْهِ حَقٌّ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَنَ
أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَشِيرُوا بِرَأْيِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ
مغنی آنکه بحقیق که خرید ه حضرت منان جل جلاله از مومنان نفسها و ما
مای او شان را تا بنفسهای خود جهاد کنند و مال ما را در راه خدا بر مجاهدان
اهل عا اتفاق نمایند و عوض آن منان اجبت بی زوال بود پس در راه خدا
جنگ کنند گاهی کفار را بکشند و گاهی خود شهید و کشته شوند و بخواهند که خدا
تعالی مومنان را در تورات و انجیل و قرآن برین خرید و فروخت وعده ثاب

و تحقیق که خلف در آن متصور نیست و کیست وافی تر از خداوند کریم در عهد خود
که از وی حکم ^{خلاف} ^{خلاف میکند خدا و عهد را} ^{لا یخلف الله المیعاده} خلف وعده جائز نباشد پس ای مؤمنان
برین خرید و فروخت خود با فرحان و شادان باشید که این مقصود سرگ و
ورستگاری بگرفت شما را ای بندگان خدا و امتان محمد مصطفی صلی الله علیه
و آله و سلم سرو مال مانند گان ملک حضرت منان است لکن با گناه گاران
ترغیب مینماید و تحریض نموده میفرماید که ای بندگان من از شما بذل نفس و مال
باید و از من عطای شبت بی زوال این دو فانی و محیوب خود ما را در راه من
فدا کنید و از من جنت باقی و مرغوب را بستانید و بر نعمتهای دنیا فریفته و غره شوید
که نفس و مال ز قننی و نا پایدار است آنرا بخت بی زوال بدل سازید که است
شما بهشت جاودان است نه سفید و سرخ این جهان ^{لطم سنگ بنیان}
و گهر میستان خاک زمین میده رومیستان و در عوض فانی خواهد
تحقیق نعمت پاکیزه و باقی بگیرد در حدیث آمده که آنحضرت صلی الله علیه و سلم
در بین صحابه کرام روزی بابتیاد و میفرمود ان الله یهدی فی سبیل الله
^{بر سبیل جواد در راه خدا}

وَالْإِيمَانُ بِاللَّهِ أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ فَقَامَ رَجُلٌ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَرَأَيْتَ
وایمان بخدا بهترین عملهاست پس ایستاد مردی گفت ای تو شادمانند خبر ده مرا که
أَنْ قُتِلْتُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَكْفِرَ عَنِّي خَطَايَايَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى
مگر کشته شوم یا راه خدا بروم و در راه خدا میمیرم آن من پس گفت ای رسول خدا
عَلَيْهِ وَالْآلِهِ وَسَلَّمَ أَنْ قُتِلْتُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأَنْتَ صَابِرٌ مُخْلِصٌ مَقْبِلٌ عَمَلِي
آری اگر کشته شوم یا راه خدا بروم خدا و حال من را تو صبر کنی و از من پذیرا باشی و من از تو
معتق آنکه جهاد و غزاه راه خدا و ایمان آوردن بحق تعالی و محمد مصطفی صلی الله
علیه و آله و سلم از بهترین اعمال است شخصی بایستاد و گفت که یا رسول الله خبر ده
مرا که اگر در راه خدا کشته گردم کفارت خطای من میشود آنحضرت صلی الله علیه و آله
و سلم برای او فرمودند که آری اگر در راه خدا کشته گردی و در جنگ صبر کنی
و از خدا طلب کار اجر باشی و در مقدمه با قنار و بیروی و پشت ندی و گریز نکنی
هر آنکه کفارت گنا مان تو میشود و آن شخص همچنین دفعه دوم سوال نمود -
و آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم همچنان در جواب گفته فرمودند إِلَّا الدِّينَ
فَإِنَّ حَبْرَةَ بَنِي إِسْرَءِيلَ قَالَ لِمَ ذَٰلِكَ يَعْنِي جِهَادُ كَفَارَتِ گنا مان تو میگردد مگر از دین
بندگان و حقهای مسلمانان که اراده ادای آن نداشته باشی که همچنین
جبرئیل بر گفته و نیز در حدیث آمده که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرموده

الْقَتْلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَكْفِرُ كُلَّ شَيْءٍ إِلَّا اللَّهُ يَمْنَعُ أَلَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ أَنَّ
خُدَا كَفَارَتٌ مِثْلُ مَا هِيَ رَاكِبٌ تَعْلُقُ بِحَقِّ خُدَا شَتَّةٌ بَاشِدٌ مَكْرُومٌ
وَقَرَضٌ بِنَدَ كَانُ كِهْ بَرَادِ يَا هِبَةُ اِبْرَاءِ قَتْلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَفَارَتٌ نَمِي شُودُ
جَنَابِ سِرُّو عَالَمِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَرُودُهُ مِثْلُ الْمَجَاهِدِ فِي
سَبِيلِ اللَّهِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا هُوَ فِي سَبِيلِهِ كَمِثْلِ الصَّائِمِ الْقَائِمِ
مَعْنَى أَنَّهُ مِثَالُ مَجَاهِدٍ وَخَازِي كِهْ دَر رَاهِ خُدَا دَنِي مَآيِدِ وَبَارِي تَعَالَى عَزَّ
وَجَلَّ دَانَا سَتِ بَخْلُوصِ نَيْتِ صَدَقِ عَقِيدَتِ آن كَسِي كِهْ مَقْصُودِ شِ عِلَا
اَلْكَلِمَةُ حَقٌّ بُوْدُ و دَر رَاهِ اَوْ جَبَا دَنَا يَدِ مِثَالِ آن كَسِي سَتِ كِهْ هِمِشَه رُوزِيه
و شَب زَنَدَه دَار و نَا زَكَا ر بُوْد كِه سَاعَتِي اَرْ عِبَادَتِ مَعْطَلِ نَمِيَا شُدِ مِثْمَرِ
اَجْرِ و ثَوَابِ بَا و مِيرِ سِدِّ مَحْمُودِ سَبْعِ سَاعَتِ وَلَمْ حَ غَازِي ضَايَعِ و بِي اَجْرِ نَمَا
و بِطَبَقِ آيَةِ كَرِيمَةِ اِنَّ اللَّهَ لَا يُضَيِّعُ اَجْرَ الْمُحْسِنِينَ مَعْنَى أَنَّهُ حَقٌّ
تَعَالَى ضَايَعِ نَمِي كِنْدِ مَزْدِ نِي كَوَا رَا زَا مَرُودِ كَامِلِ نِي كَوَا رَا نِ مِيرِ سِدِ و مِثْلِ آن
رَسُولِ مَقْبُولِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَرُودُهُ وَ تَكْفُلِ اللَّهِ لِلْمَجَاهِدِ فِي سَبِيلِهِ بَيِّنٌ
وَفَا مَن شُدِ خُدَا مَرُودِ دَر رَاهِ اَوْ بَا يَكُنْ

يَتَوَفَّاهُ أَنْ يَدْخُلَهُ الْجَنَّةَ أَوْ يَرْجِعَهُ سَاءَ مَا مَعَ الْجَاهِلِينَ وَغَنِيمَةٌ
بِجَنَّتِ كُنُوزُهَا وَتَرَاوَعَتْ دُخُلُهَا وَتَرَاوَعَتْ دُخُلُهَا وَتَرَاوَعَتْ دُخُلُهَا
مَعْنَى أَنْكَبِ بَعِيلِ فَضْلٍ وَحَسْبُ خَدَايَتِغَالِي ضَامِنٍ شَدِيدٍ مَرَكْسِي رَاكِبٍ دُرَاهِجٍ
جَهَادٍ كُنْدِ بَرَكَاةٍ حَلِيشٍ رَسِيدَةٍ بِمِيرَةٍ فِي الْحَالِ بَدُونِ حِسَابٍ عَذَابٍ
أَنْ خَاوِي رَاخِدٍ وَنَجِيثٍ دَاخِلٍ مِيَاذٍ وَوَالَانَةٍ وَابْسٍ أَوْ رَسَالِمٍ غَاوِي خَاوِي
مِي بَدَوَاجِرٍ وَغَنِيمَتٍ بَاوَمِيدٍ هَزِيرٍ أَيْزٍ دَتَغَالِي سَهَرَامَتٍ غَاوِي
وَعَدَةٍ نَمُودَةٍ دُورِ دُنْيَا كَهْ سَلَامَتٍ وَغَنِيمَتٍ سَتٍ وَبِكٍ دَرَاخِرَتٍ أَرْ
دُخُولِ حَسْبِ وَحَسْبِ سَتٍ بِسَبَاوَعَدَةٍ خَدَايَتِغَالِي كَامِيَايَةٍ شُيُونِ
وَدَرِ دُنْيَا وَآخِرَتٍ بِي مَزُونِيَا تَنْدُودِ تَقْوِيَةِ رِضَاوِي آوَرْدَةٍ كَهْ سَلَامَتٍ
اَكْرِيمِيدِ سَتِيمِ كَهْ دَامِي اَزَا عَمَالِ نَزْدِ خَالِقِ لَا اِيزَالِ دُورِ سَتِ تَرَوِ هَتِ سَتِ
تَاوَرَانِ نَقْصِ مَالِ خُودِ مَارَانْدِلِ مَنِيوَدِيمِ وَارْخَفَرَةٍ نِيرَانِ مَانِيدَةٍ شُومِ وَبَرُوضَةٍ
رَسِيمِ اِيْنِ آيَتِ نَازِلِ شَدِيدِ كَهْ اَللَّهُ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفَا
كَانَهُمْ بَنِيَانِ مَرْتَضَوِي مَعْنَى أَنْكَبِ دُورِ سَتِ مِيدَارِ خَدَايَتِغَالِي اِنَانِ
كَهْ دَرِ طَاعَتِ وَرَاهِ وَي بَاكَفَارِ كَارِ زَارِ كَتَدِ وَصَفِ زَدَةٍ دَرِ بَرَابَرِ خَصْمِ بَايَدِ

معنی آنکه هر که مجوس نماید محض بنیت خراشپ را در راه خدا از حقیقت ایمان
بخدا و خلوص نیت و تصدیق بوجه ثواب باری تعالی کاهی که بدن
سیر گیرد و و اینکه بدان سیر آب میشود و بول و رث که از آن اسب می افتد در
قیامت همه در ^{در} حنات میزان ^{در} شخص مجاهد نهاده میشود و بقدر هر دانه جو
که برای اسب پاک کرده یک حننه و نیکی برای غازی داده می شود بنابراین
حق تعالی میفرماید ^{آنکه شایسته ایمان آورده ایم} يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ
وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ^{در راه او شایسته که شایسته شکار شوند} معنی آیت آنکه ای گروه مؤمنان
از خدا بترسید و طلب نماید با و وسیله را و جهاد کنید در راه خدا تا تعالی که عبارت
از دشمنان دین و نفس کمرش است شاید که بدین اعمال نجات یابید
و ترساکر گردید و از ظلمات عصیان ربانی یافته فایز به نعمت مقیم آن جهان شوید
و چنین حق تعالی میفرماید ^{و چون از او آورده شود سوره که ایمان آید بخدا} وَإِذَا أَنْزَلَتْ سُورَةٌ أَنْ آمِنُوا بِهَا اللَّهُ وَحَافِظُوا
مَعَ رَسُولِهِ اسْتَأْذَنُوا أَنْ لَوْ الْتَوَلَّوْا مِنْهُمْ وَقَالُوا ذَرْنَا لَكُمْ مِصْرًا
الْقَاعِدِينَ ^{از رسول او دستور می طلبند از تو خداوندان و سعت از ایشان و گویند بگذار ما را تا ما بایم} معنی آنکه ای کسانی که ایمان آورده
و با رسول او دستوری طلبند از تو خداوندان و سعت از ایشان و گویند بگذار ما را تا ما بایم

معنی آنکه چون نازل شود سورتی از قرآن باینکه بخدا ایمان آرید و در خدمت پیش
جهاد نمایند خداوندان بل و توانائی از منافقان از تو اجازه خواهند گویند که
ما را بفرما مگر بهشتگان و زنان در خانه باشیم و خورسند و راضی اند که با
تو بی خیال در خانه باشند چه بردهای شان مهر منافقت نباشد
نمی فهمند چیزی را که در جهاد و موافقت رسول است از سعادت حصول حیات
و شستن مخالفت است از شقاوت و طمعت چنانچه حق سبحانه تعالی

می فرماید لَکُمُ الرِّسَالُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَ هَٰذَا بِأَمْوَالِهِمْ وَ
الْأَنْفُسِ وَأُولَٰئِكَ لَهُمُ الْخَيْرَاتُ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ
اعدا الله لهم جنت فیها لا یخافون الّا الذلّ الذلّ العظم
معنی آنکه لکن رسول خدا و آنانکه با و ایمان آورده اند و نفس مال در خدمت

او با کفار جهاد نمودند هر آنکه از این مؤمنان را در هر دو سرانیکو بهیاست
که نصرت غنیمت در دنیا داده میشوند و بهشت و کرامت در عقبی و احترام
خواب صورت چنانچه آیه فیه خیرات حسن و دلیل بر این مؤمنان
درین بوستانها زمان هرگز ندره نمیکورویان

فیروزی یافتگان و بمقصد رسیدگان اند که آن رستگاری کلان و فیروز
و خرمی هر دو جهان است و عظیم الثواب نزد و اجمال است چونکه در جهات
هلاکت نفس و تضييع مال بود لهذا حق تعالی فرمود کَتَبَ عَلَیْکُمُ الْقِتَالَ
وَهُوَ کَرَاهٌ لَّکُمْ وَ عَسَى أَنْ تَکْرَهُوا شَیْئًا وَهُوَ خَیْرٌ لَّکُمْ وَ عَسَى أَنْ تُحِبُّوا
شَیْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّکُمْ وَاللَّهُ یَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ^{و فرض شد بر شما که از کارزار بگریزید} ^{و آن دشواری است بر شما و شاید که ناخوش دارید از چیزی که بر او حال آنکه برای شما خیر باشد و عسی که}
چیز را و حال آنکه وی بد باشد بر شما و خدا میداند و شما نمیدانید ^{و شما} ^{و عسی که}
بر شما قاتل و کارزار با دشمنان دین و نفس و شیطان که عظیم ترین دشمنان اند
ای مومنان طمعهای شما این قاتل را به سببی که در آن تلف مال
هلاکت نفس جان است مکر و می پندارد و سخت میداند شاید که شما خیر را
مکر و پندارید و حال آنکه آن خیر شما را خیر و بهتر باشد مثل غنا که آنرا مکر و
می شمارید و در حقیقت نیکویی شما در آن است زیرا که در دنیا ظفر و غنیمت
قهر بر اعدا و اغوازدین مصطفی صلی الله علیه و سلم و اعلائی کلمه علیاست و
آخرت فوز بد درجات عظیم و رتبه شهادت و وصول بنعمتهای مملو
و شاید که دوست دارید خیر را به سبب ناست نفس و کسالت طمع همچو

و تخلف از جهاد ابا اعدا و حال آنکه آن خیرید باشد مگر شمار که در دنیا اعدا بر شما
 غلبه کنند و در عقبی از ثواب غزا و درجه شهید محصل و محروم مانند و خدا تعالی
 میداند مصلحت شمار در جهاد و شما یان آنرا نمیدانید و آن حضرت صلی الله
 علیه و آله و سلم فرمود: **لَقِيَ اللَّهَ بَعْدَ ثَلَاثِينَ سَنَةً جِهَادًا لِقَى اللَّهَ وَفِيهِ ثُلُثَةٌ**
 معنی آنکه هر که بمیرد و ملاقی خدا گردد و بر او اثر و علامه غزا نبود هر سه ملاقی خدا
 میشود و حال آنکه در آن شخص نقصان و خلل می باشد لهذا مؤمنان را
 باید که خلل و نقصان را از خود دور نمایند و عازم فی سبیل الله شوند و نیز
 حق سبحانه تعالی می فرماید: **الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ**
الَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ
 آنکه ایمان آورند و جنگ میکنند در راه حق و آنکه کفر کنند جنگ میکنند در راه باطل و قاتل شوید اولیای شیطان را
إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا معنی آنکه آن کسانیکه بخدا و رسول گرویدند و در راه
 او با کفار کارزار نمودند و آن کسانیکه کافر شدند و مقابله و جنگ با طغی
 و باغی نمایند که شیطان است یعنی بفرمان شیطان عمل نمایند پس
 ای دوستان حق فرمان برداران شیطان را که کافر اند بکشید و اگر شیطان برسد

که حیل و وسوسه شیطان است و بی قوت است بر مؤمنان مسل اسلام
و اخوان صداقت فرجام واضح باد که در زمان حضرت خیر الانام چون ایادی
مشرکان از حد گذشت بعضی از صحابه کرام قبل از فرصت جهاد مبالغه می نمود
که ما را دستور داده تا با کفار حرب کنیم بحکم الهی با ایشان گفته شد که آنکهار تا زمان
حکم حیار دست بردار شوید و قتی که جنگ کردن با مشرکان بر ایشان فرض شد
و آیه کریمه اذین یقتلون یا کفرهم ظلوا و ان الله علیهم هم لقد نبی علی
به زمان داده شد و آنرا که جنگ میکنند با مشرکان ستم کرده شدند و چون بر ایشان ستم کردند
معنی آیت آنکه دستوری داده شد کارزار کردن بر آنرا که با کفار کارزار کنند
به سبب آنکه ستم رسیده شده اند و جفای دشمنان بسیار کشیده اند لهذا با ایشان
دستوری به قتال دادیم تا نازل گردید و گریه و زاری از ایشان آنچنان می رسیدند
که همچون از حضرت منان تعالی ترسند بلکه سخت تر از آن بنا بر آن حقتعالی
حکایت میفرماید و قالوا ربنا انما کتبت علینا القتال لولا احسننا الی اجل قریب
و گفتند پروردگار ما برای چه و چه ستمی بر ما کرد که چون از ما کتبی نماند که بکشد
معنی آنکه مقتدای پروردگار ما برای چه واجب گردانیدی بر ما قتال کفار را
و چه ما آنکه اشتی که تا اجل قریب زمان نزدیک ایمن و فارغ می بودیم لهذا

حق تعالی جل شانہ فرمود قل متاع الدنیا قلیل والاخر قحیر ^{والباقی}
ولا تظلمون ^{بگو ای محمد بخود داری دنیا اندک است و آخرت بهتر است برای کسی که در دنیا زیاده بردارد}
فیتلوا ایما تکتونوا یدر حکم الموت ولو کنتم ^{بگو ای محمد بخود داری دنیا اندک است و آخرت بهتر است برای کسی که در دنیا زیاده بردارد}
فی نوح و مستبک ^{در بنای ای محمد و استوار} طمعى ایتانکه بگوای پییب ^{داگر چه باشد شایان}
صلی الله علیه و آله و صحابه وسلم این ترسندگان را که دل در دنیا تلبه اند که آنچه
بدان متع گیرید و زندگانی در دنیا نمانید و مقابل آخرت اندک است ^{بگو ای محمد و استوار}
آخرت بهتر است مگر کسی را که پیونیز از شرکای مجاهدان تتم بر شما نیشود و بعد
رشته که بردانه خرم است از ثواب درجات شما کم نمیکرد پس بوعده توان
مطمئن باشید و از مرک بنیدشید که مرک شما را دریابد که کجا که باشید چه کرد و بجای
و کوشکهای پوشیده بر جای فلک ویدرسیدنی ست از ان چاره و خلاصی
نیست و حکم اذا جاء اجلکم لا یستأخرون ساعه ولا یستقدمون ^{و بگو ای محمد و استوار}
ازین سر امیر ویدانند دست از جهاد مدارید و خلف مورزید که شهادت در
حیات ابدیت چه کسی جدا نکند بر شعبه نفاق میرد چنانچه آن حضرت ^{صلی الله علیه و آله و صحابه وسلم}
علیه وسلم فرموده من مات ولم یغز ولم یحدث به نفسه متاعا لشعبه نفاق ^{بگو ای محمد و استوار}
کسیکه مرد و غزا نکرد و نطق حدیث غزا و نفس خود را مرده است بر سر نفاق

معنی آنکه هر که ببرد و خواند و قصد و اراده بر آمدن بخواند داشته باشد والا
غیر برای خود مہیا سازد و در نفس خود ہم نگوید کاشکی غازی میبودم غیر
ہر آنی می میرد بر شعبہ شاخی ارتفاق چه مومن صادق یا کفر ترک خواند
و تن پستی نمی آید و ہر گاہی صورت قدرت رفتن نداشته باشد ہر آنی دعا
کہ اللہم اجعلنی من المجاہدین فی سبیلک واللہم ارفعنا الشہادۃ فی سبیلک
ای بار خدا یا بخوان مراد چہا و کند کہ در راہ خود و ہر فعلی کہ روزی کن یا را شہادت در راہ خود
ہیچا آنکہ حضرت عمر رضی اللہ تعالی عنہ سوال میمود اللہم ارفعنا الشہادۃ فی سبیلک
بار خدا یا روزی کن یا را شہادت در
فی سبیلک و وفاتاً فی بلد نبیک و حبیبک بمؤمنان واضح و تابان
در راہ خود و وفات یافتن در شہر پیغمبر خود و حبیب خود
کہ حضرت عباس رضی اللہ عنہ بہ نقایہ حاج و شیبہ رضی اللہ عنہ بہ عمارت
مسجد حرام فخر می نمودند و حضرت علی کرم اللہ وجہہ بشتیر و اسلام و جا
در راہ ملک علام افتخار می نمود بہ تصدیق حضرت علی کرم اللہ وجہہ بشتیر
آمد کہ تر خداوند تعالی این دو قوم برابر نیستند بلکہ مجاہد فضل است
قولہ للذین امنوا و ہاجرنا و جاهدوا فی سبیل اللہ لعلکم
آنکہ ایمان آوردند و ہجرت کردند و جہاد کردند در راہ خدا تا بپایان آید
و انفسہم اعظم درجہ عند اللہ و اولئک هم الفائزون یبشرون
جانہای ایشان بزرگ تر اند و در نزد خدا دین کردہ ایشانند راستکاران نژادہ میدہند

رَبُّكُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَرِضْوَانٍ وَجَنَّتْ لَهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُّقْتَدِمٌ
پرو و گوارایان رحمت از جانب خود و خوشنود و بهشتانها مرایشان در آن بهشتانهاست نعمت پیشین
خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ
در جایگاه جاوید اند و در آن بهشتانها بهشتی در سبک خدا نرداوست مزد بزرگ
معنی اینکه آنانکه بخدا گرویدند و از جایهای خود هجرت نمودند و بنفس و مال و مرد
کردگار با کفار جدا گردند این مجاهدان بزرگ ترند از روی مرتبه نزد خدای دین
از آن کسانی که سقایه حاج و عمارت مسجد حرام کنند و جامع این صفات نبوند
و آن گروه که متجمع این کمالات اند ظفر یافتگان اند باز و مای دو جهان
و نجات یابندگان از آتش سوزان بشارت میدهد پروردگار ایشان را
برحمتی که از خدا فایز باد و نشان میگردد و مجاهدانرا خوشنودی کامل می دهد
و در بیان اینکه در آن نعمت دایم و بی انقطاع باشد و زبان تعریف از وصف
آن کوتاه است همیشه جاویدی باشید و هیچ گاه از آن کشیده نمی شوید و نزد
خدای تعالی اجر بزرگ ترست ازین که نعمتهای دنیا در مقابل آن ذلیل و خوار
چنانچه در حدیث آمده که چون بشتیان بخت یابد آیند از جانب ولمان با و نشان
خطاب شود که ای اهل جنت و بندگان من آیا خوشد شدید لیک خوانان در جوار

گویند و ما لانا نرضی یارب ای شئی افضل من ذلک وقد اعطیتنا

ما لم نعط احدا من خلقک فبقول لا اعطیکم افضل من ذلک فبقول

یارب ای شئی افضل من ذلک فبقول احل علیکم ضوائی فلا یخط علیکم

معنی حدیث آنکه چسیت ما را ای خدایا که خشنودنایم خیر را که با عطا کرده

هیچ کس را نداده حق تعالی جل شانگو یاراید هم شمارا چیزی فاضل تر از آن

بهشتیان گویند یارب آن چه باشد که ازین نعمت ما بهتر بود حق تعالی گوید

خشنودی خود را بر شما فرو دارم که هرگز بر شما خشم نگیرم بنا برین از مضمون حدیث

سرور عالم صلی الله علیه و آله و سلم معلوم گردید که هیچ نعمت بهتر از رضای حضرت

رب العزت نیست و آن کوسته بقیال و جهاد با اهل کفر و عناد است مثلاً

یکمی میخواید از توجنت و حور و یحی خواهد که از دوزخ شود دور و لیکن

مانخواهیم این و آن جُست به مراد ما همه خشنودی تست بهندایید که

مؤمنان فرمان خدا را بید و مضمون آیه کریمه و قاتلوا المشرکین کافه

کما یقاتلونکم کافه و اعلموا ان الله مع المتقین عمل نماید یعنی کارزار

چنانکه جنگ میکنند با مشرکین و با خداوند بر سر ستمکاران است

بمقتضی حدیث که در آنجا آمده است

بمقتضی حدیث که در آنجا آمده است

بمقتضی حدیث که در آنجا آمده است

بمقتضی حدیث که در آنجا آمده است

بمقتضی حدیث که در آنجا آمده است

با همه شرکان در ماههای حرام و غیر آن همچنان که همه او شان کارزار با شما با
می کنند و بداندای مسلمانان که تحقیق خدا تعالی بجهت نصرت با موافق
و پرستشگران است نیز حق سبحانه میفرماید وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ
فِتْنَةً وَتَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنْ أَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ
مَعْنَى آیه شریفه آنکه قال کنید با مشرکان و کافران تا آن زمان که از شرک
فتنه باقی نماند و پرستش و طاعت محض برای رب الغرت جل جلاله
شود پس اگر مشرکان از کفر و شرک منع شوند و از جناب بایستند و ایمان آرند
پس تمکاری نیست مگر بر طمان که قتل خیرجای است تمکاری نیست
همچنین ایزد تعالی میفرماید که اگر مشرکان بعد از سوگند و پیمان عهد خود را
و در دین شما طعن گویند و در حکام اسلام عیب جویند فَقَاتِلُوا أَغَاثَ الْكُفْرِ
أَنَّهُمْ لَا إِيمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَذَّهَبُونَ مَعْنَى آنیکه پس بشید شراران و دشواری
کفر و شرک را بدست ایشان عهد و پیمان نیست لهذا با ایشان مقاتله کنید
که از شرک باز ایستند و در دین شما طعن نزنند و نیز حضرت با تعالی میفرماید

مگذرید و مثلته نمائید و زنان و پیران جامانده و غیر صاحبان رای و ربانان
صومعه و کوران و مریضیان و دیوانگان و کسانی که بر شما در مقدمه سلام
اند از ندانند که شماست که خداستعالی دوست نمیدارد و متمکاران او مقابلان در
بکشید در هر جا که ببینید و قدرت یابید و ایشان را از حرم و مکه که شماران
کشیده اند بیرون کنید و شرک آوردن آنها در ناپسندیدگی سخت ترست از کشتن
شما و ایشان را و چنین محنت کشیدن شما و ایشان را از وطن و جلا نمودن
از وطن سخت ترست که دایم محبت و الم گرفتار میباشند و خوار و ذلیل گردند
و تیر حق تعالی می فرماید یا آهها الذین آمنوا قاتلوا الذین یبغونکم
من الکفار و لیحدوا فیکم غلظۃ و اعلموا ان الله مع المتقین
مغنی آنکه ای مومنان و امت سرور عالمیان صلوات الله علیه و سلم کارزار
کنید با آن کفار یک نزدیک شما اند در نسب یار و جوار که قرصیه و خضر و
بود و یهودیکه در حوالی شما باشند و اهل روم که در شام بودند و نسبت بهراق
قریب مدینه بودند پس بجهت تقدیر یکم باشد مراد آنست که کارزار با کفتار

تردیک کنید و باید که دشمنان دین از طائفه موثرین درشتی بایند و مقابل
قبل از قتال و در حین کارزار صبر و شجاعت را پیشه خود کنند و از مرگ نشینند
و سزایش تمام باو نشان دهند و بدانند که خداوند بابر نیز کاران است در آخرت
و نصرت نه با اهل شرک و غوثیت و همچنین حق تعالی رسول مقبول صلی الله
علیه و سلم را امر نموده و فرموده ^{ای نبی} یَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ
وَاعْلِظْ عَلَيْهِمْ وَمَا أَوْحَىٰ إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْقُرْآنِ ^{جهد کن با کافران و منافقان} وَبَشِّرِ الْمَصِيدِينَ ^{و بشارت کن به کسانی که در راه خدا می آیند}
^{ای پیغمبر آخر الزمان صلی الله علیه و سلم} جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ
فشان بزبان الزام محبت و اقامت حد بر او نشان درشت باش و رفیق و محباب
در جهاد و کلام با او نشان نمائی و جا و ماوی و بازگشت اینها و فرخ است
و بد جای بازگشتن است و دوزخ و خدا تعالی در فضیلت مجاهدان میفرماید
وَالَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ
^{و آنان که ایمان آوردند و هجرت کردند و جهاد کردند} أُولَٰئِكَ سَنَرْزُقُكَ اللَّهُ
^{و آنان که ایمان آوردند و هجرت کردند و جهاد کردند} حَقَّ الْحَقِّ الْمُبِينِ ^{ما را حق را به حق و روشنی}
آنکه بجای جلاله و رسول صلی الله علیه و سلم ایمان و زدند و هجرت نمودند

و در راه خدا و رضای مولا جهاد کردند و آنانکه مؤمنان اهل هجرت با جا
 دادند و پیغمبر خود را اصلی الله علیه و سلم در کارزار با کفار یاری کردند و نصرت
 نمودند بر بنی نمان بصدق و حق اند و او شازا آمرزش است از خداوند
 در آخرت و روزی بی منت در جنت و در رد المحتار در کتاب الجهاد و
 وَفَضْلُ الْجِهَادِ عَظِيمٌ كَيْفَ وَحَاصِلُهُ بِذَلِكَ عَنِ الْمَحْبُوبَاتِ وَهُوَ
 و بهتر از جهاد و بزرگست چگونه باشد و حاصل آن فرج کردن عزیزترین محبوبان است و آنکه
 النَّفْسُ إِذْ خَالَ عَظَمَ الْمَشَقَّاتِ عَلَيْهِ تَقَرُّ بِذَلِكَ إِلَى اللَّهِ مَعْنَى
 جانست و در آوردن بزرگترین سختیهاست بران برای ترک شکیبایی و آنکه بزرگ
 جهاد و غرادر راه خدا فضايلت بزرگست و چگونه نباشد زیرا که در جهاد
 بدل نمایند نفس مال را که آن هر دو از عزیزترین محبوبات انسانست و بزرگ
 ترین مشقات بر او شان آن هر دو را در راه خدا صرف نمایند و بدین وسیله
 بخداوند تقرب میجویند تا از دوزخ و آریهند و محبت و رضوان فایز گردند
 بر مؤمنان و نکته سخنان یوان را بیت و متان تابعان سنت خیر البریه صلی الله
 علیه و سلم لایح و هویدا باد که صحابه کرام رضی الله عنهم که هر کدام نجوم سماوی عظمت
 و احترام اند می گفتند که چه عمل خواهیم کرد که بندگان از بندگیانه بخیرین مایه بخشند

و بلندترین منزل جنت رساند این است نازل شد یا ایها الذین آمنوا
هل دلكم على تجارة تنجيكم من عذاب اليم تؤمنون يا الله
و رسولك و تتجاهدون في سبيل الله باموالكم و انفسكم ذلكم
خير لكم ان كنتم تعلمون يغفر لكم ذنوبكم و يدخلكم جنتا تجري
من تحتها الانهار و مساكن طيبة في جنات عدن ذلك
الفوز العظيم و اخرى تجوزها نصرة الله و فتح قريب و قسمة المصابين
معنى آنكه اى گروه مؤمنان امتنان بغير اخر زمان صلي الله عليه و اله
و سلم آيا راه مى نمايم شمارا بر تجارت و سوداگرى كه نجات دهد شمارا از عذاب
دردناك نيران آتش سوزان آن تجارت اين است كه برايمان بخدا و فرستاد
وى كه محمد مصطفى صلى الله عليه و اله و سلم است ثابت و استوار باشيد و
واهل عبادت نفس و مال و عيال و كيند چنانچه مال خود را زاده و راحله
و اسلحه براى غازيان بخريد و آنها را آماده و مهيا ب جنگ سازيد و نفس ها
خود را كفار و اشركار سازار كنيد كه اين ثبات برايمان جهاد بهتر است مر شمارا

از دیگر معاملات اگر هستی که میدانید پس اگر ایمان استقامت کردید و جهاد
نمودید میبخشد خدا گناهای شمار در دنیا و داخل میازد شمار به بوستان
در عقبی که میرو و ذریر درختان آن جویهای جاری و خوش و جامیده شما
بسکن های پاکیزه و دلکش در بوستانهای جاویدی که دارا قامت است
و در معنی عدن اقوال است بعضی گفته نهرا شهر و قصر است در جنت و
بلندترین درجات است و شمایان در آن همیشه خواهید بود و آن مغفرت
خدا و داخل شدن بحیث بارشکاری بزرگست مر شمارا و نعمت دیگر که آنرا
دوست تر دانید حق تعالی شمارا بدینا میدهد و آن نصرت و فتح است
که غنیمت از تر خدا بشمار میرسد پس ای منسیر من صلی الله علیه و آله و صحابه
و سلم مرده ده مؤمنان امت را بفتح و نصرت در دنیا و رحمت و جنت در عقب
تا بقیض و مال در راه من جهاد نمایند و غنیمت نصرت در دنیا و مغفرت و
در عقبی از دست ندهند ای مؤمنان خداوند و جهان برای مایان بشر
جهاد و ایمان جنات عدن و عده نموده و بعضی گفته اند عدن قصر است

در حنبت که از مر و ارید شاه و ارطیار شده و در آن هتقاد سر از یاقوت است
و در هر سرای آن هتقاد خانه از مر و خضر ایما شد و در هر خانه آن هتقاد تخت افشا
و بر هر تخت هتقاد فراش کتریده و بر هر فرش آن زنی زیبا از حور عین شده
و نیز در هر خانه آن هتقاد خوانچه نهاده و در هر خوانچه آن هتقاد درنگ طعام
شده و نیز در هر خانه هتقاد وصیفه نشسته و این همه برای غازیان و مومنان است
که حق تعالی هر کدام را قدرت و صلت باینها میدهد و ابن عباس رضی الله تعالی
عنه گفته که سرای حق تعالی است که آنرا هیچ چشمی ندیده و در دل هیچ بشر
نگذشته و ابو هریره رضی الله عنه گفته یک خشت آن از طلا و دیگر از نقره است
و در میان آن مشک از فر نهاده و خاک آن زعفران و سنگ نریمانی آن
مر و ارید و یاقوت است و در آن نعمت بی فوت و خلو و بی موت است که پیش
را بلی نیست و شبانش را فانی و عطا گفته که سقف آن عرش رحمان است
که در آن غیر رسل و انبیاء و شهداء و ائمه هدی دیگر کسی جاداده نمی شود و اخبار
دیگر در آن بسیار است بهر صورتیکه باشد عاقلان امت را باید که هر مهت

بر بند و در تحصیل رضای خدا سعی نمایند و جهاد کنند و این چنین جاوای
را دوست دارند و جناب سرور عالم صلی الله علیه و آله و صحابه و سلم فرموده مجاهد
المشركين يا موالكم و انفسكم و السنة لكم ^{مهران را با شماست خود} و انفسكم ^{و پنهانی خود} و السنة ^{و زبانی خود} ^{چهارچون} انفسكم
من باید که با مشرکان با لها و نفسها جهاد کنید و ما لها می خود را در راه خدا
و اعلامی کلمه علیا صرف نمایند و هرگاه مال نداشته باشید نفس خود را با کفا
کار زر کنید و هرگاه به نفس نایز مغدورید که طاقت رفتن بعلت مرض
ماندش ندارید پس التبه از خود زبان بقتید کفار کرم شستن و تاراج و غارت
تبرسانید و براوشان نیت و خدا لان دعا کنید و برای مومنان نصرت
یا فتن غنیمت مسکت نمائید و خلفان را بر جهاد رغبت دهید و تیر سازید
تا در صف مجاهدان محسوب باشید و تیر در حدیث آمده که آنحضرت صلی الله
علیه و آله و صحابه و سلم فرموده افشوا السلام و اطعموا الطعام و اضربوا
القام تضرعوا الى الجنان یعنی بر همه اهل اسلام سلام خود را فاش و
شایع کنید و اطعام نامی خود را بر او شان بخورانید و سر نامی کفار را بزنید

و قطع سازید اگر این چنین نمودید جنات را میراث گیرید چه یافتن جنات مرتب
باین امور شده لهذا همه را بعمل آرید تا وارث جنات شوید و خداوند لایزال جهان
را به نفس و مال از فضل اعمال شمرده لهذا بندگان را بدان امر نموده و بر او آ
بخاری آمده که از آنحضرت صلی الله علیه و آله و اصحابه و سلم پرسید شد
که یا رسول الله ای الناس فی فضل فقال رسول الله صلی الله علیه و آله
ای رسول خدا کدامین مردمان بیشتر ثواب دارند پس فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله
مؤمنین یجاهدون فی سبیل الله بنفوسهم و ماله ^{معنی آنکه ای فرستاده خدا} ^{سزاوارست که جهاد بکنند در راه خدا بجان خود و مال خود}
کدامی از مردمان فضل و کمال در ایمان اند آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم
فرمودند بهترین مردمان آن مؤمنان است که در راه خدا به نفس و مال جهاد
نمایند اما باید که مدعا محض اعلامی کلمه خدا باشد نه عجب و ریا و متابعت
نفس و هوا و یافتن غنیمت چنانچه حق تعالی میفرماید مَنْ كَانَ يُرِيدُ
ثَوَابَ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ ثَوَابُ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ ^{و آخرت} ^{یعنی آنیکه هر که خواهد}
خود ثواب این ساری دنیا را که مجاهدان برای غنیمت جهاد نمایند پس بزرگ
ثواب آخرت دنیا است و بسا ثواب دنیا خیس است و آخرت شریک

پس پرامو، منان، طاب، خیس شوند و شریف را قصد دارند چه اگر به شرف
میل آرند آخرن البتبع آید پس رو باصل باید نمود و همچنین بروایت بخاری
آمده که شخصی نزد پیغمبر علیه الصلوة والسلام آمد و پرسید که کسی جهته یافتن غنیمت
جهادی نماید و شخصی برای ذکر و شتبار به شجاعت و دیگری جهته آنکه مرتبه
در شجاعت دیده شود پس کدام ازین اشخاص در راه خدا اند قال قَتَمَن
قَاتِلَ لَتَكُونَ كَلِمَةً اللَّهُ هِيَ الْعُلُوفُ فَسَبَّحَ اللَّهُ آنحضرت صلی الله
علیه و آله وسلم فرمودند هر شخصی که با کفار قتال کند جهته آنکه کلمه توحید خداست
عالی و بلند کرد پس آن شخص مقاتل در راه خدمت نه طالب غنیمت و نه
و نه ظاهر شجاعت و غضب و حمیت زیرا که عمل مقبول نیست که مدعای خاص
ابتغای وجه ذوالنشان باشد چه مطالب دیگر البتبع میسر گردد دشمنو
بود مقصود میر ذات پاک نبی کو اکب فی سماونی سماک و لیک آنحضرت
بیدار مجمل را به آنکه طلوش بند الاخذ و همچنین در فضایل مجاهدان در کتاب
جهاد در المختار آورده و مَنْ قَتَلَ مُجَاهِدًا أَوْ مُرَاطًا فَخَرَّامٌ عَلَى الدَّخَنِ
و هر که کشته شد کفاری باشد یا باطنی پیکر اوست بر زمین

ان تاكل لحمه ودمه ولم يخرج من الدنيا حتى يخرج من ذنوبه
اینکه خورد گوشت و خون او و بسودن میوه از دینش تا اینکه بیرون رود از دین خود
کوم ولدته امه وحتی بری مقعد من الجنة وزوجته من الجنة
تا آنکه در بی گناه زاده شود و تا بیسند جای خود را در بهشت و زن خود را از بهشت
العیین وحتی یشفع فی سبعین من اهل بیت وحتی که اجر الیاط الیه
میرد و تا آنکه شفاعت کند هفتاد تن را از اهل بیت خود و تا آنکه برای او ثواب هر یک از آنها
معنی آنکه هر که کشته شود در راه خدا که غازی باشد یا رباطی پس بر زمین بوشش
و خون آن کس حرام است که زمین آنرا نمی خورد و همچنین از دنیا بیرون نمیکرد
تا آنکه مثل روز تولد که از مادر زاده از گناه پاک شود و جای خود را در بهشت و زن
خود را از حوران عین بازیت پسند و هفتاد تن را از اهل بیت خود را شفاعت کند
و هر وثواب رباط برای او تا روز قیامت جاری میماند و میرسد بر ضایر
مصطفی و صاحبان مکننت و غما که در مراتب جمال الله یعلم الشرف اخص است
الامع و هویدا باد که قادر علی الاطلاق اتساق و التصاق ارکان ملت و ملت
بانفاق و اتفاق مرتب نموده که غنیای با استحقاق بحکم انفقوا من طیبات
ما کسبتم و مما اخرجنا لکم من الارض معنی آنکه نفقه کنید و در
خدا از پاکیزه های آنچه سب می کنید به تجارت و صنعت و از آنچه بیرون

آوردیم برای شما از زمین چون جنات و اشجار شمره بعل آوردید قهرای زمین
غازیان منیج تمکین را بصلوات شامله و صدقات کامله زمین جسان نما
و برای خود ما فضیلت حاصل کنید چنانچه حق تعالی فرموده ^{هرگز نیاید} لَوْلَا رَحْمَتِي تَنفَقُوا مِمَّا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ
بِكُلِّ شَيْءٍ ^{بگوید انفاق می کنید از آنچه پنهان دارید و هر چه پنهان کنید از چیزی پس به تحقیق که خداوند داناست}
معنی آنکه نمی یابید کمال نیکویی و رحمت و رضای خدا و جنت را اما آنکه نفقه
کنید و صدقه دهید از آنچه دوست میدارید از مال و خزان چنانچه
بدن و جان را در طاعت و راه منان صرف کنید و جهاد نماید و جاه را
در معاونت بندگان خدا و مال را بر قهار و اهل غارت اگر گفته اند هر که در
راه خدا محبوب خود را نفقه کند در دنیا به مطلوب خود میرسد در عقبی و آنچه
تفقه می کنید خیر را از کم یا بسیار منبوض یا محبوب اموال بدرستیکه خدا
وند کردگار بدان داناست و بر حسب نیت شما اجر و جزا میدهد
مور منان حضرت سبحانه تعالی مرثیایان را در کلام معجب بیان خود
میفرماید ^{و آنچه نفقه می کنید از چیزی در راه خدا و فایده می شود بپوشش شما و شما هم کرده نمی شوید} وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ

معنی آنکه آنچه نفقه میکند چیرا در راه خدا از جهاد و دیگر انواع خیرات از ترتیب
نفقه اسب و سلاح تمام کرده میشود بهما اجر آن و ظلم کرده نمی شوید به
ثواب در آخرت و به تحیل حق تعالی عوض آنرا در دنیا نیز شما می
بنا بر آن توانگران مؤمنان را حق تعالی میفرماید و آنفقون فی سبیل الله
و لا تلقوا یا یدیکم الی التهلکة و احسنوا ان الله یحب المحسنین
در دنیا از بد شتر بدست می آید آن رهروی بحدت و نیکوئی بکنید بهر رستیکه خداوند شتر میدارد و هر کجا که از راه
معنی آنکه نفقه کنید در راه خدا که جهاد است و خود را در ورطه هلاکت می بینید
یعنی بخیل ننمایید تا مودی به هلاکت شما نگرند و زیرا که بخیل از خدا دورست
بآتش نزدیک شوی بخیل و خست مردار و اکنند بلکه در چاه هلاکتی بگفت
روی خست را گنجینه بخیل است به افتاده اندر پای پیل با خیار با جهنم کار
جای مسکین میان نماند و نیکی کنید با غازیان که خداوند تعالی دوست
میدارد و نیکوکاران را چنانچه حق تعالی در ثواب و فضیلت نفقه کردن میفرماید
مثال الذین ینفقون اموالهم فی سبیل الله کل حب ان ذلت
مثال آن که نفقه میکنند مالهای خود را در راه خدا هر چه از ایشان برون شد از دست ببرد و بماند
سبیل فی کل سبیل مانه حب و الله یضاعف لمن یشاء و الله واسع عليم
خوش در هر خوشتر دهد و اند و خدا و خداوند میگرداند برای هر که خواهد و خدا بخشنده و ناست

معنی آنکه نمونه آن کسانی که بی شایسته غرض و داعیه عوض نفقه می کنند و صرف
 می نمایند مال نامی خود را در راه خدا بر غازیان و مجاهدان غیر آن مثل این است
 که دزدین پاک کشته شود و آن دانه هفت خوشه برویاند و هر خوشه آن صد دانه
 بگیرد و از آن یک دانه هفت صد دانه حاصل آید همچنین خداوند تعالی عفو
 یک درهم پادشاه که در راه کردگار بندگان نفقه کنند ثواب هفت صد هم
 به نفقه کنندگان و متصدقان میدهد و خدا تعالی زیاده میگرداند این هفت
 صد را به هفت صد هزار و بیشتر برای هر که خواهد حسب نیت متفقان خدا
 تعالی بسیار بخشانیده است که یکی را از هفت صد زیاده می دهد و دانات
 بر نفقه کنندگان و نیات او شان و همچنین حق سبحانه تعالی میفرماید
 الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ يُنْفِقُونَ ۖ أُولَٰئِكَ هُمُ
 الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا ۚ لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَزُكْرٌ كَرِيمٌ
 معنی آنکه مؤمنان کامل الايمان مانند که از روی اخلاص نماز را برپا میدارند
 و بشرايط و آداب میگذارند و آنچه او شان را روزی داده ایم نفقه می

آنها آن گروه مومنان با ایمان درست و درست اند و او شان را تر و آفرید
او شان مرتبه با و منازل و درجات بهشت است و بخشش است و تقصیر
آنها را و روزی پاک از نعیم حبت و صاف از مشقت کتاب و خالی از
خوف زوال و حساب و تیر آنحضرت صلی الله علیه و آله و اصحابه و سلم
و فضیلت کنند فرموده من ارسل روحا من سبیل الله دعا خزنة
المجنة كل خزنة باب الحی قتل هکلم معنی آنکه هر کفقه
کند و نصف را از در هم و دنیا و سیلح و خبر آن برای کارزار در راه کرد
نبرد و برای غازیان بدهد هر یک از خاتنان هر باب بد و از مای حبت آن
کس را طلبید و میگوید ای فلان کتاب بدین باب حبت داخل شو
جناب سرور عالم صلی الله علیه و آله و اصحابه و سلم فرموده من انفق نفقة
فی سبیل الله واقام فی بینه فله بكل درهم سبعائة درهم و
غنا بنفسه فی سبیل الله و انفق فی وجهه ذلک فله بكل درهم
سبعائة الف درهم ثم تلا هذه الآية و الله یضاعف لمن یشاء
بیت خواند آنحضرت این آیه را که بعد از چنان میگرداند و باب هر که را بخواند

معنی آنکه هر که بفرستد چیزی تقه از در هم یادینار و اشیائی خوردنی در راه
 کردگار و خود بخانه اقامت کند و بغیر از دو پس آن کس را عوض دهیم
 ثواب هفت صد در هم است که اجرش را می یابد و اگر کسی خود در راه خدا
 جل علی شانه ترا کند و اتفاق جهت حصول رضائی او نیز نماید پس آن شخص را
 بعوض هر در هم ثواب هفت لک است همست فرمودند که خداوند تعالی در چنین
 برای هر که خواهد که صدق نیت صفائی طویت در راه او تقه کند و در حد
 دیگر آمده که آنحضرت صلی الله علیه و آله و صحابه و سلم فرموده من انفق
 تقه فی سبیل الله کتب الله له بسبع مائت ضعیف معنی آنکه هر که
 تقه کرد در راه خدا کسب چهارصد نیت شود برای او بهفت صد برابر آن
 تقه کند چیزی را در راه خدا نوشته می شود و او را ثواب بهفت صد چندان چنانچه
 از ابی سعید انصاری رضی الله عنه روایت شده که جاء رجل بنات ف
 فخطومة فقال هذه فی سبیل الله فقال رسول الله صلی الله علیه و آله
 معنی آن مرد این دختر در راه خداست پس فرمود رسول خدا رحمت نازل باد بر او و بر آن
 لک بها يوم القيمة سبع مائت ناقه كلها فخطومة معنی آنکه بیاید شخصی
 مرد را این دختر روز قیامت ثواب بهفت صد برابر آن چهار کرده شده
 حبیب کردگار صلی الله علیه و سلم همراه یک شتر چهار دار پس گفت که این

اشتر تصدق در راه خداوند غفارست رسول مقبول صلی الله علیه وسلم
فرمودند که ترا بر روز قیامت عوض این شترت صد شتر با چهارست
و نیز آن حضرت صلی الله علیه وسلم فرموده یَعْمَلُ صَالِحًا الْمُسْلِمِينَ اخذَ الْحَقَّ
فَجَعَلَهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ مَعْنَى آنکه نیک مال است مرا رضا حبسملانی را
که بحق خود گرفته و از وجه جلال جمع نموده باشد پس آنرا در راه کردگار و جهاد
با کفار صرف نماید و تحقیق رسیده که احذیر حصول خیر بدون از کار
میتیر نیست و همچنین در حدیث آمده که سرور عالم صلی الله علیه وسلم
فرموده که نیست هیچ روزی که صبح کند در آن بندگان الا آنکه دو ملکا
از آسمان نازل می شوند فَيَقُولُ احَدُهُمَا اللَّهُمَّ اعْطِ مَنْفَقًا خَلْفًا
وَيَقُولُ الْآخَرُ اللَّهُمَّ اعْطِ مَنْفَقًا تَلْفًا مَعْنَى آنکه یکی از آن دو ملک میگفت
ای بار خدایا بده و حاصل گردان برای منفقان که در راه تو نطقه نمودند و
دولت و ملکی دیگر میگویی ای بار خدایا مسکان و بخیلان را بخر نقصان و زیان جز
دیگر مرسان متوی اینجا یا منفقان را سیر دار به مردم شازرا عوض ده صد

ای خدایا مسکن را در جهان ^{تو} داده الازیان اندر زیان ^{ای} خدایا منقذ را ^{تو} داده
ای خدایا مسکن را در تلف ^{تو} و تیر ^{تو} حضرت صلی الله علیه و آله و صحابه ^{سلام}
فرموده که حضرت جل علی میفرماید ^{یا ابن آدم} انفق ^{علیک} علیک
معنی آنکه صرف کن ای پسر آدم خیر را که بوداده ام در راه من تا از تو راضی
گردم و اکثر و بهتر از آن بر تو نفاق نمایم و برسانم و در اخبار آمده که از خاتم طای ^{پیغمبر}
که طریق نفاق و سخا را از که آموختی گفت از معماران که در ایام طفولیت مرا از
خانه پدر بدر کردند و تعمیر گاه بردند دیدم که احوان و معماران کار میکنند
بدگیر گل و خشت میدهند تا زمانیکه بدست معمار می خشتی میبود دیگر کسی با
نی سپردند و فیکه آنرا بجایش می نهاد ببعثت گل و خشت میرسانند مرا
عبرتتی حاصل گردید دانستم که از چیه بیکه به تصرف داری اگر کس ندهی نه او را
شی دیگر نمی کردی بنا بر آن بود و سخا میپند آمد و بسی سخا و نفقه نمودن در راه
خدایا فضایل بسیار و محامد بی شمارست که طایر بیان با شیا نش نمیرسد
اما خلاصه سخنان همانست که حضرت منان می فرماید ^{فَاَقَامُوا} اَعْطِ
^{پس نام کرد و ادل نمود}

ابو بکر صدیق رضی الله عنه چهار هزار درهم که کل مال او بود همه را در رخا بخشید
 محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم آورد آنحضرت فرمود که آیا خیر یا مال خود کنایه
 آنجناب فرمودند که خدا و رسول را با و نشان گذشته ام و جناب عمر فاروق
 رضی الله عنه نصف مال خود را در راه خدا داده و با و جناب عثمان
 بن عفان رضی الله عنه نفقه کلان نمود که مثل او احدی نکرده بود چنانچه هزار
 دینار و صد سپ و نه صد شتر با چهار هزاره را بداد و بعضی هشت صد
 اشتر و صد و پنجاه سپ نیز نفقه و سه ورع عالم صلی الله علیه و آله و صحابه سلم
 بجناب عثمان رضی الله عنه دعا نمودند که خدایا من از وی راضی ام تو از وی
 راضی باشی و رضی علی کرم الله وجهه نیز انتقال طلبا بیاورد و عبد الرحمن بن عوف
 رضی الله عنه صد یا چهل اوقیه طلا یا چهار هزار درهم صدقه نمود و چهار هزار دیگر
 بعیال خود گذشت عرض نمود که چهار هزار دیگر را بچه عیال بخانه نهاده ام
 عالم صلی الله علیه و سلم فرمودند که برکت کند خداوند برای تو در آنچه در راه خدا
 داده و بخانه خود گذشته بعد از آن خداوند منان آنچنان در مال او برکت

نمود که بعد از وفات عبدالرحمن هشت یکه حصه دوزن آن یک لک و شصت
هزار در هم رسید که حصه هر کدام هشتاد هزار در هم بوده باشد و تیر که در آنجا
و طلحه و سعد و عباد و محمد بن سلیم رضی الله عنهم مبلغی مال آوردند و هم
دو نزد آنحضرت صلی الله علیه و سلم جمع نمودند و در آخر عاصم سپه عدی صدق خرم
که عبارت از چهل و چهار هزار و چهار صد من بوده باشد چه تخمیر آن لشکر بود و بعضی
هنقاد و سق گفته اند ابو عقیل نصاری رضی الله عنه صاعی اترخما آورده
مشتاب تا صبح آب از چاه کشیده ام دو صاع خرم ابرت من شده بود
یک صاع را برای عیال گذارم و دیگرش را بیاوردم بهترین عالم صاعی
علیه و آله و سلم فرمودند تا آن صاع را بالای صدقات دیگر صحابه پاشیدند
مناققان آغاز نمرد و عمر نموده گفتند که عبدالرحمن و عاصم آن مال را
به ریادادند و خدا و رسول از صاع ابو عقیل بی نیازند اما سق
که خود را بیاوردم و ده تا از صدقات دیگران چیزی بستاندایت آمد که
الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ
آنکه عیب میکنند از خود و دهند کار از امر مؤمنان در صدقات

وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ
^{وکی را که نمی یابند} سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ^{شان را می خنداند} ^{بسیار است} ^{از ایشان}
^{است که خدا از ایشان} ^{و برای ایشان} ^{غنا و ثروت} ^{دانش}
كَانُوا زُرُومًا ^{که از زورمندان} ^{ادای صدقات} ^{که عبد الرحمن} ^{و خاصه} ^{را بریانست} ^{میداد}
وَنَزَعِيبٌ ^{و نیز عیب} ^{میکند} ^{آنرا که نمی یابند} ^{مگر بقدراقت} ^{و قوت خود یعنی} ^{ابو عقیل را}
مِکُونِیدَ ^{میکویند} ^{که خدا و رسول} ^{ارضاع او} ^{تغنی است} ^{پس} ^{نخبر} ^{میکند} ^{با ایشان} ^{و میداد}
خُدای تعالی خیرای ^{نخبر} ^{یا و شان} ^{را و ما} ^{و شان را} ^{بدان} ^{جنس} ^{یه و است} ^{نزار خدا}
در دنیا ^{ماست} ^{بر کافه اهل ایمان} ^{واضح} ^{با} ^{که مقصود} ^{از این} ^{قصه است}
که مومنان بدانند که ^{صحاب کرام} ^{این چنین} ^{اتفاق} ^{ما در راه} ^{خدا کرده اند} ^{وقد}
اتفاق ^{عجب} ^{نیت} ^{و طاقت} ^{ست} ^{که آنچه} ^{وسع} ^{و طاقت} ^{بوده} ^{باشد} ^{مومنان}
در راه خدا بدست ^{خود صرف} ^{نمایند} ^{و حکم} ^{منجاة} ^{بالحسنه} ^{فله عشر} ^{امثالها}
^{پس او است} ^{ده بار} ^{بیشتر} ^{آن}
را نعمتی ^{شگرف} ^{داند} ^{و امید} ^{و را} ^{اجر} ^{و نبرد} ^{بر} ^{صفت} ^{خاطر} ^{طوایف} ^{اسلام} ^{و نرم} ^{را}
یاران است ^{خیر} ^{الام} ^{صلی الله علیه و آله} ^{و اصحابه} ^{و سلم} ^{المهار} ^{و اعلام} ^{میداریم} ^{که}
خاق و ماب ^{انتظام} ^{امور} ^{و اکن} ^{خاک} ^{افلاک} ^{را} ^{و البته} ^{سبب} ^{دهند}

[illegible]

یا سرخیزه گیرید سابق ازین مذکور شد که آنحضرت فرموده هر که اسپ را محض
 جهت جهاد فخر و مباهات بگھدار و آنقدر گاه و جواب که خورده و گھن
 و بول که از وقاده همه در میزان داخل اعمال حسنہ صاحبان او میگردد و بطلد
 هر دانه جو که با سپ پاک کرده داده صاحبش را یک حسنہ است و همچنین آنحضرت
 صلی الله علیه و سلم فرموده الخیل معقودہ فی نواصیها الخیر الیوم القیمۃ
 معنی آنکه در پیشانی اسپان یا ذات یال او شان که الت جهاد و آماده بری
 آن اندبته شده خیر تار و ز قیامت یعنی با سپان بخارند و ثواب بسیار
 و اجر و عنایت حاصل میکنند و در حدیث البرکۃ فی نواصی الخیل
 نیز آمده و سرور عالم صلی الله علیه و آله و سلم سپان جهاد را بسیار دوست میداد
 مخفی نباشد که خدا تعالی در قرآن مجید امر بقدر طاقت نکرده مکرر در وجای که
 یکی تقوی است که فاقوا الله ما استطعتم گفته و دیگر استعدا
 غا که اعدوا لله ما استطعتم فرموده لهذا همه مومنان را باید که
 بقدر وسع و طاقت آلات عرا خود را مهیا سازند و آماده و مستعد بکنند

میبود و کان یقیق علی علیه نفقة سنة لم یجعل ما یقیق السخرة والکراخ
و بود آنحضرت که نفقه میکرد بر زبان یک نفقه میکرد که لایسته میکرد این چیز را که باقی ماندی در دست خود بگذرانی
عَلَّاهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ مَعْنَى أَنَّهُ أَخْضَرَتْ صُلَى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ
در حالیکه آماده بود در راه حشد

نفقه میکرد بر از واج مظهرات خود نفقه کیماله را و باقی را در خرید اسلحه حرب
و اسب صرف میکرد و در حالیکه برای غرادر راه خدا آماده و مهیای بود و پیغمبر

صلی الله علیه و آله و صحابه و سلم فرموده مِنْ جَهْرٍ غَازِيَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ
که یک ساخته کند اسباب غازی را در راه خدا

فَقَدْ غَزَا وَمَنْ خَلَفَ غَازِيَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ خَيْرٌ فَقَدْ غَزَا
پس غزاه که در راه خدا و کسی که خلیفه بود غازی را در راه خدا و عیال بود در راه خدا بر سبیل و نفقه پس تحقیق که غازی
معنی آنکه هر که سامان کند و مهیا سازد اسباب غازی و آلات جنگ او را

از مال حلال خود به تحقیق که آنکس را مثل اجر غازی است و همچنین هر آن که

بکار خیری در اهل و عیال غازی خلیفه گردد و کارهای آنها را بطریق شریعت

با انجام رساند هر آینه در اجر و ثواب شریک غازی است نه آنکه از ثواب

غازی چیزی کم میشود بلکه غازی و مددگارش را خداوند کردگار از فضل

خود ثواب بید میدهد زیرا که آنحضرت صلی الله علیه و آله و صحابه و سلم

فرموده لِلْغَازِيِ أَجْرُهُ وَلِلْمُجَازِلِ أَجْرُهُ وَاجْرُ الْغَازِيِ مَعْنَى أَنَّهُ غَا
مرغز را اجر و ثواب خود او و همی که شنیده است از غازی را اجر و ثواب خود غازی

اجر و ثواب سی خود دوست و کسی که غازی را چیزی بدهد و بفرستد و او است
یکی اجر آنکه مال داده دوم سبب غزای دیگری شده و جناب سرور
صلی الله علیه و آله و اوصیایه وسلم فرموده ^{برای هر دو} لِيَنْبَغَ مِنْ كُلِّ رَجُلٍ أَنْ
أَخَذَ هَذَا ^{یکی ایشان و ثواب} وَ أَخَذَ بَيْنَهُمَا ^{برای هر دو} مَعْنَى أَنَّهُ يَرْوِ عَنْهُ وَ أَدَّى كَيْفَ خَافَ
بُودَ بَاشْتَنَدِیکِ اَدَمِ و اجر و ثواب در مابین آن هر دو شریک است
و در کتاب جهاد و احتیاج گفته مَنْ قَدَّرَ عَلَى الْجَهَادِ بِنَفْسِهِ وَمَالِهِ
^{هر که قدرت دارد در جهاد} لَزِمَهُ وَلَا يَنْبَغُ لَهُ أَخْذُ الْجَعْلِ وَمَنْ عَمِيَ عَنِ الْخُرُوجِ وَلَهُ مَالٌ
^{لازم بر جهاد و نمی شود یا همگی را گرفتن مال جمع کند و کسی که عاجز باشد از جهاد بر او واجب است} يَنْبَغُ أَنْ يَتَّخِذَ عَلَيْهِ سَبِيلًا ^{باید که بفرستد دیگر را از طرف خود} مَعْنَى أَنَّهُ كَسَى رَاكَةً قَدَرَتْ
بِرَجَاهِ بَقِصٍ و مال بوده باشد هر آینه لازم است بر او که خود بر آمده بجای
رود و نمی شاید آن کس را که از مالی که پادشاه برای اهل غزای جمع
نموده چیزی بگیرد زیرا که غنی است بمال خود جهاد کند و هر گاه
از خروج جهاد خود آن کس عاجز باشد و مال داشته باشد
هر آینه آنرا می شاید که شخص دیگری را مال داده بفرستد

تا بان مال نغرا کند و آن شخص را بگوید که این مال را بخیر و در راه خدا
نغرا کن و عفت و اجاره نکند ای صاحبان عرفان واضح باد که خالق
عباد ما را از محیبات و اعداد آلات و تهیه زاد نموده است باید که حکم
تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ ^{بیکدیگر در نیکی و پرهیزکاری} عمل نموده ^{بمشیت و دگر دین خدا} کونوا انصارا لله ^{بیکدیگر در نیکی و پرهیزکاری} شوید و آلات
جهاد بدست آرید و اسلحه خریده به غازیان دین و محبا بدان صدا
نگین دهید و تنگ و ناموس را از دست ندهید و دین
سعادت کبری و موهبت عظمی کوشیده دین خود را تقویت کنید
خود را اسرار حجت سازید بر کافه مؤمنین که سالکان منهاج
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم اند ظاهر و بسترین خواهد
بود که اتمام امر دین و اعلا شمع پیغمبر سید المرسلین صلی الله علیه
و آله و صحابه و سلم و البته قلع مشرکین و قمع مفسدین و مضلین است
بنابر آن خداوند رب العالمین می فرماید که لَا يَسْتَعِزُّ الْقَاعِدُونَ
مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرَ أُولِي الضَّرَرِ ^{از مسلمانان غیر معذور} وَالْمُحَاضِرُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ^{و جهاد کنندگان در راه خدا}

يَا مَوَالِيَهُمْ وَانْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ يَا مَوَالِيَهُمْ
^{بها و بندگان خود را} ^{و انفس خود را} ^{و اولاد خود را} ^{و اموال خود را} ^{و جان خود را} ^{و ايمان خود را} ^{و هر چه خدا خواهد}
وَانْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِ عِدِينَ دَرَجَةً وَكُلٌّ وَعَدَ اللَّهُ
^{و انفس خود را} ^{و اموال خود را} ^{و ايمان خود را} ^{و هر چه خدا خواهد}
الْحَسَنَةَ وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِ عِدِينَ
^{و انفس خود را} ^{و اموال خود را} ^{و ايمان خود را} ^{و هر چه خدا خواهد}
أَجْرًا عَظِيمًا دَرَجَاتٍ مِّنْهُ وَمَغْفِرَةً وَرَحْمَةً وَكَانَ
^{و انفس خود را} ^{و اموال خود را} ^{و ايمان خود را} ^{و هر چه خدا خواهد}
اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا ^{و انفس خود را} ^{و اموال خود را} ^{و ايمان خود را} ^{و هر چه خدا خواهد}
خود که خداوندان عجب و بیماری نباشند و جهاد کنند
گان باله و نفهای خود که تهیه اسباب جنگ دارند و در معر
قتل خود را درمی آرند چگونه برابر تواند بود کسیکه در مرتبه راحت
تن پروری کند با آنکه در معرکه مجاهدت جان بازی نیست
فضیلت داده خداوندستان کسانی را که به نفس و مال خود جهاد
می کنند بر کسانی که بعد از در خانه می نشینند پایه بلند که غنیمت و
ظفر و نام نیک بهتر و همه را از نشسته گان معذور و غازیان
مسرور و عده کرده خداوند غفور بخیرای نیک بهشت را از ایا قی در جات

بحسب مجاهدات است و تفضیل کرده خدای تعالی مجاهدان را
برنشته گان که خدندارند مرد بزرگ و درجه های بلند که در آخر
خداوند رحیم به مجاهدان میدهد و آن مقدار درجه است که باین
هر دو درجه آن مقدار هفتاد ساله راه دویدن اسپتیز
رومی باشد و نیز مجاهدان را خداوند می آمرزد که خداوند بخشنده
است گنا مان گذشته او شان را و مهربان در زیاده نمودن احب

او شان مَا كَانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَمَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ
أَنْ يَخْلُقُوا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ وَلَا يَرْعَبُوا بِأَنْفُسِهِمْ مِنْ
نَفْسِهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ لَا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَلَا نَصَبٌ وَلَا
مَخَصَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَطَئُونَ مَوْطِئًا يَغِيظُ
الْكَفَّارَ وَلَا يَنَالُونَ مِنْ عَدُوِّ نِفْلًا إِلَّا كُنْ يَبْ
عَمِلُ صَالِحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِعُ أَجْرَ الْحَسَنِينَ
أَنَّهُ نَفِيت و نشاید مرا اهل مدینه را و اما آنکه گروا اگر دایست

از بادی نشینان آنکه تخلف کنند و باز پس روند از حکم رسول اکرم
صلی الله علیه و آله و صحابه و سلم مراد نمی است در صیغه نفی و
تخصیص اما لی آن بجهت قرب بوده و معرفت ایشان بخرج آنحضرت
صلی الله علیه و آله و سلم بطرف تبوک و نرسد ایشانرا که رغبت کنند بقرن
مای خود از نفس وی یعنی خویشان داری کنند و خود را بر طرف
دارند از کشیدن آن رنجها که اومی کشد الخ آن وجوب معتاد
و ترک مخالفت بسبب آنست که ایشان چون با رسول
صلی الله علیه و آله و صحابه و سلم باشند نرسد ایشان را تشنگی
و نه بخی و نه گرسنگی در راه خدای تعالی ع و جمل و نپزند
مکانی را از آنکه کفار و بخشم آرد کافران را و نیابند
از دشمنی هیچ یاقتی از قتل و انهد و نهب و گسرو و جرح
و نهز میت مگر نوشته شود برای ایشان بآن کردار شکسته
یعنی هر یک از اینها که بدیشان رسد مستحق ثواب شوند باین

رضی الله عنه فرموده که بهتر کسی که از دشمن بدل ایشان در اینها
سنة در دیوان ایشان می نویسند بدستیکه خدا تعالی
ضایع نمیکرد و تباہ نمی کند مزد نیکوکاران یعنی محب اهدا
بر برادران و اهل صفا و اضع و هویدا باد که چون حضرت رسالت
پناه صلی الله علیه و آله و اصحابه و سلم غزوه تبوک نمود و هواد رعایت
حرارت بود چون فرمان شد که اصحاب کمر همت بربندند
و عنان غریمت بدان طرف منعطف سازند ایشان بسبب بعد مسافت
و کثرت عدو و کمی زاد و کرمی هوا بکمر همت طبعی در رفتن تکامل نمی نمودند

آیت آمد ^{ای مسلمانان} يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ انْفِرُوا
فِي سَبِيلِ اللَّهِ ^{در راه خدا} ثَأْتَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ مِنْ أَرْضِنَا ^{بسیار می کنید بوی زمین چون آمار از زمین شدید} بِأَلْحِقُوا
الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْآخِرَةِ ^{در دنیا و آخرت} فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ^{در دنیا و آخرت} فِي الْآخِرَةِ إِلَّا
قَلِيلٌ ^{کم} إِلَّا تَنْفِرُوا ^{بسیار} يَعِدُكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ^{و بیدار کرد قومی} وَيَسْتَبْدِلُ قَوْمًا
غَيْرَكُمْ ^{غیر شما و آنچه} وَلَا تَضُرُّوهُ ^{زیان نرساند} شَيْئًا ^{خدا را چیزی} وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ^{خدا بر هر چیز تواناست}

معنی آنکه ای مومنان چسبیت شمار که چون گفته شود که بیرون روید و با خدا
در راه خدا بجا و کنید گران جنبید و از روی کاهلی بسوی زمین مایل شوید و
به کشت و زراعت و ثمرات باغات توجه نمایند یا راضی شمشید و خورشید
برندگان دنیا از ثواب آخرت این چنین نکنید و دنیا را با آخرت مگزینید که نخوا
داری دنیا در مقابل نعم آخرت نباشد مگر چیزی اندک حقیر که هیچ عاقل گرام
برای خوردن در دست نمیدانم و متاع این جهان فانی و معیوب نعم
آن جسمان باقی و مرغوب چه کس دولت باقی گذارد و به نعمت نرس
فانی سردار دپا اگر بیرون نروید بجز بی که شمارا فرمان شده عذاب میکند
شمارا خدا تعالی عذاب دردناک که دشمن شمارا بر شما ظفر دهد و سببی از
اسباب شقا شمارا هلاک کند و بجای شما قوم دیگر فرمان برابری کرده بیاورد خدا
وند را هیچ چیز ضرر نمیتوانید رسانید و او بر همه چیز از تغییر و تبدیل توانا و قدرت
لهند باید که جمله اهل ایمان بجا دروند و زن صفت بخانه و جانشینید
مردان در راه خدا بجا و کنید و از مرگ نیندیشید چه حق تعالی میفاید

قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُمْ مَوْلَانَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ
بگو بجز خدا بر ما نرسد با کمال آنچه نوشته خدا برای ما اوست ^{عزیز ما را خدا باید که توکل کند} مسلمانان
معنی آنکه بگوای پیغمبر صلی الله علیه وسلم نرسد ما را کمال آنچه خدا می تقدیر و لوح
محفوظ نوشته از غنیمت و نهیمت و دولت و نکبت پس باید که مومنان
بر خداوند استعانت توکل کنند که ثمره اش حصول مرادات و کفایت مهات
و ائینی از اوقات و بلیات پس باید که متوکل علی الله گشته ^{جهد کنند در راه خدا} جاهد و فی سبیل الله
شوند زیرا که آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم فرموده لَعَذَابُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ
أَوْ رَوْحَةً خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا ^{یکبار بر روز رفتن در راه خدا} معنی آنکه یکبار رفتن در
اول روز یا آخر آن در راه خداوند منان بهتر است از دنیا و آنچه در آن است
در حدیث دیگر آمده که آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم فرموده مَا أَخْبَرْتُ
قَدْ مَا عَمِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَقَسَمُهُ ^{پس برسد او را آتش و فرخ} آتشی که گرد آلود شود پامای هیچ بنده
در راه خدا پس برسد او را آتش و فرخ در آن هر افعی این هر دو جمع نمی شوند بدو
ای مومنان که هر گاه باین قدر گرد آلودگی آتش و فرخ بر پامای حرام میکرد
پس چه حال خواهد بود کسی را که در راه خدا نکند و جد و جید نماید و در صفت

بشهادت رسد لهذا باید که کمر همت بر بندند و بجهاد روند و خود را از منزه
جنت سازند و از دفرخ وارهند بر کافه مومنان با ايقان واضح و تابان
که چون سرور عالمیان صلی الله علیه و آله و صحابه و سلم مردمان را تیره و تیره
امر نمود آنها سه فرقه شدند جمعی از اکابر مهاجر و انصار بر سرعت برآمدند و
فرمان خدا و رسول را از دل جان شنودند و بعضی ضعیفان مومنان گران
آمد اما بر هوای نفس فرمان را قبول نمودند و برخی از منافقان اجازت مخالفت
و اقامت طلبیدند در شان آنها آیت آمد که اگر کار دنیوی نزدیک و مغربیا
و آسان می بود آنها نیز همراه شما می رفتند اما مشقت راه بر او شان سخت است
زودست که بعد از مراجعت شما گویند خورند که اگر قدرت میداشتیم همراه شما
میرسیم نه چنانست که میگویند خدا داناست که درین حرف دروغ گویند

انما یستأذنک الذین لا یؤمنون بالله و الیوم الاخر و
باین کیفیت که مستوری طلبند آنکه ایمان ندارند بجهاد و روز
از کتابت قلوبکم فهم فی قلبهم تردّد و نه معنی آیت آنکه
دو شک قناده و دلهای ایشان بر آنها بود شک خود سرگردان میسر وند
دستوری می جوید از تو در خلف آنان که ایمان ندارند بجهاد ای تعالی

و بدی و غدرو بهائیه درمی ساختند در میان شما سخن چینی و غمازی و فساد
و می جستند برای شما فتنه یعنی مخالفت در میان شما می فکندند یا شما
از جنگ می ترسانیدند و در میان شما جاسوسان و مرائشان را که خبر شما
بدیشان میرسانند و خدای تعالی و اناست تمسکاران یعنی منافقان

لَوْ كَانَ عَرَضًا قَرِيبًا وَسَفَرًا قَاصِدًا لَّاتَّبَعُوكَ وَلَكِنْ بَعَدَتْ
عَلَيْهِمُ الشُّقُطُ وَسَيَجْلِفُكَ اللَّهُ لَوْ اسْتَطَعْنَا لَخَرَجْنَا
مَعَكُمْ لَكُنْ أَنْفُسُهُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ
مَعْنَى آنکه اگر بودی آنچه توانی را بدان دعوت می کنی خواسته دیوایی

تردیک نفر گرفتن و سفر میانه و آسان بهر شیر پیری تو میگردند بطمع مال
و لکن دور شد برایشان مسافتی که بشقت قطع آن باید کرد و زود باشد که
سوگند خورند بخدای اگر توانستی سفر کردن و استطاعت داشتی هر آینه
بیرون می آمدیم و با شما رفقت و موافقت می نمودیم بپاک میکنند
نفسهای خود را بدین سوگند دروغ یعنی مستحق عذاب می سازند و خدای

میدانند بدستیکه ایشان برآیند دروغ گویند و تیر حق سبحانه تعالی میفریاد

وَأَنَّ مِنْكُمْ لَمَنْ لِبَطْنٍ فَإِنْ أَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا قَدْ أَنْعَمَ اللَّهُ

ویدرسید که این است که در یک میله بدور من یک کمانجک پس از هر دو سه بار ایستاده گوید حق تعالی مرا اذن
عزیزم اکن معهم شهیداً اولین اصحابک فضل من الله لیقولن

كان لم تكن بينكم وبينه مودة الا الخشب كنت معهم فافوز فوزا عظيما

مغنی آنکه بدرستی که از شما کسی هست که درنگ می نماید در بیان فتن و غمرا

وتاخير ميکنند در جهاد پس اگر رسد شمار اى مور منان واقعہ چون قتل

نہر میت گوید آن منافق مُبْطِن بدستیکہ خدای اِنعام کرد بر من چون من

بنودم بامسلمانان حاضر در معرکه قتال و اگر برسد ثلثه نیکوئی زیاده از خدا

چون است و غنیمت البتہ کوید آن متخلف از غزو چنانکہ گوی نبودہ میان شما

دوستی یعنی خود را دور اندازد و سخن بروی ادا کند که گویا هر گز شمارانید

و به صحبت شمارسیده و سخن او آنکه کاشکی من بودمی دیرین غمزه باسلمانان

تایفوری بزرگ یافتی یعنی از غنیت نصیبی وافر گزشتی و در نص

صرح قرآن مجید خیال آمده که باز ماندگان غریب شستر در خانه خوشحال

شدند و بخیالفت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم باز ماندند و مکروه
دانستند که نفس و مال جهاد نمایند و قالوا لا تنفروا فی الحرب قتل نادر
جهنم است و قالوا انفقوهون ^{در کفند یا بکند نروید در کس بجو ایش} آنکه باز ماندگان غرابه مورستان
و اهل هدی گفتند که در کرباب غرابه نروید خود هم زلفتند و مو مندا
تیر متفر نمودند پس ای معنی بر صلی الله علیه وآله وسلم باز ماندگان غرابه
که آتش دوزخ سخت ترست در حرارت اگر میدانید چه بلا خدر در خاتمی
لهذا سزاوارد دوزخ اید پس بر حال خود ماکتر بخندید و بسیار بگریید که
پادشاه عمل حقست می یابید و چنین حق تعالی در کلام معجز نظام
خود میفرماید و اذ انزلت سورة ان امنوا بالله وجاهدوا مع رسول
استاذنک اولوا القول منهم و قالوا ذرنا نکت ^{و چون فرود آورد و خود سوره که ایمان آرید بخندید و جهاد کنید همراه رسول} متع القاعدین
و ستوری طلبند از تو خداوندان معیت از ایشان و گویند بگذار ما را تا ما بشیم با شیعیان
رضوا بان تکونوا مع الخوایف و طمعه علی قلوبهم فهم لا یفقهون ^{راضی شدند با آنکه باشند با زمان پس باند و هر چه نهادند بروی ایشان پس ایشان هم نمیکشند}
معنی است شریف آنکه چون نازل شود سورتی از قرآن باین که بخدا
ایمان آرید و در خدمت پیغمبرش صلی الله علیه وآله وسلم و صحابه و سلم جهاد نمایند

خداوند مال و توانی از منافقان ارتوا جازت خواهند و گویند که ما
بغرامبر که بانثسگان و زنان در خانها باشیم و خورسند و راضی اند که
بازمان و بی خیران در خانها نشینند چه بر دل مای ایشان مهر منافقت
نهاده شده نمی فهمند خیر را که در جهاد و موافقت رسول صلی الله علیه و سلم
است از سعادت و حصول جنت و آنچه در شستن و مخالفت است
از شقاوت و طاعت در حدیث آمده که آنحضرت صلی الله علیه و آله و صحبا

و سلم فرموده وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ لَا أَنَّ رِجَالًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ

لَا تَطِيبُ أَنْفُسُهُمْ أَنْ يَخْلُقُوا عَتِي وَلَا أَحَدًا مَّا أَجْلَهُمْ عَلَيْهِ

مَا خَلَفْتُ عَنْ سِرِّهِ تَخْرُؤِي سَبِيلَ اللَّهِ وَالَّذِي بِيَدِي لَوْ دُرْتُ

أَنِّي أَقْتُلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَأَقْتُلُ قَتْلًا حَيًّا فَأَقْتُلُ قَتْلًا حَيًّا

مَعْنَى آنکه قسم است مرا بآن ذاتی که ذات من بدست و ملک قدرت

اوست که اگر نبودی بتحقیق جماعه از مسلمانان خوش نمی آید نفس مای

اوشانرا جدا شدن از من راضی نمیکردند که از من جدا گردند و نمی یایم خیر را

فَقَرَّبَهُوَأَحْتَمَىٰ بِأَيْدِي اللَّهِ بِرَأْسِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ
پس نزد خدا را نزدیک گردانید و با دست خدا را بر سر خود را و خدا راه می نهد گروه فاسقان را
مَعْنَى أَنَّهُ بَلَوَايَ عَمِّي صِبْغِي اللَّهَ عَلَيْهِ وَالْهَدْيُ مَرْتَارُكَانِ حَجْرَتِ رَاكِهِ
اگر هست پدران شما و فرزندان و برادران شما و زنان شما و خویشان
شما و مالهای که آنرا کسب کرده اید و بازرگانی که میترسید از نا
روائی آن و مسکنهایی که از شما هست می پسندید آنرا دوست داشت
بسوی شما یعنی اگر اینها را که مذکور شد بدوستی اختیار می نه طبعی دوست
تر میدانید از خدای و رسول او و از جهاد کردن در راه او پس بنگار
برید و چشم دارید تا بیاورد خدا تعالی عقوبت خود را عاجلاً و آجلاً
و خدای توفیق هدایت نمیدهد گروه بیرون رفته گان را از خدا فرمان
لهذا می مودمنان دوستی اموال و اولاد و ازواج و عشایر
و مساکن و خطوط دنیوی را بر دوستی خدا و رسول مگزینید مال را
بذل بر خازیان و مهمان کنید و فرزندان را فدای راه پزدان
سازید تا در دعوای دوستی صادق باشید رباعی آنکس که ترا نشانت

جائز اچکند و فرزند و عیال و خانان را چه کنند و دیوانه کنی هر
جهانش بخشی و دیوانه تو هر دو جهان را چه کنند و باب دوم
در بیان فضیلت آن مسلمانان که بر حد های اسلام روند و در
محافظت نمایند بر کسانی که در خانه نشینند و بیان درجات
مجاهدان و غازیان که از خانه و جادور مانند و فرصت نفیر عام و
بر آمدن و رفتن بر کافه مومنان و همه اهل اسلام بر کافه صاحبان
تقوت و ارباب عقیدت پوشیده و محجب نخواهد بود که چون بربوبت
عالی همت آنحضرت و عامه امت مینت طینت محافظت
و تقویت دین خیر البریت و اعلام کلمه ربوبیت واجب و فرض بود
لَیْسَ خَدَاوَنَدْرِ بَالِغَتِ اَمْرٍ نَمُودَه مُرُودِ یَا اَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوا
اصْبِرُوا وَصَلُّوا وَارْیَظُوا وَاتَّقُوا اللّٰهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ
اصبر کنید و نماز کنید و برای جهاد آماده باشید و ترسید از خدا باشد که رستگار شوید
معنی آنکه ای کسانی که ایمان آورده اید بر مشقات طاعت و قتال
و دشمنان صبر نمایید و در معرکه جان ستان و مطراق تیر و سنان

ثابت قدم و استوار باشید و بر دشمنان دین و صبر کردن بر
شداید غالب آید و بر بندید نفس های خود را در سرحد ما و
ساخته و آماده باشید برای مقابله کفار و اعداء و در آنجا خود را مقید
و متکفل دارید و از خدا ترسید شاید که بدین عمل نجات یابید
و رستگار گردید و مراد بجه عبارت از آنست که مسلمانان
در بندرگاه اسلام سپان و اسلحه آماده دارند و بجایی که
واردان اسلام نباشد رفته متکفل گردند و در نیت با خبر اغوازدین و
دفع اذیت مشرکین از مسلمین چیزی دیگر ملحوظ ننمایند و رباط
رفتن و نشستن را در سرحد های اسلام مقابل اعداء دین خست
خیر الانام برای حراست دیار اسلام فضائل بی نهایت است که
در حیطه بیان و حصار نمی گنجند از آن جمله چنانچه حضرت خیر الانام
میفرماید که رِبَاطٌ يَوْمٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا
وَمَا عَلَيْهَا مَعْنَى أَلَمْ يَكُنْ يَوْمَئِذٍ شَرٌّ لِّكَ وَنَشْتَنِ در راه خدا بهتر است
و هر چه بر دنیا است

از دنیا و آنچه در دنیا است زیر که اگر کل دنیا و نعمات آنرا کسی مالک گردد
عاقبت زوال دارد و نعمتهای آخرت ابد الابد باقی میماند چنانکه
در حدیث آمده که مَوْضِعُ سَوَاطِ احَدِكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ خَيْرٌ مِنَ
الدُّنْيَا وَمَا عَلَيْهَا ^{پایه نایب از دنیا} معنی آنکه جای تازیانه یکی از شما ای مجاهدان دین
از جنت بهتر است از دنیا و آنچه در دنیا است لهذا اکثر سلف صالحین
سکهای ثغور را اختیار نموده اند تا بدان عمل و ثواب سزاوار جنت گردند
و همچنین سرور عالم صلی الله علیه و آله و صحابه و سلم فرموده که رَبِاطُ
يَوْمٍ وَكَيْلَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ خَيْرٌ مِنْ صِيَامِ شَهْرِ وَقِيَامِهِ ^{یک روز شب در راه خدا بهتر است از روزه یک ماه و شب خیزی آن}
وَإِنْ مَاتَ جَرَى عَلَيْهِ عَمَلُهُ الَّذِي يَعْمَلُهُ وَاجَرَى عَلَيْهِ رِزْقُهُ ^{و اگر بمیرد روان میگیرد برای وی ثواب وی که بود که عمل میکرد در سالنیه میشود بروی رزق}
وَأَمْرُ الْفِتَانِ ^{و این میگرداند از فتنه اندازنده} معنی آنکه رباط یک شب و روزه در راه خدا تعالی و صراحت
امتنان محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم بهتر است از ثواب روزه و
قیام یکماه که در خانه و ماوای خود نماید زیرا که مرابط اگر بمیرد ثواب و اجر
هر عملی که در آن بوده همیشه تار و قیامت بارش از جنت باو میرسد

و عملش نامی کند و از قنبر و سوال نخیر و منکر و فروغ اکبر و دجال
لعین و سایر شیاطین مارمون میکرد و در روز قیامت شهید
مبعوث می شود و همچو شهید در قبر زنده می باشد و گوشت و
خونش بر زمین حرامست آنرا نمی خورد و از دنیا بیرون نمیشود
تا آنکه مثل روزیکه از مادر زاده از گناه پاک گردد و جای خود را در جنت
و جفت خود را از خوران عین نیکو طلعت ببیند و هفتاد تن از اهل بیت
خود را شفاعت نماید و بر روایت ابن عباس آمده که آنحضرت صلی الله
علیه و آله و صحابه و سلم فرمود **لَا تَمْسُهُمَا النَّارُ حَتَّى يَكُونَ**
مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَعَذَابُ اللَّهِ **بِأَنَّ فِي سُرْنَةِ سَبِيلِ اللَّهِ**
مغنی آنکه دو چشم نیست که آنرا آتش سوزان مس نمی نماید و نار هرگز باو
نمی رسد اول آن چشم است که از ترس خدا می ذوالمتنان بگماید
و آب از جاری شود و دیگر آنست که در راه خدا می تعالی
شب را بیدار و زنده دار بگذراند و حرامست کند پس لبسته

این دو چشم را آتش و فرخ مس نمکیند و جناب بهترین عالم صلی
علیه وآله و صحابه و سلم فرموده طوبی العبد إذا أخذ بعنان فرسه
خوشی باد مرند را که گیرنده باشد جلوس آپ خود را
فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَشْعَثَ رَأْسَهُ مُغَبَّرَةً قَدَمَاهُ اِنْ كَانَ
در راه خدا پریشان موی است غبار آلوده پا است اگر باشد
فِي الْحَرِّ اَسْفَلَ كَانَتْ فِي الْحَرِّ اَسْفَلَ وَكَانَ فِي السَّاقَةِ
در تابستان پائین در تابستان پائین و در ساقه
یعنی خوشی باد مرند را که گیرنده باشد عنان و لحام آپ خود را در
خدا ای تعالی و جهاد فی سبیل الله که آن بنده پریشان
و پر آگنده موسست و گرد زده و غبار آلوده پا است اگر در
پا سبای نه دشمن و خوف هجوم او شان در اول شکر مقدر
باشد پس در پا سبای نه و حراست شکر بود و اگر در ساقه
و پین شکر مقدر بود باید که در آخرین شکر فیر و اثر رود یعنی
هر جا که سر کرده شکر تعیین وی کنند باید که همان جا باشد
و در خدمت دین پیبر صلی الله علیه وآله و صحابه و سلم جهاد
نماید پس این چنین کس را خوشی و خرمی و جنت میباشد و در کتاب

ردالمحتار آورده که آنحضرت صلی الله علیه وآله و صحابه و سلم فرمود
انَّ صَلَوةَ الْمُرَاطِبِ تَعْدِلُ حَسْبًا ثَلَاثَةَ صَلَوةٍ فِي نَفَقَةٍ
^{برستی نماز نگاه دارند} ^{برابر است به قصد نماز} ^{نقذ}
الَّذِينَ يَأْتُونَ الدِّينَ هَمِيمًا أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِمِائَةِ
^{یک دینار} ^{و یک درهم} ^{از دینار} ^{بهتر است} ^{نقذ}
دِينَارٍ نَفَقَةٍ فِي غَيْرِهِ ^{معنی آنکه به تحقیق که ثواب یک کیس}
^{نماز که نفقه کند در دیگر راه} ^{نماز را بطان و کسانی که در بندرهای اسلام باشند و مجا}
میکنند برابر است همراه ثواب نچصد نماز آن کسانی که در خانه های خود
نشینند و تن پروری کنند و ثواب یک رپیه و اشرفی که مرا
بطان در راه خداست تعالی فدا کنند و صدقه کرده صرف نمایند
بهتر است از ثواب تقصد در هم و دینار که در کار دیگر صرف سازند
اندا باید که مؤمنان با صدق و اقیان پیاده و رکبان به سرحد های اسلام
بتازند و در آنجا حرس و محافظت نمایند و کفار و باکار را از آمدن بدین
اسلام مانع گشته نگذارند و محارب های قوی در وقت نبرد و
این فضائل را از دست ندهند و خود را از سزاوار جنت و حور

وَأَنْفُسَكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ^{و بانیان خود در راه خدا این بهتر است مرشما اگر بتیجه علان} کار نمایند
معنی انگیزیرون روید بغزای مومنان ^{سجبار و کران} بار چنانچه
درست و بیمار و پیاده و سوار و بی سلاح و سلحه دار تنها و با خدمت
کار بی زن و کتخدا فربه و لاغر فقیر و توانگر جوان و پیر همه در راه
خدا تعالی بنفس و مال جهاد کنید مالهای خود را تهیه سلاح و راحله و را
کنید و بنفسی خود مباشرت کارزار نمایند که این رفتن و غزاهست
مرشما از ماندن بخانه یا اگر هستید که میدانید ثواب غزاه و عقاب ماندن بخانه
با راطاهر اگر چه این آیت مفید عموم است اما کور و شل و مریض و جامانده
گان و صاحبان غدر و مانند ایشان حکم آیه کریمه ^{و بانیان} لَيْسَ عَلَى الْغَاةِ
خَرَجٌ ^{و بانیان} وَلَيْسَ عَلَى الضَّعَفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَى وَلَا عَلَى الْغَاةِ
الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَأَنَّ ^{و بانیان} قُلُوبَهُمْ خَرَجَتْ ^{و بانیان} كَأَنَّ
بر همه مومنان و اهل سلام در وقت نفیر عام فرض عین است که بنفس
و مال در راه خدا غزاکند و محبوب ترین اشیا خود را فدا نمایند

و بر آویت ابن عباس رضی الله عنه آمده که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم
در فرقی که فرمود که بعد ازین فتح هجرت ما از مکه بنیاد شد ولیکن جفا
و نیت اعمال صالحه باقی است و اِذَا اسْتَنْفَرْتُمْ فَاَنْفِرُوا معنی
چون طلب کرده شوید حتی دفع علیه کفار که بردیار اسلام آیند پس بر همه
مسلمانان واجب فرض عین است که بر آیند و شر کفار را دفع نمایند و بام
بسوی شهرهای اسلام نگذارند و چنین حق تعالی میفرماید يَا أَيُّهَا الَّذِينَ
آمَنُوا خُذُوا حِزْبًا وَلَا تَكُونُوا فِي رِجْلٍ مِّنْهُم مَّا يَكُونُ لَكُمْ عَنَّا عُدْوَانٌ وَّ لَّيْسَ بِالْبِرِّ
فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُوا وَيُغْلِبُوا فَسَوْفَ نُؤْتِيهِمْ أَجْرًا عَظِيمًا
ای گروه مؤمنان! قبائل دشمنان آماده شوید و سلوهای خود را گرفته گروه
گروه در جهات مختلفه بیرون روید یا همه بیک کوه جمع شده بر آید
و این زندگانی دنیا را که عاقبت آنرا فساد و قناس است نعمت های
جاودانی آنسوی مبدل سازید چه هر که در راه پروردگار کارزار کند
و کشته شود در محبه شهادت یاد یابد دشمنان غالب و مظفر گردند و بداند

که در آخرت با و مردی بزرگ دهم که هیچ در صفت نیاید و نعمت ما
دنیا در مقابلش ذلیل و محقر باشد و سرور عالم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود
وَأَعْلَمُ أَنَّ أَبْوَابَ الْجَنَّةِ تَحْتَ ظِلِّ الشَّجَرَةِ الْمَغْنَمِ ^{و بدانند که در دوزخ ناری جنت زیر سایه درختی است} آنکه تحقیق بدانند که
آب خدا تعالی که موصل بحیث در آن سرست در زیر سایه ناری شمشیر است
که مومنان در برق سیف و لمعان سنان معرکه جان تان روند
و زلال خوف به اسیر نایره بیم و وسواس بدل نیارند و مرحله پیاپی
جنت شده خود را بایدهان حضرت صلی الله علیه و آله و سلم رسانند و آن
اهل فساد و عناد را بتیغ جهاد قطع سازند و بمالک دوزخ سپارند که محض
صلی الله علیه و آله و اصحابه و سلم فرموده ^{و بدانند که} إِنَّ مَنْ قُتِلَ مَنَاصًا إِلَى الْجَنَّةِ
وَقَتْلًا مِمَّنْ فِي النَّارِ ^{و بدانند که} آنکه تحقیق هر که از مسلمانان کشته و شهید گردد
کشت او بحیث است بهر باب که میرود در آید و ششگان کافران بد فوج میا
که بر خدای چیری دیگر نیابند و در کتاب جهاد و در مختار آورده و فرموده
إِنْ هُكِمَ الْعَدُوٌّ فَجِيحِ الْكُلِّ ^{و بدانند که} لَوْ بِلَا أَذْنٍ ^{و بدانند که} وَيَأْتِيهِ الرُّوحُ ^{و بدانند که} وَلَمْ يَكُنْ لَمْ يَكُنْ
^{اگر هجوم آورد دشمن پس بر آید بر هر چه اذن باشد و گویند و می شود هر چه است و اینست}

معنی آنکه جهاد بر کافه عباد فرض عین است که اگر داخل گردد و غلبه نماید
 دشمن ششهری از شهرهای اسلام دفعته و این حالت را تغییر عام مینامند
 که حاجت بجمیع مسلمانان دارد پس فرض است که حمله نشینان پرده
 عصمت بی بی یان مطهره عفت بی اجازت روند و اذن از شهر
 خواهند و همچنین غلام بی اجازت با دار و قرضه دار جهاد راه کردگار
 روند و شوهران و حقداران منع کردن بزه گار میگردد چه صاحبان
 حق را در ادا صوم و صلوٰه و سایر واجبات ولایت مانع نیست
 چگونگی ندای مکیه موجب اعلا دین سبب خوشنودی رب العالمین باشد
 منع نمایند و در کتاب جهاد در مختار نقل از بزاریه نموده که اگر کافران
 زن مسلمان را در مشرق بتی و بندی نمایند پس بر اهل مغرب واجبست
 که آنرا از بند کفار خلاص کنند و نیز در کتاب مذکور منطوق است و
 یَقْبَلُ خَبْرًا مُسْتَنْفَرًا وَمُنَادِي السُّلْطَانِ وَلَوْ كَانَ كُلُّهُمْ مِنْهُمْ
 و قبول کرده شود سخن طالب بر آمدن بفرزاده انداخته از جانب پادشاه
 فَلَاسِقًا لَا تَنْتَهِي خَبْرًا كَثِيرًا فِي الْحَالِ معنی آنکه قبول کرده شود خبر
 فاسق باشند زیرا که این خبر شهرت میدهد و احوال

عَشْرُونَ صَارُونَ يَغْلِبُوا مَا تَلِينَ وَإِنْ تَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا الْكَافِرِينَ
بیت کس میبردند غالب شوند بر دو صد کس و اگر باشد از شما صد کس
مَنْ الَّذِينَ كَفَرُوا أَيْ أَنْتُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ ^{معنی آنکه نمی فهمند}
از کافران بسبب آنکه ایشان را که کرم می باشد نمی فهمند
صَلَّى عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَبِيعَ الْقَدِيرُ الْكَلْبَ وَكَرَّمَهُ سَارِ مَوْمِنَانِ رَابِعًا زَارًا بَاكَفَارًا كَرَامًا
صلی الله علیه وسلم فبیع القدر الکلب وکرمه سار مومنان رابعا زارا با کفارا کراما
بیت تن از مومنان صبر کنندگان در معرکه قتال هر آنی غلبه نمایند بر دو
مشرکان و اهل ضلال و اگر از شما صد تن بودند بتائید الهی بر هزار تن
غالب می آیند زیرا که ایشان گروهی اند که نمیدانند و خدا و فرشتگان
را نمی شناسند لهذا از نجات و درجات آخرت غافلند و در زمان
مقاومت ثبات و صبر با مومنان ندارند پس باید که از شما یک نفر از ده نفر
کفار فرار نکند و در حین کارزار شکیبائی و زردای مومنان قبل ازین
همچنین حکم بوده که یک مسلمان از دقت کافران نگریزد و بسا این امر شاق
بود حق تعالی بسبب فضل و رحمت بر مایان امر نموده نه بود ^{آنکه} اللَّهُ
خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَعَلَّمَ أَنَّ فِيكُمْ شُعْفَاءَ فَإِنْ تُكِنُّ مِنْكُمْ مِائَةٌ
رسبت ساحت خدا از شما و دانستید که در میان شما شفعا پس اگر باشد از شما صد کس
صَارَ يَغْلِبُوا مَا تَلِينَ وَإِنْ تَكُنْ مِنْكُمْ الْفُتُوحُ الْفَتَى يَغْلِبُوا الْكَافِرِينَ
صاحب غلبه آیند بر دو صد کس و اگر باشد از شما هزار کس غالب آیند بر دو صد کس

بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ ^{و خدا با صابرانست} معنی آنکه الحال خدای لایزال
این حکم را از شما سبک گردانید و دید و میدانت که در شما شستی و ضعف
بدن است و آن واقع گردید و بحصول انجامید لهذا حکم چنان شد که
اگر باشند از شما صد تن شکیبای غالب میشوند بر د و صد تن
از بهل و خا و اگر هزار تن از شما بود باشند بر د و هزار بفضل و یک
حدا غالب می آیند که خداوند با عانت و نصرت با
صابران است لهذا باید که یک تن از شما مو منان و دو مقابله
دو تن از کافران صبر نمایند و نگریزد که الصَّابِرُ مَطْلَبُ الظَّفَرِ
است پس باید که کافه مهت در میدان مبارزت باشند
بید لولاک چیست و چالاک بوند و دلیر مثل شیر باشند و در معرکه
روز نبرد و دو خاک کفار را با فلاک رسانند و دین خود را اعات
نمایند و بر کرب و ضرب صبر کنند تا شمر فتح و ظفر بسایند
و اعتماد بر قوت و شوکت نکنند و به حمایت حق و اتق باشند

بیت گرا عتقاد تو بر سپ و شکرست سلاح و مرست بر کرم دوست
اعتقاد تمام و آیه ان یکن منکم عشر و ن صابر و ن
دلالت بر آن دارد که حصول خضر مرتب به صبرست نه انجمنان صبر
بی دست و پا و صف جنگ درنگ کنند بلکه باید معند شدید الا
عضا و قوی دل و شجاع بودند و به شیره و تفنگ جنگ کنند
نشت نکردند الا انکه متحذو القاتل او مستحیزا الی فیئذ اخری
باشند پس چنین مورد منان را خداوند وعده نموده که اعانت میکند
فتح و نصرت میدهد و کفار قدرت بایدار او شان نمی یابند و چنین
آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرموده و اذ القیتهم فاصبر و ا
معنی آنکه وقتی که پیش آید با کفار در روز جنگ پس صبر کنید و بر جا ب
نگریند زیرا که بهریت و شکست یک مسلمان سلاح و از تازمانیکه الت
قال بدست دارد و از دو کافر در وقت کارزار حرامست
و مثل قتل و زنا گناه می باشد و هرگاه برابر یک مؤمن کافر

بود بهتر آن است که صبر نماید و گرنه تنهائید اما نه نیت تیر جانز میباشد و
آنحضرت صلی الله علیه و آله و صحابه و سلم فرموده ^{ای هجرت ای عیسی} اللَّهُمَّ إِنَّ الْعِشْرَةَ عِشْرَتِ
الْآخِرَةِ فَاعْفُ عَنِ الْإِنْسَاءِ وَالْمُهَاجِرَةِ ^{و هجرت کنندگان را} عِشْرَتِ ^{آخرت است پس بخشش مدد کاران} عِشْرَتِ
آخرت است بیا مزار انصار و مهاجران را و اصحاب می گفتند نحن
الَّذِينَ نَبَا يَعْنِي مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى الْجِهَادِ مَا بَقِينَا أَبَدًا
^{آنکس که نبوت خود را بر محمد و رسول او و جنگ و جهاد تا وقتی که باقی نمانیم همیشه}
معنی آنکه ما یان آن کسانیم که همراه پیغمبر حمیده خصلت صلی الله علیه و سلم بعثت
نموده ایم بر جهاد و قطع ماده شرک و فساد ما دامیکه زنده و حیات ایم این است
را در وقت خضر خندق که در حول مدینه حین جمعیت اضراب عرب میکنند
نموده بودند و نیز جناب سرور عالم صلی الله علیه و آله و سلم حجت طواف
بیت احرام بیاید و در حدیث نزول فرموده خراش یا خواس ابن امیه را بکه
فرستاد که بخارا اطلاع دهد که آن حضرت صلی الله علیه و آله و صحابه و سلم علیه
آمده و داعیه حرب ندارد اهل مکه خواس را زرد آمدن و سخن کردن منع کرد
آنحضرت صلی الله علیه و سلم ثانیاً عثمان رضی الله عنه بن عفان را فرستاد

اوراد مکه ننگد شتند و آواز تهل او در اقادان حضرت صلی الله علیه و آله
و صحابه و سلم اصحاب اهل بیت قبول صحیح او شان بکزار و خصد و پنج تن بودند
و بعیت کردند بآنکه باقرش قتال کنند و از جنگ مطلقاً روستا نداشتند
بمیزند و آن حضرت صلی الله علیه و سلم درین حالت دزیر درخت سمره شسته
بود و فرمود که یک تن ازین اهل بعیت رضوان بدو فرخ نروند که حق تعالی از
او شان خوشنود شده و فرموده **لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ**
بالحقیقت خوشنود شدند از مومنان وقتی که بعیت کردند با تو
تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ
درخت پس خدا آنچه در دلهایشان است بر نمود و آورد طمینان دل بر ایشان و ثواب داد
فَتَنَاءَ قَرْنًا وَمَعَافٍ وَكَفَّارَةٌ تَأَخَذُ وَصَّاهَا وَكَانَ اللَّهُ غَنِيًّا حَكِيمًا
تا نوزدهمین و غنیت های بسیار و کفایت سر آرد ازها و هست خدا غلب و علم کننده
معنی آنکه تحقیق که خدا تعالی خوشنود گردید از مومنان و صحابه کرام علم
الرضوان وقتی که دزیر درخت سمره با تو بعیت کردند و خداوند تعالی
اخلاص و وفا و صدق و صفای دلهای او شان را میدنست
و بر او شان آرامی فرستاد و پاداش داد با آنهاستخ زد و تنگ
را که فتنه مکه یا خیبر یا یحجر بود که از یهود غنیمت های بسیار ازجو

و نقود و غیر آن بگیند و همچنین خدا تعالی غلبه دهنده است و دستان
خود را و حکم کنند بخوابی خانه دشمنان ای امت محمد مصطفی
خداوند تعالی شما را غنیمت مای بسیار در اطراف و اکناف
عالم و عده نموده که هنوز قادر بران نشده اید و بدست شما نیامده
در وعده خدا کذب نیست پس باید که همه عساکر مؤمنان بصدق و
ایقان هیچ صاحب کرام بر باد شاه دین پناه خود بیعت کنند و از
تهدید دل بگردانند و در وقت محاربت صداقت نمود
فرار اختیار ننمایند و از ارتکاب امر نامشروع پرهیز ندرند و بضر
و دغا بدرگاه حضرت جل و علی متوجه باشند و بگویند ^{اللهم اغفر لهم}
^{و ذلک لهم} معنی آنکه ای خدا بگریزان کافران را و بگریزان دست
وپای او شان را ^{و بگریزان دست و پای او شان} ثبات نوزند و همه بپسند و در کتاب سیر عالم
گیری آورده که اگر شمار مسلمانان نصف عدد مشرکان باشد او شان را
فرج اینی باشد بشرطیکه با او شان اسلحه بوده باشد و هرگاه مسلمانان

که نفس و مال در راه خداوند لایزال جهاد می کنند بر آنان که در خانه می
درجات بلند و پایه های خوش و پند که در دنیا غنیمت و ظفر
و نام نیک می یابند و در آخرت درجات بزرگ و مغفرت و رحمت داد
می شوند که مابین هر دو درجه آن مهت دارد و دیدن اسپ تیز روست تقا
حریف یا مقتدا سال و تیر خداوند عالم می بخشد که گمان سالت را و
شازاد مهربانی نماید در از دیاد اجر و شان و تیر حق تعالی موده

الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ
ایمان آوردند و هجرت کردند و جهاد نمودند در راه خداوند با مال خود
وَأَنْفُسِهِمْ أَعْظَمُ دَرَجَةٍ عِنْدَ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمْ
و جانهای خود بزرگتر اند از روی درجه نزدیک خداوند و آن گروه پیش است
الْفَائِزُونَ مغنی آنانکه بجدا و رسول ایمان آورده اند و از جا و ما وای
ظفر یافتگان
خود ما هجرت کردند و در راه خداوند نفس و مال جهاد نمودند هر آینه این کسان
تر خداوند منان بزرگتر اند در کرامت و بلند تر در مرتبه اند و ظفر یافتگان اند
با مانی و جهان و نجات یابندگان از آتش سوزان آن درجات اسلام
و جهاد و شهادت و هجرت که خداوند مجاهدان را با نفعها نیر نموده و میدهد و در حد

[illegible]

و مر اسبزی بردند که بسیار بهتر و نیکوتر بود که هرگز آنچنان جان ندیده بودم
پس مرا گفتند که این سر او با وای سحر دار و کشتگان راه خداست لهذا
ای مجاهدان دین و غازیان صداقت تمکین بدانید که این در
جای رادر جنات عالیات حضرت و اهب العطیات برای ما
عصا آمده و مهیا نموده تا چته خط ناموس و تنگ در راه جنگ
نمایم و خود ما را این مراتب ساینم چه اگر پادشاه دین پناه دین دنیا
کسی را وعده خلعت و جاه دهد بسا فارسان معرکه نبرد و جد و جبهه
بدرج ارتقا بالامی شوند و خود ما را فایز آن نعمت نمایند و محسرو ما
مات می کنند که این عطیه ظل نیردان و پادشاه و الا جاه دوران
پس ای مؤمنان چادر حصول جنات و درجات آخرت و جنت
جناب رب الغرت نمیکوشید که در دنیا سوار جاه و عزت شوید و در آخر
بسر و هجبت برار ایک جنت نشیند چه اذنا ترین اهل جنت که آنحضرت فرمود
هتادود و حور عین شیدا و در و نه را خادم داده میشود و مردان جنتی بر هتاد

مسند مکی میباشند و کمترین مرور پیدا نیکه در تخیان و زیور حوران میباشد
باین مشرق و مغرب را روشن نمایند که اگر یک زن از زنان جنت باین
دنیا را نماید کل دنیا را منور و روشن نماید و باین من آسمان از خوش
بونی پر میسازد چه یک چادری که بر سر حوران میباشد از دنیا و آنچه در دنیا
بهتر است در جنت یک جمعیت گاهی است که حوران آن جمع میشوند و
غنا میکنند و پیچ حضرت جل و علی شغل نمایند که مثل آن آوازها
کسی نشنیده و حوران جنت میگویند که ما خالدهایم که هلاک و فنا
نداریم و نعمات ایم که محتاج نمیکردیم و راضیات ایم خوشی با کسی را
که او برای ما باشد و ما با داده شویم و جنت جانی است که هیچ چشم نمید
آنچنان جان دیده و هیچ گوش نشنیده و بر دل هیچ شب گذشته و کسی را قدرت
بیان نمیشد تا به تفصیل کل نعمات جنت را ذکر نماید از خداوند عالم
منخواهم که این گناه کار و جمیع امتان احمد محنت ارحم علیهم السلام
را از چنین جام محروم نسازد و با عالمی که موجب خوشنودی و رضا

میرسد همچنان که بر ارواح آل فرعون در خدا و عشی آتش پیش میکرد
و با نخادر و میرو مجاهد گفته که از ثمرات جنبت میخورند و بوی
میابند اما در جنبت فی الحال نیاشند آری مؤمنان این زندگ
شهادت بجهنم نیست که مثل حیات دیگر حیوانات دیده شود و عقل نیز
مدرک نمیکرد بلکه محض بوحی معلوم شده که ذاتیه نعمت را می شنید
و همچنین در بیان فضیلت و حیات شهادت را حق تعالی فرمود

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ
و همان کمن آنان را گمشته شدند در راه خدا مرده گان بلکه زنده گانند نزدیک پروردگار
يُرْزَقُونَ فَذَرِكُنْ مَا أَكْثَمَ اللَّهُ مِنْ فَضِيلِهِ وَيَسْتَسْتَفِئُونَ مِنْ غَمَمَةٍ
روزی داده میشوند و ما شنید با آنچه داده است خدا بیش از فضل خود و تو شوق می خوردی
مِنْ اللَّهِ وَفَضِيلَ قَاتِلِ اللَّهِ لَا يَضِيْعُ أَجْرُ الْمُؤْمِنِينَ مَعْنَى آنکه پسندار
حسد و فضل او و آنچه خدا ضایع نمیکند مزد مورثان را
آنان را که بصدق نیت در راه خدا کشته شدند که ایشان مردگانند

بلکه ایشان نزد پروردگار خود زنده گانند که هر سال تا روز قیامت
ثواب غزایانها میرسد و خاک او شان را نمیخورد و مثل دیگر مرده گان
غسل با او شان نمیدهند و سلام زایران خود ما را بدستور زنده

کافی رو میکنند و از میوه های جنت روزی داده می شود و نیز در
ذکر و دین احیا اند و هر شب ارواح شهادت تحت عرش خدا تبار و
خبر سجد میکنند و آنچه خداوند منان از خوشنودی و فضل خود
با ایشان داده شادمان و مسرور میگرددند به بشارت و شادی میکنند
بآنان که هنوز با ایشان نرسیده اند و امید میدارند که بهشت بدین
رسند و در کرامت بآنها شریک گردند و میدارند که هیچ ترسی بر ایشان
نیست و نه اندوه ناک میگردند به مفارقت دنیا و آنچه بگذرانند و
نعمت های خدا که بایشان رسیده شادمانی مینمایند و فرحناک
اند بآنکه خداوند مود منان موحّد و مجاهد را ضایع نمیکند و نعمت
های بجد میدهند و بر روایت ابن عباس رضی الله تعالی عنه آمده که
آنحضرت صلی الله علیه و آله و اصحابه و علم فرموده که چون برادران شما
در فراخ شهید شدند حق سبحانه تعالی جانهای ایشان را در اجواف
مرغان بنبرال جاداد که در هوای بهشت طواف میکنند بر شاخها

طوبی آشیانه سازند و از جو یار فردوس آب خورند و بوقت استحسنت
خواجگاه ایشان قنادیل زرین در سایه پایه عرش برین آونجه تابند
و آنها میگویند خدا یا که خبر دهد برادران و یاران ما را ازین دولت که
مایا قه ایم تا رغبت ایشان بچسب از زیاده گردد حق سبحانه تعالی
برای تعریف حال ایشان این آیت ارزانی فرمود تا کافه مومنان
بدانند که سجدات نزد حضرت جل و علی زنده اند و بسا فضایل دارند

که آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم فرموده مَا مِنْ أَحَدٍ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ
يُحِبُّ أَنْ يَرْجِعَ إِلَى الدُّنْيَا وَلَهُ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا الشَّهيدُ يَمُوتُ
دوست دارد که بازگردد به دنیای خود و آنچه در زمین است از هر چیزی که بخواهد بازگردد و دوست
آنکه بازگردد به دنیا و بقیه مقتولان عشرت مراتب ما بر می آید از دنیا که بچسبند
که یک دفعه بچسبند و در آید و دوست دارد آنرا که بازگردد و آنچه برود
زین است با و داده شود مگر شهید راه خدا که آرزو نمیکند که پس دنیا
رود و داده بار در راه خدا گشته گردد و زیر که بلند در جات شهادت و گرا
آزادی بنیدهند باز آرزوی شهادت را نمایند و نیز سرور عالم صلی الله علیه

۹۴

والله وصحابه وسلم فرموده والذی نفسی بیده لا یجکله احد فی سبیل الله و
قسم است مرا بآن انی که ذات من بقدرت اوست که بخرج گردانیده نمی شود هیچ کس در راه
الله اعلم بمن یجکله فی سبیل الله الا جاء یوم القیمه وخرجته ینعی ما اکتون
و خدا را تا سر حد کسی که بخرج گردانیده نشود در راه و بخرجی نماید روز قیامت و حال آنکه زخم وی بجزد خود را تا
لوز الذم و الذم یخرج من المسد معنی آنکه قسم است مرا بآن ذاتی که ذات من
در دست قدرت و ملک اوست که زخمی کرده نیشود هیچ شخص مسلمان
در راه ذوالنشان خداوند خود داناست به نیت و اخلاص و کلانی شان
آن کسیکه در راه او زخمی کرده شود که مقصودش اعلا ر دین خدا بوده بمع
و ریگر آنکه می آید در روز قیامت بجاییکه زخم آن بسیار جاری میا
در نک مثل خون میاشد و بوبوی مشک میدهد و حکمت در عبث
شهیدان بدین صفت آنست تا مراوشانرا تا ببدن نفس مال در راه
ذو الجلال بوده و همه شهیدار که در قتال کفار یا باغیان و ره زنان
واقامت امر معروف و نهی منکر مرده باشند همین حکم دارند و همچنین
آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرموده لا یشهد عند الله سبیل خصال الغفله
در شهدایان نزدیک خدا شش خصلت است که از ایشان
فی اول دفعه و یری مقعد من الجنة و یجاء من عذاب القبر و یا آمن
در اول دفعه و یری شود مرا در جایشت و از بهشت و نگاه داشته می شود از عذاب سیر و این میگردد

مِنْ الْقَرْعِ الْكَبِيرِ وَيُوضَعُ عَلَى رَأْسِهِ تَابُ الْوَقَارِ لِيَا قُوَّةً مِنْهَا خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا
وَمَا فِيهَا وَيُرْفَعُ ثِيَابُهُ ثِيَابُ سَبْعِينَ رَجُلًا مِنْ الْحَبَرِ الْعِزِّ وَيُسْقَى
فِي سَبْعِينَ مِنْ آفَتِنَا يَتَغَيَّرُ لَكُمُ مَرْشِدٌ رَانِبَرِ خَدَّائِهِ حَمِيدٌ
خَصَلَتْ أَوَّلُ أَنْ سَتَ كَمَا أَوَّلُ كَرْتِ كَقَطْرَةِ خُونٍ أَرْبَدَتْ بِحُكْمِ خَشِيدِ
مِي شُود و جایی خود را از جنت می بینند و دُم از عذاب قبر پناه
یا قه محفوظ می گردد سوم از قرع الکبر که عبارت از عذاب آتش
و پیش شدن بر آن است یا مأمور شدن اهل دوزخ بد خول آن و نفوذ
آخره و مانند آن خلاص و مأمون می گردد و چهارم بر سر شهید تاج
عزت و وقار نهاده می شود که یکدانه یا قوت آن از دنیا و آنچه بر آن
بهر می باشد خیم هفتاد و دوزن از حور عین بهشت با حفت و کج کرده
می شود ششم آفرمای خود را شفاعت میکند و در هفتاد و دوزن از آنها شفاعت
قبول می شود و تیر سرور عالم صلی الله علیه آله و سلم فرموده الشَّهِيدُ لَا يَجِدُ
الْقَتْلَ إِلَّا كَمَا يَجِدُ الْحَدَمُ الْمَقْتُولَ مَعْنَى الْكَيْفِيَّةِ يَدُ شَهِيدٍ دَقِيلٌ وَ كَثْرَتُ الْمَكْرِ

انچنان میاید که یکی از شمار مورچه یاکنه بکزد و یا با گلستان دست گزیده شود
 و نیز آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرموده که هیچ چیزی به نزد خداوند
 و قطره نه نیست قطره دموع من خشیت الله قطره دمه هراق فی
 سبیل الله معنی آنکه یک قطره شکست که از ترس خدا از چشم بچکد و دیگر
 قطره خونت که از شهیدان کشته گان راه خدا بچکد و در حدیث
 که از آنحضرت صلی الله علیه و آله و صحابه و سلم پرسیده شد که آنم القتل
 اشرف قال من اهرق دمه و عقر جوارحه معنی آنکه کدام مرد
 شهید شود و زجر بکشد آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که توده شود
 خون او و زخمی وی کرده شود پس خوب و نیز او و جناب سرو
 عالم صلی الله علیه و آله و سلم فرموده من جاهد بنفسه و ماله فی سبیل الله
 فاذا لقی العدو قاتل حتى یقتل فذلک الشهد المتمم فی حمة الله
 تحت عرشه لا یفضل النبی الا بدجة النبی معنی آنکه کسیکه
 مال در راه خدا بکشد و در حین ملاقات با شکر کارزار نماید تا آنکه کشته

گرد پس این چنین کس شهید امتحان کرده شد می باشد که تحت
عرش خدا در آنحضرت و محل قربت جاداده می شود و پیغمبر این
صلوات الله علی نبینا وعلیهم خیر برجه نبوت از چنین کس فاضل
تر نمی باشند و در حدیث آمده که جابر بن عبد الله رضی الله عنه
روایت نموده که چون عبد الله رضی الله پندرم را بعد از شهادت نمود
و مسئله کردن در روز بدر نزد رسول خدا و ندبیاوردند و بگذاشتند
پیش شدم که جامه را از روی مبارکش بردارم و آنرا به بنیم قوم مرا
منع نمودند که ناگاه عمه یا خواهر جابر فریادگشتند بیاید آنحضرت
صلی الله علیه و آله وسلم فرمود چرا گریه میکنی ^{در ششگان} مَا زَالَتْ الْمَسْكِرَةُ
تَظَلُّهُ بِأَجْنَحَتِهَا ^{که سایه میکنند او را با آلهای خود} مَعْنَى أَنَّهُ هَمِيشَةً اَنْدَکَ فَرِشْتَه مَاسِیَه مِیکنند او را بقوا
ملکی و اشیاء رحمت و در باره شهید مغفرت الهی میشود و در کتب فقه
آورده که شهید را از آن سبب باین اسم نامیده اند که بوزن فعلیل
مشق از شهود که بمعنی حضور می باشد و ملائکه مانع از برای اکر ارام او

حاضر میشوند و آنرا به فوز و کرامت تبارت میدهند و یا متعلق از شهادت
 است و شهید نیز در آخرت شاهد است بجز و ظلم آنکه او را کشته
 و همچنین حضرت پروردگار حاضر میشود و ملاقات میکند چنانچه آیه
 وَالشَّاهِدَةُ عِنْدَ رَبِّهِمْ ^{و بر شهیدان نزد پروردگار خود اند} بر آن گواهی میدهند و یا آنکه زخم و خون
 او شاهد بر صدق و اخلاص اوست که نفس و مال خود را در راه خدا
 نموده و یا شهید بمعنی شهود است و شهید نیز شهود له بالجنه است و
 در کتب فقه و حدیث شهید را بینه قسم تقسیم نموده اند اول آن کسان اند
 که شهید در احکام آخرت و دنیا بودند چنانچه در جنگ با کفار کشته شوند
 و فرار نه نمایند و یا بظلم به چیزی تیر میقتول گردد این چنین شهید را
 در دنیا غسل و کفن نمیدهند و بگویند ^{چون شهید را با ظلم کشته اند} كَلْبُ مَوْتِهِمْ وَ دِمَائِهِمْ
 وَلَا تَعْلَمُهُمْ ^{و نمیدانند ایشان را} کار نمینمایند و نماز بر او شان میخوانند و در آخرت بدرجا
 عالیه که باو شان وعده شده میرسند و اینها کاملترین شهیدانند و دوم
 شهید آخرت است و آن مبطون و مطعون و غریق و حریق و صاحب

بدم و نفسا، و غریب الوطن، و عاشق عقیف و کسیانکه در مرض سل و ذی
الجنب یا در شب جمعه و طلب علم بحیثیت تالیف و تدریس و حضور
یا عند المال و اقراس سب و هوام و مانند آن بمیرند همه شهید در احکام
آخرت اند که به بدیل فضل جهت شدت مشقت که دیده اند خداوند
در آخرت درجه و فضیلت باو شان میدهد و غسل و کفن نیز داده
میشوند و سوم شهید دنیا است که برای نام و یافتن غنیمت غزای
و یاد روقت محاربت پشت گرداند و یاد دیگر غرض دنیوی داشته
باشد این چنین کسان شهید اند دنیا اند که بآنها غسل و کفن نمیدهند تا
درجه اخروی ندارند بر جماعه ارباب شجاعت و فارسان میدان
تفوق و تماحت مستتر پوشیده نماند که پروردگار بی نیاز بنحور از
بنده گان می بیند و از آن قدر ارسزاوار اجر و ثواب میگردد
چنانچه حق سبحانه و تعالی میفرماید وَمَنْ يُخِمْ خَيْمَهُ فُتُوحًا
پیکر خود را از خانه خود در حالت جهاد
إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا
بسی خدا و فرستاده او پس چنین کسانند مژداوار بر خدا دوست خدا بخشنده مهربان

یاکشته شود و یا سپ و اشترش اورا بنید از دو گردنش را بشکند یا حیوان
 زهر دار مثل زنبور و گزدم و مار اورا بکزد یا بر فراش خود بهر مرگی که
 خدا خواهد بمیرد تحقیق آنکس شهید است و مر او را جنت میباشد
 و همه را خداوند تعالی در فرا دیس جنت جامیدهد و نیز آنحضرت
 صلی الله علیه و آله و سلم فرموده ^{بازگشتن مجاهد از غزاهای غزوات} قَوْلُهُ كَعَزْدَةٍ مَعْنَى أَنَّهُ بَرَكْتُهُ
 همچو غز کردن است چنانچه کسی که بغیر امیر و بموجب اجر و ثواب
 میگردد همچنین که بفتح و نصرت و ایس می آید سزاوار فرزند حیاتب
 میشود و همچنین آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرموده ^{بر کسی که از غزوات می آید} مَنْ خَرَجَ
 خَوَاجَةً فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِنَّ عَلَيْهِ طَاعَةَ التَّوْحِيدِ مَعْنَى أَنَّهُ بَرَكْتُهُ ^{در راهی و دیدگی در راه خدا پس بهر شکی که بود و علامه شهید است}
 یکدانه در راه خدا هر آنکه بر و علامه است هدا است که در
 اعلاء دین سعی کرده و در تحصیل رضای حق به نفس و مال گویند

باب چهارم

در بیان صبر نمودن در حین قتال با بختار و گناه گریختن و ادبار اگر

کفار دو چند بود و هرگاه که تارسته چند باشند هر آنیه فرار در اوقات گناه کبیره
 نخواستند اما بالکل نیز نگزیدند مگر آنکه خود را از صدمه سخت دور داشتن جوان
 دارد بر کافه مجاهدین و اخوان صداقت تمکین که حامیان دین متین
 حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه و آله و سلم اند واضح و لایح باد که چون
 تسلسله صفها پیوسته گردد و در کاب مبارزان بسته و صرصه خدشان
 در تنم آید و آستان سنان در تبسم و خون در رکبا بجوشد و سر بر
 بخروشد باید که دل قویدارید و جز از خدا مترسید و بفرموده او عمل کنید
 که یَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُتِلْتُمْ فَاتَّبِعُوا وَأُذْكُرُوا أَنَّ اللَّهَ كَثِيرٌ عَالِمُكُمْ
 تَقْلُوبًا وَاطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَتَّبِعُوا أَعْوَابَ قُتُلُوا وَتَذْهَبَ رِجَالُكُمْ
 وَأَصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ معنی آنکه ای گروه مومنان چون
 به نیک گرویی را از کفار که با شما قصد جنگ کنند پس بایستید و از مقابل
 روی متباید و بدل و زبان خدا را بسیار یاد نمایند شاید که راعظ فرمایند
 و خدا و رسول صلی الله علیه و سلم را فرمان برید و جهاد کنید و در معرکه قتال

۱۰۳

ثابت قدم باشید و خلاف مکنید که از مخالفت بد دل می شوید و قوت و دود
شما میرود و در مقابل با کفار صابر و شکیب باشید که خداوند بحفظ و صبر
با صابران است و از لمعان سیف و سنان دشمنان خائف نگردد
زیر که آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرموده که ملاقات دشمن را از
مدارید و از خدا سلامت و عافیت خواهید و چون رو بر پشت
در مقدمه صبر کنید و اعلموا ان الجنة تحت ظلال الشجر معنی آنکه بدین
که جنت زیر سایه شمشیر است و باید که در روز بر دو وقت جنگ تکرار
گویند و بدل و زبان دعا کنید و تضرع و زاری بدرگاه بار

نمائید و بگویند اللهم منزل الكتاب و فجری السحاب هادم الكفار
ای خدا ای بار خدایا که قرآن و جاری کننده ابرها را و گریز کننده فوجها
آهزمهم و رزقهم اللهم انا لضعفان و نحن في محنتهم و نغفر ذنوبهم
ای خدایا ما را از دین و از دنیا و از کفار و از کفر و از کفر و از کفر و از کفر
اللهم اقطع دابرهم اللهم ما عزمنا من هذا ثم اخذ عزمنا فقد شاهدنا
ای خدا ای خدایا که ما را از دین و از دنیا و از کفار و از کفر و از کفر و از کفر
الوجوه و عنت الوجوه للقيوم اللهم انت عضدنا و نصيرنا و بك
ای خدا ای خدایا که ما را از دین و از دنیا و از کفار و از کفر و از کفر و از کفر
اقاتل اللهم عليك بالكفار العجارب توكلنا على الله الحق القیوم
ای خدا ای خدایا که ما را از دین و از دنیا و از کفار و از کفر و از کفر و از کفر

و فرموده **سَبِّحْهُمُ اجْمَعُوا وَتَوَلُّوا** ^{و تَوَلُّوا} **الدُّعَاءُ** ^{و تَوَلُّوا} **مَعْنَى** ^{و تَوَلُّوا} **أَنْتُمْ** ^{و تَوَلُّوا} **لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ**
 شود جمع کفار و گردا بسته شود پشت های فجار و از معرکه قیال
 فرار نمایند لهذا از فضل خدا نا امید مباشید که حق تعالی جل شانہ
 فرموده **وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا الْعِبَادَ أَنْ يَكْفُرُوا** ^{وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا الْعِبَادَ أَنْ يَكْفُرُوا} **مَعْنَى** ^{وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا الْعِبَادَ أَنْ يَكْفُرُوا} **أَنْتُمْ** ^{وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا الْعِبَادَ أَنْ يَكْفُرُوا} **لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ**
وَأَنْ جُنْدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ ^{وَأَنْ جُنْدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ} **مَعْنَى** ^{وَأَنْ جُنْدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ} **أَنْتُمْ** ^{وَأَنْ جُنْدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ} **لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ**
 و کتب الله لا غلبت انا و رسولی که پیغمبران من
 و فتح و نصرت میايم نوشت خدا تعالی جل شانہ در لوح محفوظ
 و حکم کرده هر آینه غالب شوم من و فرستاده گان من و غلبه رسل اگر
 ما مور بحرب اند بقره و زجر اعداست و اگر ما مور بحرب نیستند بدلیل و حجة
 و هر آینه شکر اسلام که شما تابعان انبیاء علیهم السلام اند نیز غلبه کنند
 گان اید و بفجای الحق الحق و یسطل الباطل منظم و منصوران
 و همچنین حق بجانہ تعالی برای مؤمنان و عده فتح و نصرت نموده است
 فرموده **إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَنُؤَيِّدُ بِنُفُوهِ الشُّرَكَاءِ**
 بدستیک ما نصرت پیغمبران را و در دنیا و در آخرت و در دنیا و در آخرت و در دنیا و در آخرت

معنی آنکه ما نصرت یاری میدسیم بنیبان خود را و امانت را که با ایشان
 ایمان آورده اند درین دنیا تا کفار را هلاک نماییم و مؤمنان را
 نجات دهیم و هم در آخر که بنیسا و امتان محمد مصطفی صلی الله علیه
 وآله و اصحابه و سلم قایم گردند و بر مردمان شهادت دهند پس
 ایمونان بدینند که خداوند متان وعده فتح و نصرت بایمان
 داده بندگان باید که توکل بر خدا نمایند و نا امید از فضل حق نشینند
 که حق تعالی میفرماید لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَيَوْمَ حُنَيْنٍ
 اَيُّ مَوَاطِنَ هِيَ ^{بجایگاه های که خداوند را در چای های بسیار} ^{در روز جنگ حنین}
 اَيُّ مَوَاطِنَ هِيَ ^{بجایگاه های که خداوند را در چای های بسیار} ^{در روز جنگ حنین}
 ایمونان نصرت داده شمار خداوند متان در جنگ جانی بسیار
 و معارک کارزار بسیار روز بدر و حرب بنی نضیر و بنی قریظ
 و روز احزاب و صلح حدیبیه و حرب خیبر و فتح مکّه و روز خنین
 که چهار هزار مؤمنان را بر شانزده هزار کافران غالب گردانید
 اَللّٰهُمَّ فَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ اِذَا خَرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا اَتَاكَ اَشْتَرُ اِذَا هُمَا
 اَرَادَا يَنْتَهِمَا ^{ای خدایا که او را خداوند نصرت کرد و او را که بندگان را در روز دوم جنگ احزاب و کربلا در تن}
 فِي الْغَارِ اِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ اِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَاَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ
 عَلَىكَ ^{در غار بود آنگاه که می گفت یار خود را اندوه مخور بدرستی که خدا با ما است پس فرو فرستاد خدا آرام را از جانب خدا}

عَلَيْهِ وَابْدِئْ بِمَنْ تَشَاءُ وَتَرَوْهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَى وَكَلِمَةُ اللَّهِ
بِرَأْوِ قُوَّتِ دَادَا وَرَأْسُهَا كَمَا كُنْدَ بِمَشْهُدِهَا رَأَوْهَا وَرَأْسُهَا كَمَا كُنْدَ بِمَشْهُدِهَا رَأَوْهَا وَرَأْسُهَا كَمَا كُنْدَ بِمَشْهُدِهَا رَأَوْهَا
هِيَ الْعَلِيَّا وَاللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِحِكْمَةٍ مَعْنَى أَمْرِهِ الرَّصْرَصُ نَدِيدٌ سَجِيمٌ
آن سخن بر سر گذشت است و خدا غالب است بر همه کار
زود باشد که خدا تعالی او را نصرت دهد و دین او را در مستقبل مانند گذشته
فرو نگذارد پس بدرستی که نصرت داد او را خدا تعالی انگاه که کفار
بیرون کردن آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم را از مکه نمودند در حاکم
دویم دوتن بودند بوقتیکه هر دو از جناب حضرت رسالت مآب
صلی الله علیه و آله و سلم و ابوبکر صدیق رضی الله عنه در غار کوه ثور بودند
و آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم مر صدیق اکبر رضی الله عنه را فرمود که
اندوه مخور که بدرستی خدا تعالی با ما است بنصرت بردشمنان و عصمت
خواهان پس خدا تعالی فرستاد رحمت خود را بر او شان و قوت داد
حق تعالی پیغمبر خود را بلبش کرامی ملائیک که شمشیر ایشان را در غار
ثور نندیدند و آنها شمارا محافظت نینمودند و در بدر و اضراب و خنجر
نیز حاضر شدند و کلمه کفار را خوار و بمقام گردانید و دعوت اسلام

و توحید کلمه شهادت بلند تر و رفیع قدر و عالی تر است و خدا تعالی غالب
است غریز گرداند اهل توحید را و داناست که خوار میازد اهل شرک و
غویت را و بحکم خداوند قاضی است هر چه از ایشان میسر شود و از ایشان
بظرف نارید چه ایشان در معرکه جنگ شکری شکسته شده از گروه ماند و بفضل
خداوند بر میست میشوند و طاقت محاربت نمی آرند و مقتضای حکمت
فَتْهَ قَلِيلَةً غَلَبَتْ فِيهِ كَشْرٌ مَعْنَى أَنَّهُ بَحْكْمِ رُورِ دُكَارِ بَرِ انبوه کفار
غالب میشوند اما باید که توفی و دوستی با کفار در سب و آشکار نمائید تا بحکم
وَمَنْ تَوَلَّاهُمْ مِنْكُمْ فَاتَّيْتُمْ نَسْوَيْدَ وَنَجْوَى وَمَنْ تَوَلَّاهُمْ
در هر که از شما دوست دارد ایشان را پس هرگز نباید و از ایشان
رَسُولُهُ فَإِذَا دِينُ امْنُوا فَإِنْ خَرَبَ اللَّهُ هُمُ الْعَالَمُ مَعْنَى أَنَّهُ هَرَكَةُ دُوسْت
فرستاده او را و اگر از او دیدید و این پس بدین شکسته زده خدا ایشان غلبه کند و این
دارد خدا و رسول و انانرا که ایمان آورده اند پس ایشان غالبان و لشکر
حضرت ممان اند عمل نمایند زیرا که اگر فرار نمودید استوجب قهر و جفا
و ناز میگردد چنانچه حق سبحانه می فرماید يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا
إِذَا الْقِيَمَةُ الَّذِينَ كَفَرُوا أَزْجَفًا فَلَا تَوَلَّوْا هُمْ وَلَا دَارَ لَكُمْ
هرگاه ملاقات کنید ایشان را که کافر شدند انبوه پس مگردانید از ایشان پیشه را و کسی که

يُؤَلِّمَهُمْ يَوْمَئِذٍ دُبُرَهُ إِلَّا مَنْ تَخَلَّى الْقِتَالَ أَوْ مَتَّحَ إِلَى فِتْنَةٍ فَقَدْ بَاءَ
بِغَضَبِ مَوْلَى اللَّهِ وَمَا وَدَّ جَهَنَّمَ وَيُثَرِّقُ الصُّلُوفَ فِيهِ الْكَافِرُونَ
چون ملافی گردید و ببینید اسبوه کافران را که با هم پیوسته اند و بجنگ
شامی آیند پس پشت از او شان مگردانید و هر نیت شکست میفیند
چه هر که در آن روز پشت گرداند تحقیق که بغضب خدا مبتلا و باز میگردد
و باز گشت وی دوزخ باشد و بد جای باز گشتنی است دوزخ مگر آنکه بولا
دهد و خود را چنان نماید که میگریزد و حضم را بحکم آخر دُخْدَعَه فریب
داده و سپس حمله آرد یا بسوی گروهی دیگر از مسلمانان رجوع نماید
و از راست بچپ و یا عکس آن رود پس بران کس گناه نیست باشد
و بغير این دو وجه هر که روگرداند و پشت دهد بغضب خدا مبتلا
میگردد و باز گشتش دوزخ میشود بشی که کفار و چندان مومنان
صد اقت اطوار بوند و آلات جنگ نیز داشته باشند زیرا که فرار
بشرط مذکور گناه کبیره میباشد چنانچه در کتاب شرح عقاید آورده که

در گناه کبیره روایات مختلف آمده و ابن عمر رضی الله عنه روایت کرده
انها تسعة الشراك بالله وقتل النفس بغير حق وقذف المحصنة
والزنا والفار عن النجف والسحر واكل مال اليتيم وعقوق الوالدين
المسلمين والاحقاد والحرم واداء ابوهي قاتل الزنا واداء السحر ونسب الحريم
يعني گناه کبیره نه است اول سرگشت بجهت سبجان وويم بعير حق
کشتن شخصی مسلمان سیوم قذف نمودن زن که عقیقه زمان باشد چهارم
زنا کردن مردان با زنان و غیر آن پنجم گریختن و پشت گردانیدن
از جماعه و انبوه کافران در حینیکه اهل اسلام نصف او شان بودند
ششم سحر کردن وجدائی فکندن باین مردمان و مانندان
بهفتم خوردن مالهای یتیمان هشتم عاق شدن از مادر و پدر
مسلمان نهم گناه و احقاد در زمین حرم و ابوهی رضی الله عنه
سود خوردن از مردمان را نیز زیاده نموده و علی کرم الله وجهه دزد
و شرب خمر را نیز بر آن افزوده و این همه را گناه کبیره شمرده

باب پنجم

در بیان وجوب اطاعت پادشاهان و حکام با عیان و خارجان از
 دایره اطاعت و فرمان بر ضمیمه منیر باب درایت و شعور پوشیده و
 نخواهد بود که پادشاه لم یزل تعمیر معمره ربع مسکون و ترتیب کا
 گاه کن فیکون را در تحب سلاطین عالی هم و تنظیم خیران محمود
 و البته نموده نادیا را اسلام را انتظام دهند و خواطر انام را قوام
 گردند چون التماس آن باستجلا بقلوب انام و تصفیة ضمایم
 خاص و عام بود و حضرت ملک عثمان بر کافه اهل اسلام امر نموده
 فرموده که **أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأَطِيعُوا أَوْلِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ** یعنی فرمان
 برید خدا را و امر و نواهی و فرمان برید رسول او را و در حاکم
 حیات و اقامت نمایند بر سنت او بعد از وفات و فرمان برید
 سلاطین و پادشاهان دین را که نایبان حضرت سید المرسلین اند
 چنانچه آنحضرت صلی الله علیه و آله و اصحابه و سلم فرموده من ^ع ^ع
^{که} ^{نزد}

فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ عَصَانِي فَقَدْ عَصَى اللَّهَ وَمَنْ يُطِيعِ الْأَمِيرَ
تَحْقِيقاً وَفَرْمَانِ بَرَدَارِی کند خدا را و کسی که من را نافرمان کند خدا را و کسی که
فَقَدْ أَطَاعَنِي وَمَنْ يُعِصِرِ الْأَمِيرَ فَقَدْ عَصَانِي وَأَنْتَ مَا
پس تحقیق فرمان بردار می کنی و کسی که مرا میسر کند مرا نافرمان کند و تو
الْإِمَامُ جُنَّةٌ يُقَاتَلُ مِنْ قِبَلِهِ وَيُتَّقَى بِاللَّهِ مَعْنَى هَرِ که فرمان
بردم را تحقیق فرمان می برد خدایا زیرا که من بگویم و امر در حقیقت
اوست و هر که نافرمان امر من شود تحقیق که نافرمان امر خداست و هر که
فرمان و اطاعت کند امیر را تحقیق که فرمان میبرد من را و هر که
نافرمان از امر امیر گردد تحقیق که نافرمان امر من میباشد و بخراین
نیت که پادشاه پسر است که قبال کرده می شود از پس وی و پسرین
می شود بوی چنانچه پسر دافع شمشیر و سنانست همچنین پادشاهان
مالع کفره و باغیان اند که کافر رعیت در کف جفاطت او شان
در امان اند و از طلال عنایت خندان و شادان و همچنین جناب
سرور عالم صلی الله علیه و آله وسلم فرموده اسْمَعُوا وَأَطِيعُوا وَإِنْ
اسْتَعْمَلَ عَلَيْكُمْ عَبْدٌ فَجَبَشِي كَأَنَّ رَأْسَهُ زَيْنَبُجِي آنکه شنوید و فرمان
تو را بکنید و اگر بر شما غلام جَبَشِي بکشد یا سر او مانند موی زینب

حکم پادشاهان خود را اگر چه عامل و حاکم گردانیده شود بر شما غلام حبشی
گویند که سر او در خوردی مثل مویز است چونکه پادشاه دین پناه غلام
غیاث پس درین حدیث مبالغه است در قبول نمودن فرمان پادشاه
اگر چه خفیف العقل باشد یا غلام و نیز آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم
فرموده من رآنی من امة بشیئا یکرهه فلیصدقانه لیس احد یفارق
الجماعة شیئا فیه موت ^{یک بیت پس میرد که ای که بان بر سر زده کی بیند آن اهل بیت} معنی آنکه هر که به بیند ز
و پادشاه دین پناه خود چیرا که مکر و میدار و دود می بیند از آن سر
صبر نماید و اقدام بر سر کشی و بغی نکند زیرا که هیچ کس غیاث شد که مقدر
یک بدست از جماعت اسلام بعد از بیعت و اتفاق او شان بر او
شاه عالی مقام جدایی افکند پس درین حالت بمیرد مگر آنکه مرده است
آن نوعی که اهل جاهلیت بر آن می میرند و در حدیث دیگر آمد که صحابه
اکرام از حضرت خیر الانام پرسیدند که یا رسول الله خبر ده ما را که اگر امر
و پادشاهان بر ما قایم گردند که حقوق خود را میگیرند و حقوق ما را نمیگیرند

باو شان چکار کنیم آنحضرت صلی الله علیه وآله واصحابه وسلم فرمود که
 اَسْمَعُوا وَأَطِيعُوا فَإِنَّهُمَا عَلَيَّكُمْ فَأَحْمِلُوا وَعَلَيْكُمْ مَا حَمَلْتُمْ وَمَعْنَى آنکه گوش
 بشنوید و اطاعت کنید پس منیت بر ایشان که هر چه بر کرده باشند از منیت بر شما که هر چه بر کرده اند از این
 بهوش شنوید و پادشاهان دین را اطاعت کنند و فرمان برید که او را
 است چیریکه بران حمل کرده شده اند از رفت و عدالت و بشما
 یانست آنچه بر شما نهاده شده از خدمت و اطاعت و بسی خدای
 تعالی سلاطین دین و پادشاهان باعز و تمکین را فضیلت داده که در
 احصائی آید از آنجمله آنکه آنحضرت صلی الله علیه وآله واصحابه وسلم فرمود
 اَلْطُّغَارُ ظِلُّ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ يَا وَيْلَيْهِ كُلُّ مَظْلُومٍ مَعْنَى آنکه پادشاه سایه
 پادشاه سایه است در زمین عای میگیرد و پناه می آرد و جوئی هر کس در
 خدمت در زمین او که هر مظلوم و ستم دیده بسوی او پناه می آرد و از
 آسیب حوادث در سایه حمایتش محفوظ و مسلم میماند بابران
 آنحضرت صلی الله علیه وآله واصحابه وسلم فرموده مَنْ أَهَانَ سُلْطَانَ
 اللَّهُ فِي الْأَرْضِ أَهَانَ اللَّهُ وَمَنْ أَكْرَهَ سُلْطَانَ اللَّهِ أَكْرَهَ اللَّهُ مَعْنَى آنکه هر که در ظاهر
 از جانب حضرت در زمین عوار و سبک گرداند او را خدا و کسی عزت کرد سلطان خدا را عزت میکند نام او خدا
 یا پادشاهان امانت نماید و سبک ندارد پادشاه زمین و زمان و خلیفه تبار

راهر آینه انگس را خداوند خود سبک مینماید و ذلیل و حقیر میازد و هر که
 در سیر یا اعلان سلطان زمان را کرم داشته احترام کند هر آینه انگس را
 خداوند خود مکرم و معظم میازد و از جانب خود باوغت و رفعت میدهد
 زیرا که احترام سلاطین بعلت نیابت صرت حضرت سید المرسلین
 است و جناب حضرت رسالت مآب صلی الله علیه و آله و اصحابه و علم
 فرموده **وَالَّذِي نَفْسِي مَحْدٌ بِيَدِهِ إِنَّ الْوَالِي الْعَدْلَ لَيَرْفَعُ لَكَ كُلَّ يَوْمٍ**
سوره بقره آیه ۲۵۵ **مِثْلَ عَمَلٍ رَعِيْتَهُ** و **صَلَوْتُهُ تَعْدِلُ لِسَبْعِينَ أَلْفَ صَلَوةٍ وَإِنْ جَاءَكَ**
وَعَظِمَ ثَقُلَ حِمْلُهُ وَعَلَيْهِ وَزْرُهُ وَذَلِكَ بِذُنُوبِنَا معنی آنکه قسم است مرا
 بآن ذاتی که نفس محمد بدست و قدرت اوست که هر روز برای والی
 و پادشاه عادل چندان عمل و ثواب رفع میکنند که برابر ثواب و عمل
 کل رعیت او می باشد و ثواب یک نماز او برابر ثواب هفتاد هزار نماز
 دیگران است و هرگاه آن والی بر زیر دستان جور و ستم کند هر آینه
 بار خودش گران می گردد و وزیرش بر خودش میشود و آن نیز سبب

بسبب گناهان خود مایانست نه نقصان در سلطان چه در پادشاه
آمده که آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم فرموده که حضرت باری تعالی منفر
که منم خدا و جز من خدای دیگر نیست مالک و پادشاه پادشاهان منم دل
پادشاهان در دست قدرت و قبضه سطوت من است اگر بنده کان
فرمان بردند مرا و اطاعت نمودند حکم را میگردانم دل های پادشاهان
بر او شان بهر بانی و رافت و هرگاه غصیان نمودند و ما فرمان امر می شنیدند
هر آنکه می گردانم دل های پادشاهان بر او شان به قهر و عقوبت پس
قصه یکنند و مکلف می سازند بنده کان را بعباد بد و تکالیف
بحد پس باید که بنده کان مشغول سازند نفسهای خود را بد عای بد
پادشاهان و لیکن مشغول سازند خود را بد کروزاری نزد من که خدای
او شایم تا ملوک او شایر الکفایت کنم و بدل های پادشاهان رحم آرم و
در کتاب رد المحتار در فصل کیفیت قیمت غنیمت آورده اند
لَا تَخَالِفُوا أَمْرًا وَلَا حَرَامًا مَعْنَى أَنَّهُ بِشُكْرٍ وَعَيْتٍ مَعْنَى شَرْحِهِ فَوَصْلًا
که اگر مخالفت از فرموده ما یا بر حرامی توهمت

که امیران و پادشاهان را فرمان برند و اطاعت نمایند زیرا که مخالفت
امر و فرمان پادشاهان و امیران و کواکرام حرام است و موجب
مغصبت و آلام و نیز جناب حضرت خیر الانام صلی الله علیه و آله سلم
فرموده **أَمْرُكُمْ بِالنَّجَاعَةِ وَالسَّمْعِ وَالطَّاعَةِ وَالْهَمِّ وَالْجَاهِدِ فِي**
سَبِيلِ اللَّهِ فَإِنَّ مِنْ خَيْرِ مَنْ أَلْجَأَ قِدَاشِدَ فَقَدْ خَلِمَ رِقَّةَ الْإِسْلَامِ
مِنْ عُنُقِهِ إِلَّا أَنْ يُرَاجِعَ وَمَنْ دَعَى دَعْوَى الْجَاهِلِيَّةِ فَهُوَ مِنْ حَتِّهِ
جَهَنَّمَ وَأَنْ صَامَ وَصَلَّى وَزَعَمَ أَنَّهُ مُسْلِمٌ مَعَى الْكُفْرِ فَرَأَيْتُمْ سَارَ
أَيُّ امْتِنَانٍ مِنْ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ أَوَّلَ أَنْ تَبَاتِ وَاسْتَقَامَتْ بِرِجَالِ مِلَّةِ
أَسْتَوْدِعُكُمْ شَيْئًا مِنْ كَلِمَةٍ حَقٍّ وَفَرَمَانِ پادشاهان زمان و سیوم احکام
نمودن و قبول آن بدل و جان و چهارم هجرت کردن است از مقام و
دار کفر به دار اسلام و از طغیان بطاعت نشان و پنجم جهاد نمودن و غر
کردن با کافران است یا نفس بی سامان زیرا که هر آن کس که بیرون از حجاب
اسلام بقدر یک بدست تحقیق که رسن و قلاده اسلام را از گردن خود

از سر کشیده تا آنکه واپس به قبول فرمان خدا رجوع نمایند و مطلق اطاعت
 بگردن اندازند و همچنین سرور عالم صلی الله علیه و آله و اصحابه و سلم فرمود
 مَنْ أَتَاكُمْ وَأَمَرَكُمْ بِحَيْثُ عَلَى رَجُلٍ وَاحِدٍ يُرِيدُ أَنْ يَتَّقِيَ عَصَاكُمْ
کسی که بیاید شما را و امر شما را بگوید بر یک تن که می خواهد که از شما بترسد
 أَوْ يَفِرَّ جَمَاعَتِكُمْ فَأَقْبَلُوا مَعِيَ أَلَمْ يَكُنْ بِكُمْ شَيْءٌ
یا جدائی آنکه در جماعت شما بگریزد یا کسی را که در جماعت شما بگریزد
 وَحَالَ تَنْتِ كَرَامَتُكُمْ يَأْنِ بِرَيْكَ شَخْصٍ مِنْ مُؤْمِنَانِ كَهَادِشَاه
 زمان است فراهم و جمعیت و میخواهد که جمع شمار باشند و در بایم باو
 و شما جدائی افکنید هر آنیه آن تفریق کننده را بکشید و بجدائی کردن
 نگذارید چه تفریق و طغیان مریخیان را سرسریان است
 و هلاکت نفس و خسران مال و ایمان و نیز آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم
 فرموده إِنَّ سَيَكُونُ هَذَانِ وَهَذَانِ فَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَفِرَّ مِنْ أَمْرِ
بر کسی که از شما بگریزد و از شما بگریزد
 هَذَا أَلَمْ يَكُنْ بِكُمْ شَيْءٌ فَأَقْبَلُوا مَعِيَ أَلَمْ يَكُنْ بِكُمْ شَيْءٌ
این است و حال آنکه کار این است که هر که از شما بگریزد و از شما بگریزد
 شود شر و فساد پس هر آن کسی که اراده نماید و تفریق افکند در امر
 این است و حال آنست که امر و کار او شان شخصی مبارک طینت فراهم

از مالکان اند و ناحیه آنهمان اند که با سلطان و بایع او شان اند و نیز ابو
محمد پهل فرمود که خلیفه اگر صلاح نباشد از ابدال ملک است و هرگاه صلاح بود
قطب است که مدار کار دنیا بر او است و همچنین گفته اند هر که انکار از
امامت سلطان کند زندیق است و اگر سلطان کسی را طلب نماید
و آنکس اجابت امر او نه نماید آن کس مبتدع است و گفته شده که امام
غشوه خیزد ^{و در وقت غشوه} فتنه دهد و معنی آنکه پادشاه خاین و گزند بهشت
از فتنه دایم و همیشه چه بر وجود فایض ابو دسلاطین دین و پادشاهان
باجد و تمکین فواید بی نهایت و منافع لا تحصی است که از شعله آفتاب شان
همه اقالیم جهان منور شده و علایم ظلم و طغیان از میان دور گشته و بیضیه
اسلام و مالی آن در ظل حمایت شان بامانت و سلامت مانده که
مرآت شریعت را به صیقل امرونی از غبار مناهی مصفی میدارند ملک
ولایت را رونق و بهجت میدهند و اکثر واجبات شرعی و اوامر الهی
موقوف بذات مجمع احسانات او شان است بنا بر آن طاعت

و قبول فرمان او شان بر همه مؤمنان فرض و واجب است و موجب
 اجر و ثواب و خروج از طاعت او شان سبب هلاکت است
 و عتاب چنانچه در کتاب رد المحتار در باب بغات آورده و ^{واجب است}
 طاعة الامام عادل لا كان او جائرا معنی آنکه واجب است قبول فرمان
 پادشاهان عادلان باشد یا جور کنندگان و نیز در کتاب رد مختار
 مذکور و مسطور است و من دعا الامام الى ذلك اي قتالهم افترض احكامه
^{کسی که بخواند پادشاه بموسسه آن سینه جنگ باغیان فرض است بر کس که از امر او}
 لان طاعة الامام فيما ليس بمعصية فرض فليكن فيما هو طاعة بدائع
^{زیرا که فرمان بردن پادشاه در چیزی که معصیه نیست فرض است پس چگونه در آنچه که فرمان خدا باشد}
 لوقادرا والا لزم مبنیه معنی آنکه اگر بخواند و طلب نماید پادشاه زما
^{اگرچه رت فتن و کشته باشد و اگر نه لازم گیرد غارت خود را}
 خوانین و سرکردگان سلطنت و یا عامه رعیت را به قتال باغیان و
 کردن با او شان بر آینه بر کافه اهل ایمان فرض است که فرمان جوب
 الاذعان پادشاه را بجا آرند و دعوتش را اجابت نمایند و طاعت
 باغیه را مطیع سازند و یا به قتل رسانند متفرق گردانند زیرا که
 فرمان برداری پادشاهان در امر مباح که موجب عصبیان نباشد

فرض است حتی که اگر پادشاه به روزه داشتن روزی امر نماید
هر آنکه روزه گرفتن در آن یوم واجب میگردد پس چگونه فرمان
پادشاه در چنین مکیه محض عبادت منان و طاعت یزدان بود فرض
نباشد اگر قدرت گرفتن و طاقت برآمدن داشته باشد صحیح بود
والله در آیام فتنه بخانه نشیند و تفریق در جمعیت نیکنند و خود
مطعون سازد مقاله دوم در احکام امر او رعایا و این مشتمل
است بر سه باب باب اول در وجوب نصب میسر
و پادشاه باب دوم در بیان آنچه بر خلیفه لازم است از امضای
مصلح مسلمین و اجرای احکام دین و این مشتمل بر سه باب سوم
در بیان آنچه بر رعیت واجب است و این مشتمل بر سه فواید

باب اول

در وجوب نصب سلاطین و امرابر کافه مؤمنان و همه اهل اسلام
بدانکه نصب پادشاه دین پناه بر مسلمین انام در ابتدای

حال قبل از ظهور فتن و قتال فرض و واجب است که شخصی را که
 متصف باشد بر یور اسلام و حریت و ذکورت و عقل و بلوغ و
 قادر باشد بر تنفیذ احکام و حفظ حدود و انصاف مظلوم از ظالم بر ا
 اجراء احکام شرعی و مصالح امور دینی و دنیوی بر خود انصب
 نمایند و او شان اجراء احکام الهی و شرع حضرت رسالت نبی
 صلی الله علیه و آله و سلم را نموده دین متین را تقویت داده نصارت
 چنانچه حق سبحانه می فرماید وَ عَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ
 عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ
 مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ
 مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ
 كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ وَ عَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ
 عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ
 مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ
 مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ
 كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ وَ عَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ
 عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ
 مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ
 مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ
 كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ

جای گرفتند و قریش با اکثر از قبایل عرب که در مکه و شرب بودند بر محاببت
ایشان اتفاق نموده شب و روز پیغام های تهدید آمیز و سخنان فتنه انگیز
می فرستادند مهاجران اکثر اوقات سلاح با خود داشتند و روزگاری
بهول و هراس میگذراندند می روزی با یکدیگر گفتند آیا زمانی بر ما در آید
که خود را امین و مطمئن ببینیم و بفرغت خاطر بر بساط سلامت و عافیت
بنشینیم این آیت نازل گشت و حق تعالی وعده داد و سوگند خورد که
هر آنکه ایشان را خلیفه گرداند در زمین کفار از عرب و عجم همچنانکه خلیفه کرد
دائمه شدند و شخص استخلف فعل معلوم میخواند یعنی همچنانکه خلیفه
گردانید خدای تعالی آمان را که بوده اند پیش از ایشان یعنی بنی
اسرائیل که زمین مصر و شام بدیشان دادند تا تصرف کردند در آن
چنانچه ملوک در ممالک خود میکنند و اندک فرصتی را نیز بوعده
مؤمنان وفا فرموده از جزایر عرب و دیار کسری و بلاد روم و هند
ارزانی دشت و امید است که جمیع اطراف و کناف مشرق و مغرب

بِکَلَامٍ يُظْهِرُ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ فِي خَلْقِ هَذِهِ الْأَشْيَاءِ لَاحِقُونَ
مَنْ تَصِفُوهُ عَلَى الصَّلَاةِ وَالسَّلَامِ دَرِائِدَ نَظْمٍ وَبَسْمِ حُضُنِ كَالِ
دَوْلَتِ خَدَامِ او بَعْرَضَهُ رُوی زَمینِ رَا سِرْ سِرْ خَوَاهِدْ گِرَفْتِ هَشَابِ
مُتَشَّحِ چُونِ بَرِکَتِ ایدِ بَالِ قَدْرِ هِ از ثَرِیَا تَا ثَرِی در زِیرِ پَرِ خَوَاهِدْ گِرَفْتِ هِ
ایْنِ آیتِ دِلِ اِعْجَازِ قُرْآنِ اِسْتِ وَحْجَتِ صَحْتِ نُبُوْتِ وَبَرِ مَانِ
خِلَافَتِ خَلْفَایِ رَا شَدِیْنِ دِگِرِ کُفْرِ مَوْدِهْ هِرْ آئِیْدِهْ بَا قُوْتِ مِتْمِکِنِ
سَازِ دِرِ اِیْ شَانِ دِیْنِ اِیْ شَانِ رَا اَنْ دِیْنِ کِهْ پَسَنْدِیْدِهْ اِسْتِ
اِیْ شَانِ رَا یَعْنِیْ دِیْنِ اِسْلَامِ مَرَادِ اَنْتِ کِهْ اَوْرَا بَرِ هِمِهْ اَدِیَانِ غَالِبِ گِرُوْدِ
وَهَرِ آئِیْدِهْ بَدَلِ دِهْدِ اِیْ شَانِ رَا زِ پَسِ تَرَسِ اِیْ شَانِ اَزْ اَعَادِیْ اِیْمَنِ اَزْ اِیْ شَانِ
بِهْ پَسِ تَمْرَادِ زَمَانِ خِلَافَتِ شِیْرِ کِهْ نَسَازِ یَدِ بَا مَنِ چِیْرِیْ رَا یَعْنِیْ اِخْتِیَا
وَجَاهِ اِیْ شَانِ رَا زِ عِبَادَتِ وَ تَوْحِیْدِ بَا زَنْدَا رِ دِهَرِ کِهْ کُفْرَانِ وَ رَزْ دِ دِیْنِ
نَعْمَتِ بَعْدِ اَزْ رَا سْتِ شَدْنِ پَسِ اَنگِرُوْهْ کَا فَرْغَمَتِ اِیْ شَانْدِ کَا مَلَانِ
دَرْ فُتُوْقِ بَابِ دَوِیْمِ دِرِ بَیَانِ اَیْنِهْ بَرِ خَلِیْفَهْ لَازِمِ اِسْتِ اَزْ اَمْضَا یِ مَصْلَحِ

مسلمین و اجراء احکام دین و این مثل است بر سه فواید فایده اولی دریا
آنچه بر خلیفه لازم است از کشتن اهل رده و زنادقه و تیس سال مبدعه
و قتل باغیان و ساعیان و دزدان فایده ثانیه در بیان حکمت و قوت
و شجاعت و سخاوت پادشاه فایده ثالثه در شفقت و محافظت رعیت

فایده اولی

و جب است بر پادشاه نگاه داشتن دین محمدی صلی الله علیه و سلم بر صفتی که
مستفیض آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم ثابت شد و اجماع سلف صالح بر آن
منعقد گشته و انکار کردن بر مخالف بآن وجه که قتل کند مریدین و زنادقه را
و زجر نماید قطاع الطریق و مبدعه را قال رسول الله صلی الله علیه و آله من بدل
دینہ فاقتلوه ^{وین خود را پس بکشید او را} یکم تبدیل کنند و تغییر دهد دین خود را پس بکشید او را و اله النجا
قال الله تعالی اشکوا الذین یحاربون الله ورسوله و یسعون فی الارض
فساداً ان یقتلوا ویصلبوا أو یقطع یدیهن و أرجلهم من خلاف أو ینفوا
من الارض معنی آنکه بدستی که جزا کسان که محاربه بکنند با دشمنان خدا و رسول خدا را
از زمین

با مسلمانان در حکم محاربه رسول خداست فرخنده گفتم که ذکر الله برای تعظیم است
 هر دو اجازت باینکه ایشان محاربه با رسول خدا کرده و سعی میکنند در زمین اهرت
 اینکه گشته شود قصاصاً اگر قتل تنها کرده باشد یا بردار شود با کشتن اگر جمع کرده باشد
 میان کشتن و گرفتن مال یا بریده شود دستها و پایهای ایشان اگر قتل نکرد
 باشد و مال گرفته باشد در حالیکه آن دستها و پایهای مختلصه باشد یعنی بریده شود
 دستهای است پایهای چپ و شان با نقل کرده شود از یک زمین بدیگر زمین امام ابو
 تقی نفعی مجلس کرده جمهور علماء بر این است که آیه مذکور نازل شد در شان ابی تکلیف
 نمود بودند با حضرت صلی الله علیه و آله و سلم و نقض عهد کردند فساد و قطع الطریق نمودند
 و عبد الرزاق گفته که در شان عیین آمده اند اما قاله قطلانی در بخاری نقل شده که آیه مذکور
 در شان قطع الطریق و زوان میگردان آمده عن انس قال قدم علی البنی صلعم

نفر من عکلی فاسلموا فاجتنبوا المذبذبة فامرهم ان يأتوا اهل
 الصدقة فليشربوا من ابوالها والباها فافعلوا فصنوا فارتدوا
 وقتل رعاهما فاستاقوا الابل فبعث في انارهم فاني بهم فقطع ايديهم
 وكتفهم وشدوا في اذانهم فاستاقوا الابل فبعث في انارهم فاني بهم فقطع ايديهم

وارجاء و سهل اعینهم علی ما یجزم من ماکفی الخ انکه گفت انس که قدم آوردم در حجره حضرت
 و در آنجا دیدم که بر سر راه حجره حضرت انس یک پادشاه آمد
 صلی الله علیه و سلم چندی از عجل بضم عین و سکون کاف نام قبیلہ و در بعضی
 آمده من عجل و عنیه بضم عین و فتح را و سکون تحاینه و نون و صواب است
 که مجموع هفت کس بودند چهار از عربیه و سه از عجل پس اسلام آوردند پس
 ناخوش داشتند اقامت مدینه را و موافق تنفیذ ایشان را هوای آن پادشاه
 شدند و روز دوشنبه گهای ایشان و آما شد شکمهای ایشان پس امر کرد حضرت
 ایشان را که بیایند شتران صدقه را پس بیایند از کینهای شتران و شیرها
 آن پس کردند آنچه امر کرد آنحضرت صلی الله علیه و سلم پس تندت
 شدند پس مرتد شدند و رجوع کردند از دین اسلام و کشتند چراندگان
 شتران را پس راندند شتران را پس فرستاد آنحضرت صلی الله علیه و سلم
 جماعت در پیهای ایشان پس آورده شدند ایشان پس امر کرد بریدن
 دستهای ایشان و پایهای ایشان و گوگرد چشمهای ایشان را
 پترو داغ نکرد ایشان را چنانچه بعد از بریدن دست پای داغ میکنند

تا خون باستند تا آنکه مردند آن مفسدان و گفته اند که آنحضرت صلی الله
علیه وآله وسلم باین عذاب همه را معذب کرد بطریق قصاص زیرا که ایشان
بار اعیان هم چنین معامله کرده بودند و تحقیق روایت کرده شده
که میل در چشم ایشان کشیدند و دست و پا بریدند و در زبان ها و چشمها
ایشان خار ملاحظه نمودند و نیز جرمیه این مفسدان عظیم بود زیرا که
مرد شدند و خون مار خستند و قطع طریق کردند و اموال گرفتند
و پادشاه را میرسد که جمع کند میان عقوبات در مانند این بمغاله
ترجمه سیاست و این همه برای صلاح عالم و نظام امر بود و ظهور صفت
جلال و شریعت آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم جامع بود میان جمال و
جلال و لطف و قهر این را شیخ عبدالحق در اشعه المعات آورده و در شرح
نجاری آورده که این حدیث پیش از نسخ مشکه بود و الحال مشکله
ممنوع است در احیاء العلوم آورده که مخالف امر خدا تعالی و عقاید
یا مبتدع است یا کافر و مبتدع یا داعی مردمانست بسوی بدعت یا سگت

کافر محارب بود متحق کشتن و غلامی است و اگر ذمی بود جایز نبود اید
وی مگر تحقیر با اضطراب ضیق طریق و اگر بتدع داعی بود و بدعت او بموجب
کفر باشد حکم او از ذمی بدتر است چه وی مقرب بجزیه نیست و اگر کافر بدعت
نباشد فساد این شخص بسیار است از کافر چه شریعی متعدی است پس لازم
بود بغض و دشمنی و قطع نمودن از او و حقارت و شاعت با و و نفرت
دادن مردمان از و و نادادن جواب سلام و اگر بتدع عامی بود و قادر بر
دعوت نبود و عطف و نصیحت با و کند اگر و عطف در حق او مفید نشود پس
اعراض از وی اولی است و اگر بتدع عامی باعتبار عمل بوده ^{اعتقاد} با اعتبار
این سه قسم است اول آنکه ضرر او بمردمان رسد چون سخن چین و گواه کاذب
و غیبت کننده لازم است که با ایشان معامله و اختلاط نکنند و اگر با امانت
و سبکی این کسان زجر و منع خود او شان آید یا دیگری زجر او شان عبرت میگیرد
لازم بود امانت او شان دویم آنکه باید او بفعل بدوی و نقصان دنیا بکشد
بلکه سلب و نابود میکند دین خود را چون صاحب ابات متحجب است امانت او

امید زجر عاصی یا دیگری باشد لازم بود امانت او و قطع تعلق با وی
و ترک و سلام و لازم بود بر طایفه علما که کمر همت بستند و اظهار عذر
و فریب و ناعت و قباحات و هوید نمایند تا عالم جهان از شر و فساد این بانه
شیطان بگرفت و قال علیه الصلوة والسلام من انتهي حياء البديعة ملا

گفت رسول الله صلی الله علیه و سلم کسی که زجر کند صاحب بدعت را بر سر او
اللهم قلبه امننا و ایمانا و من اهان صاحب البديعة امنه الله بقا
فدا دل او را از ایمان و ایمان و کسی که خوار ساخت صاحب بدعت را در ایمان کند او را خدا بپزد
یوم الفرج الاکبر و من کان له واکرمه و لقیه بلس فقد ا
در روز رهایی کفایت کرد روز قیامت که کسی که زجر کرد باو یا عزت داد او را یا بیعت باو نمود یا بدعت او را
بما انزل الله علی محمد یعنی کسی که زجر کند صاحب بدعت را پرست
خدا تعالی دل او را از امن و ایمان و کسی که خوار و ذلیل کند مبتدع را

نگاه کند او را الله تعالی از عذاب روز قیامت و کسی که زجر کند مبتدع
یا عزت دهد باو یا ملاقات کند با او بخوشی و به پیشانی و ابد رستیکند

که در کتاب که نازل شده بر محمد صلی الله علیه و سلم و عن ابن هریرة

رضی الله تعالی عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم
راوی خود خدای بزرگ بود گفت گفت رسول خدا درود خدا بر وی
یکروزه ای که از میان شما کون کند بوزن تا توکم من احادیث ما لم تسمعوا
پیدا شود در آن روزان مفسدان دروغ گویند که آنرا تفسیر از احادیث آنکه شنیده باشند

۱۳۳

انتم ولا اباکم فایا کم وایا هکله یضلو لکم ولا یفتنوکم یعنی میباشد در
زمان بلیس کنندگان و دروغ گویان یعنی جماعه باشند که خود را بکار بویس
علما و مشایخ و صلحا و از اهل نصیحت و صلاح نمایند تا دروغ های خود را
ترویج دهند و مردم را بجهل باطله و رای فاسده بخوانند و دجال
مشق از دجل معنی خلط و بلیس است می آورند شمایان را از احادیث
آنچه شنیده اید شما و نه پدران شما یعنی بهتان افروز و مراد با حدیث یا حقا
پیغمبر صلی الله علیه و سلم است یا عاقل تر از ان شامل اخبار مردم پس و در دارند خود
از ایشان و ایشان را از خود تا گمراه کنند و در فتنه بیندازند ایشان شمار او
تخلف و احتیاط است در گرفتن دین و احترام و پرستش از صحبت ارباب عت
و مخالفت ایشان خصوصا آنکه دعوت کنند و بلیس نمایند مشوبی
ای با بلیس آدم روی هست پس هر دستی نباید داد و دست به حر
در ایشان بزد و مردود و نماند بر سلیمی زان فتنه و آنکه صیفا آورد
صفیر و تا فیر مرغ را آن مرغ گیر و کار مردان روشنی و گرمی است

کار و نان حیل و بی شرمی است. بدیند هر چه پیدا شده بعد از پیغمبر صلی الله
علیه و آله و سلم بدعت است و آنچه موافق اصول و قواعد است قیاس کرده
شده بر آن از بدعت حنه گویند و آنچه مخالف آن بود بدعت یه و ضلالت خوانند
و کلیه کُل بدعت ضلالت محمول بر بدعت یه است و بعضی بدعت است
که واجب است چنانچه تعلم و تعلیم صرف و نحو که بدان معرفت آیات و احکام
حاصل گردد و حفظ غرائب کتاب سنت و دیگر چیزهای که حفظ دین و
بر آن موقوف بود و بعضی مستحب مثل بنای رباطها و مدرسه و بعضی
مکروه مثل نقش و نگار مساجد و مصاحف بقول بعضی و بعضی مباح مانند فرا
در طعامهای لذیذ و لباسهای فاخره بشرطیکه حلال باشند و باعث طغیان
و تکبر و مفاسدت نشوند و مباحات دیگر که در زمان آنحضرت صلی الله علیه و آله
نبودند چنانکه غریب است و مانند آن و بعضی حرام چنانکه مذموم است و بعضی
بر خلاف سنت و جماعت است و آنچه خلفای راشدین کرده
باشند اگر چه بعضی در زمان آنحضرت صلی الله علیه و آله نبوده ولیکن حقیقت

سنت است زیرا که آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم فرموده است
 عَلَيْكُمْ بِسُنَّتِي وَسُنَّةِ الْخُلَفَاءِ الرَّاشِدِينَ الْمُهَدِّدِينَ عُصْوُوا
 بر شما لازم که بگیری بر طریقه من و طریقه تابعان من بر بنیادین گمان محکم و بر
 عَلَيْهَا بِالتَّوَّاجِدِ بر شما باید که لازم گیرید سنت مرا و سنت
 خلفای راشدین را و محکم گیرید سنت ما و خلفا را بدندان ما و خبری اسلام و خبر
 او را ایشان است قَالَ فِي الطَّرِيقَةِ الْمُحَمَّدِيَّةِ وَقَالَ مُحَمَّدٌ
 بن الفضل ذهاب الإسلام من أربعة أقسام لا يعلمون بما يعملون
 به من نفس رفقین از چهار طایفه است که عمل میکنند با آنچه میدانند
 وَيَعْمَلُونَ بِهَا لَا يَعْلَمُونَ مَا يَعْمَلُونَ وَالنَّاسُ مِنَ التَّعَلُّفِ يَنْعَمُونَ
 و عمل میکنند با آنچه میدانند و ندانند که میکنند و مردم از تعلف استخفا میکنند
 یعنی خرابی اسلام این چهار طایفه است یک طایفه است که عمل میکنند
 با آنچه میدانند و ایم طایفه که عبادت و عمل میکنند با آنچه نمی دانند
 سوم طایفه است که یاد نمیگیرند آنچه با و عمل میکنند و چهارم طایفه است
 که مردمان را از تعلم و استفادة منع میکنند پس مغرور نشوید از سخنان
 باطل ایشان و بظهور کلمات بنیه و فیه او شان و این عابدان جهال
 و مضلین نهال اند از شرع قویم و اضراط مستقیم مایل اند و از منابع علم

شرعیت و از مسالک مشایخ طریقت خارج اند فالویل کل الویل لهم
وَلَمْ تَجْعَلْهُمْ اِیَّانِ قِطَاعَ الطَّرِيقِ اِنْ اَحْزَرَ کُنْدَ اَزْ اِیَّانِ وَ اَحْزَرَ
الْعُلُومَ کَفَّةً کِهْ اَزْ مَتَصَوِّفِینْ کَرَامَانْ هَسْتْ اَنکِهْ دَعْوِیْ مَعْرِفَتْ و مَشَاءُ
حَقْ کُنْسَنْدْ و دَعْوِیْ مَجَاوِزَتْ مَقَامْ و اَحْوَالَاتْ و وُصُولْ قَرِیْبْ
رَافِعْ الدَّجَاتْ مِیْنَامِیْدْ و نَمِیْ شَنَاسَنْدْ اِیْنْ اُمُورْ اَلْکَرَامِیْ اَلْاَفْئَا
و مِیْ بَیْنَسَنْدْ اَعْلَاءُ فِقْهْ و مَفْسِرِیْنْ و مُحَدِّثِیْنْ و سَاِیْرْ اَصْنَافْ اَعْلَاءُ
بَحْثِ مَحَارَتْ چِهْ جَاِیْ عَوَامِ النَّاسْ هَسْتْ تَا اَنکِهْ بَا فَنَسْده وَنَدَا
و زَمَکِرِیْزْ کَسْبْ خُودْ اَمِیْگِذَارَنْدْ و مَلازِمْ اَوْ مِیْ شُونْدْ و مِیْ شُونْدْ و قَبُولْ
مِیْکُنْدْ کَلِمَاتْ اَوْ چِیْنَاکِهْ کَلِمْ بُوْجِیْ مِیْ کُنْسَنْدْ و اَخْبَارْ اَزْ اَسْرَارْ مِیْنَامِیْدْ
و دَرِشَانْ عِبَادِ اِجْهَالْ مِیْگُوینْدْ کِهْ رِیْجْ بِیْ فَاِیْدَهْ مِیْ کَشِیْدْ و دَرِشَانْ اَعْلَاءُ
مِیْگُوینْدْ کِهْ اَعْلَاءُ سَبَبْ اَقْوَالْ اَزْ وُصُولْ حَقْ تَعَالِیْ مَحْجُوبْ اَنْدْ و عَوَامْ
مِیْکُنْدْ دَرِ حَقْ نَفْسْ خُودْ کِهْ مَنْ و اَصْلْ حَقْ و لَمْزْ مَقْبَرِیْنْ اَوْ تَعَالِیْ اَمْ
و حَالْ اَنکِهْ اَوْشَانْ عِنْدَ اَللّٰهِ اَزْ فِجَارْ و مُنَافِقِیْنْ اَنْدْ و نِیْزْ دَرِ بَابْ قُلُوْبْ

از حقا و جا بلین اند چه هرگز حکم علمی و تهذیب خلقی نکرده و جای نداده
در دل خود مگر اتباع هوای و تلفظ ندیان اعادنا الله من المشايخ هذا الزمان
فایده ثانیه در بیان حکمت و فرست و شجاعت و عدالت پادشاه
متصف باشد امام شجاعت که توسط است در میان تهو و جنین
و حکمت که حد اوسط است در جزیره و بلاد و سخاوت که توسط است
در اسراف و تقصیر خواجه منطوقه کلام خالق الانام شیر باوصاف کرام
انما المؤمنون الذين آمنوا بالله ورسوله ثم لم يرتابوا و
جاهدوا باموالهم و انفسهم في سبيل الله اولئك هم الصادقون
پس شاک نشده و جهاد کنند با کفار با لهای خود و بنفسهای خود در
راه خدا ایشان اندر است گویان ایمان بخدا و رسول برین
یقین قنهای حکمت است مجاهده بال سخاوت و مجاهده بنفس شجاعت
است متصف بود امام بفرست صادق و فکر صائب تا آنکه غالباً اصنا

آید در تحری و در افعال و در تدابیر منازل و در سیاست مدن استاد
 خلق اند بود تا با افراد بنی آدم بوجهی معامله میکند که بچه سبب او مجتمع
 بر خیر میشود و امانت و صدق و حیاحندان بر دل وی غالب بود
 که از انبای جنس خود تمیز یابند حاصلش باشد و افعالی که تعلق با پادشاه
 دارد بر وجه اتقان صادر نمیشود مگر آنکه نفس ناطقه خلیفه متصف با
 بچند اموری که هوشیاری و مرتبه شناسی هر شخص و شناختن حوصله
 مادر تفویض امور خطا نمند و سد خلل ملکت پیش از وقوع تواند
 نمود و دیگر فرست المعینه که در فهم دقایق غلط نمند الا المعینه الذی یظن
 بک الظن کان قد رای و قد سمع زیرا که بسیار است که امور متعارف
 بهم میاید اگر تامل کند خلل واقع شود و اگر عجلت را کار فرماید خلل عظیم ظهور
 شعرا اذا كنت ذارأي فكن ذاعريمة فانك فساد
 الراي ان تتردى اذا كنت ذارأي فكن ذاروة فانك فساد
 الراي ان تتجلا و مخلص ازین شبهه غیر فرست المعینه حیرت نیست
 اگر چه آنچه تو میبینی

این مخفی بر کسیکه بصحبت ملوک سیده باشد یا تاریخ ایشان را دیده مخفی نخواهد بود
و متصف بود پادشاه بعدالت که بسبب آن در هر حالت مناسب
آن حالات و آثار بر نفس ناطقه فایض شود قال رسول الله ﷺ
و سلم ابن المقسطین عن الله علیه من ان یؤمن بربیه و یستقیم
نزد خدا تعالی بر منبر باز نورند فایده تالیه در بیان شفقت و محافظت
پادشاه شفق بر رعایا بود چه رحمت او موجب رحمت حق تعالی و مستوجب
مغفرت ملائکه است عن عبد الله بن عمر رضی الله عنه قال قال رسول الله
ﷺ الله علیه و سلم الرحمن الرحیم من احبهم الله و احبهم الناس
من فی السما و رواه ابو داود و الترمذی کسانیکه رحمت کنند بر مردمان رحمت
بر ایشان الله تعالی رحم کند ای بنده گان بر کسی که در زمین است ازین گان جدا
رحم کردن بر بدان آنست که ایشانرا از بدین رحمت کنند بر شادانی که در
آسمان است ملک قدرت او تخصیص آسمان بجهت کمال قدرت و وسعت او
یا مردمن فی السما ملائکه است و رحمت ملائکه بحفظ و نگاه داشتن است از اعداء و موفیان

از شیاطین جن و انس و از محافظت و رعایت پادشاه است آنچه در صحیح مسلم
گفته شده قال رسول الله صلى الله عليه و آله اهل الجنة ثلاثة ذو سلطان
مقسط متصد و موفق و رجل رحم رقيق القلب بكل ذي قرابة
و عفيف متعفف و عيال یعنی اهل بهشت سه نفرند یعنی آنها که لایق و سزاوار
سلطنت و غلبه و عادل و احسان کننده است بمردم و موفق داده شد بخیر
موفق آنرا گویند که آماده کرده شده برای وی اسباب خیر و گشاده شد بر وی
وی در مای نیکی دوام مرد مهربان نرم دل است بر هر خداوند و قربت مسلمان
و سیوم مرد پارسایی باز آید از صرام و خداوند عیال است و از محافظت است
باعث بودن اهل اسلام بر جمعه و جماعات و بنیاد ائمه مساجد مدرسین و مضای
چنانکه حضرت عمر بن عبد الله بن معمر را با جماعه در کوفه نشانده و معقل بن بسیار
به بصره فرستاد و از فضایل خلافت امام است که ریاست ظاهر و مقرون
بر ریاست باطن باشد و تبه کامل با آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم

سیدانند و در اعدا و یجبهه و یجبهه اذلة علی المؤمنین اعزته
زود باشد که یار و خدا یاری قوی را دوست میدارد و خدا یاری ایشان را دوست میدارد و ایشان خدا را دوست میدارد
علی الکافرین کجاهد و نزع سبیل الله و لا یخافون لومة
بگویند
الزیمه داخل شود تمکین و تقویت دین بر دست حلیفه بطور آید و فتح بلاد
و شیوع اسلام در اقالیم معموره از آن امام بحصول آید در آیه لیظهره
علی الدینیکه غلبه بر دین یهودیت و نصاریت و مجوسیت ظاهر و باهر گردد
و در میان بنی آدم هر که موافق است و نسبت او با وی معامله
والد با ولد باشد کما قال النبی صلی الله علیه و سلم انا لکم مثل
الوالد للولد و هر که کافرست در حق او مثل جبریل در وقت
شمودن چهار خط از جرحه الهی میشوند در فعل اتمام و اهلاك و از محافطت
رعیت است نگاه داشتن بلاد اسلام از شر کفار و قطع الطریق و تخلفان
و سرحد نامی دار اسلام با فوج و آلات جنگ مشحون سازند و جهاد نماید
باعداء الله ابتداء و رفعاً و ترتیب دهد جیوش و عساکر را و تعیین
ارزاق کند برای مقاتله و اخذ غریه و خراج و قیمت آن نیز بر غزت

بعل ارد و تقدیر عطا یی قضاة و مفتیان و مدترسان و و اعطان
 و ائمه مساجد با جهاد خود نماید بغیر اسراف و تقصیر و نایب کند
 در کارها خود و امانا عدول و اهل نیکوایی را و همیشه در مشار
 امور و در تفحص احوال رعیت و افواج و امراء امصار و جیوش غارت
 و قضاات مقید باشد تا خیانتی و حیفی در میان نیاید قال
 فی البخاری عن عبد الله بن عمر رضی الله تعالی عنه قال ^{قلت} ^{اگاه بشید} رابع و کلکم ^{چنانچه باید و بجز شما سوال کرده می شود از رعیت خود پس آن پادشاه که ایستاده است بر مردم} مسئول عن رعیتیه فالانما الذی علی الناس
 رابع و هو مسئول عن رعیتیه و الرجل رابع علی اهل بیتی و هو
^{چنانچه است و بدو سوال کرده و از رعیت خود و مرد چنانچه است بر اهل بیت خود و او} مسئول عن رعیتیه و المرأة راعیه علی بیت زوجها و هم مسئولون
^{سوال کرده می شود از رعیت خود و زن چنانچه است بر خانه شوهر خود و از احوال کرده می شود} عنهم و عند الرجل رابع علی مال سبته و عند
^{از اهل بیت و عند هم مرد چنانچه است بر مال صاحب خود و او} مسئول عنه الا فکلکم رابع و کلکم
^{سوال کرده می شود از مال صاحب خود و اگاه بشید پس بر شما چنانچه باید و تا پیشایان} مسئول عن رعیتیه یعنی اگاه باشید همه شما پرانده و نگاه
^{سوال کرده می شود از رعیت خود} وارنده رعیت اید و همه شما پرانده می شوید از رعیت خود پس

درگاه خدا از روی مجلس پادشاه دادگر مستقیم براه راست بود:

باب سیوم

در بیان آنچه بر رعیت واجب و لازم است و این مملکت بر نه فواید
فایده اولی در اطاعت پادشاه فایده دویم در اطاعت والی امام
فایده سیوم در درجه مطیعان امام فایده چهارم در بیان حکم ساعین
نفساد فایده پنجم در بیان احوال کسانی که خروج بر سلطان و پادشاه کند
فایده ششم در بیان احوال عیب کننده گان بر پادشاه فایده هفتم در خصوص
پادشاه فایده هشتم در نصرت پادشاه فایده نهم در صلاح عمل رعیت فایده او
در بیان آنچه بر رعیت لازم است اطاعت خلیفه واجب است بر مسلمین
کافه هر چه امر فرماید امام از مصلح اسلام و از آنچه مخالف امر شرع نباشد خواه
امام فقط عادل باشد و خواه جابر و مایل باشد کما ظهر من اطلاق قَوْلِ تَقِی
أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ یعنی اطاعت کنید
خدا را و کسی که خدا را در جهان برادر کند رسول را و خداوندان عالم را و پادشاه را
خدا را و رسول خدا را و ائمه را و امام را و مسلمین را آیه مذکور دلالت کند

براین که اطاعت امام اطاعت رسول الله است و سرکشی از حکم امام
سرکشی از حکم رسول الله است و سرکشی از حکم رسول الله صلی الله علیه و سلم
سرکشی از حکم خداست ^{روایت است از ابی حمزه که گفت گفت رسول خدا درود و سلام می بخشد} عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اطاع الله فقد اطاع الله ^{و من عصاني فقد عصي الله} وَمَنْ عَصَانِي فَقَدْ عَصَى اللَّهَ
یعنی هر که اطاعت من کند بدستیکه اطاعت خدای تعالی کرده و هر که
نافرمانی از من کند بدستیکه بی فرمانی از خدا کرده زیرا که امر نمیکند رسول
مگر آنچه امر کرده الله تعالی و نهی نمیکند مگر از آنچه نهی کرده خدا تعالی
وَمَنْ طَاعَ الْأَمِيرَ فَقَدْ طَاعَ اللَّهَ ^{و من عصي الأمير فقد عصي الله} وَمَنْ عَصَى الْأَمِيرَ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ
یعنی هر که اطاعت امیر را اطاعت الله است و هر که اطاعت امیر را اطاعت الله نیست
اطاعت من کرده و کسی که نافرمانی کند از امیر و نایب من بدستیکه
نافرمانی کرده از من ^{و من عصي الأمير فقد عصي الله} فَإِنَّمَا الْأَمْرُ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ
مِنْ قَوْلِهِ قَالَ كَرِهَ اللَّهُ مِسْقُودًا ^{و من عصي الأمير فقد عصي الله} وَرَسُولَهُ
بُيُوتَ الْأَرْفَافِ وَمَخَافَاتِ الْبُيُوتِ وَجُشِيَةِ الْأَمَامِ بِسِرِّتِ جَانِكِهِ

قال سرجان و حاجرت سبب نگاهداشت از رسیدن تیر و شمشیر است
همچنین وجود امام از رسیدن آفات و حوادث اعدای دین و با
امن و امانست پس اگر امر کند امام بقوای خدا تعالی اجتناب
از نافرموده های وی سبحانه و عدالت و زرد و جو نکند فان سلكه
بذلک اجرا پس بدینگونه مرا امام را سبب آن امر و عدالت اجر عظیم
فان قال یغیبه و اگر بگوید امام و امر کند بغیر آن فان علیک منه جزایس بدینگونه
بر امام ازین کار وی گناه است فی المشکوة و غنیمت بن عمر قال قال رسول الله
صلى الله عليه وسلم الطاعة علی المثل المسبوق فما اوجزه ما لم
یؤمر بمعصیة یعنی شنیدن و قبول کردن حکم امام و فرمان برداری
کردن وی واجب است بر مرد مسلمان در هر چیز خواه خیری باشد دوست
میدارد آنرا و خوش میدارد او را و موافق طبع او هست یا چیزی بود که مکرر
میندارد و ناخوش دارد آنرا و مخالف طبع او هست مادام که امر کرده نشود
به گناهی و نامشروعی فلذا امر بمعصیة فلا طاعة پس چون مکرر
پس هرگاه که امر کرده شود بگناه پس نیست اطاعت کردن

شود بگنایست سخن او را قبول کردن و نه حکم او را فرمان برداری نمودن
 در صحیح مسلم آورده عن زید بن حبی قال قال سَلَمَةُ بْنُ بَشِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ
 رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَرَأَيْتَ لَوْ قَامَتْ
 عَلَيْنَا أُمُورٌ أَوْ يَسْتَلُونَا حَقُّهُمْ وَنُحَقُّونَا حَقًّا فَمَاذَا تَأْمُرُنَا قَالَ
 اسْمَعُوا وَأَطِيعُوا فَإِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُّاهِلَةٌ وَعَلَيْكُمْ مَا حُمِلَتْ
 كَسَدُ مَا رَاحَ خُودُكُمْ وَمَنْعَ مِثْلِهِ مَا رَاحَ خُودُكُمْ وَمَنْعَ مِثْلِهِ مَا رَاحَ خُودُكُمْ
 وَقَبُولُ كَيْفَ نَحْنُ أَشْيَاؤُكُمْ وَأَوْفَرَانِ بِدَارِي كَيْفَ أَمْرُ أَشْيَاؤُكُمْ أَشْيَاؤُكُمْ
 مَكْرُخِي كَمَا كَرْدَ شَدَّ وَكَلِيفَ نَمُودَ شَدَّ أَنْدَازِ عَدَلِ حَسَانِ نَبِيتِ شَاكِرِ
 خَيْرِي كَمَا تَكَلِيفَ كَرْدَ شَدَّ اید از مَع وَاطَاعَتِ فَايِدَ دَوِیمِ وَجُودِ بَرِ
 اِسْلَامِ فَرْمَانِ اَرِی هَر كِه پادشاه بر سر ایشان حاکم کند فی السَّلامِ عَنْ أُمِّ الْخَضِرِ
 قَالَتْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِنَّ أَمْرَ عَلَيْكُمْ عِدَّةٌ فَتَقَوُّكُمْ
 يَكْتَابُ اللَّهُ لَكُمْ فَاَسْمَعُوا لَهُ وَأَطِيعُوا أَيْضًا أَمْرَ امِيرٍ سَاحَةِ شُدَّ بَرِ مَاعِلَامِي
 كَرْمِكَشْدَ شَاكِرِ كَتَابِ خُدَايِشْ تَوِيدَ اَمْرُ اَوْرَ اَوْفَرَانِ بَرِيدِ اَوْرَ

گوشت و مینی بریده که میکشند شمار اجتناب امر میکنند بچشم شرع پس سماع کنید او را
و بشنوید حکم او را بسمع رضا و فرمان برداری کنید او را یعنی همان غلام حقیر و نسل او
و گوشت و مینی بریده را عن رسول الله قال سمعوا و اطعوا و اطاعوا الله و اطاعوا رسوله
یستعمل علیکم عند حلیتی اگر چه عامل کرده شود بر سماع عام حتی کار رسیده از بلیتی
گو یا سر و پیرست بعضی گفته اند کنایت از خفت عقلمت فایده سوم
درجه مطیعان امام و منیر مانند این مطیعان پادشاه یا خیمبرین صدیقان و شهیدان
همراه خواهند بود و حسن اولئک رفیقاه قال الله تعالی و من یطیع الله و الرسول
فاولئک مع الذین انعم الله علیهم من النبیین و الصدیقین و الشهداء
پس آنان همراه آنکه نند که نعمت داده خدا مرایش نما از انسیا و صدیقان
الشهداء و الصالحین و حسن اولئک رفیقاه ذلک الفضل من الله و کفی بالله
و شهیدان و صالحان و نیکو بندگان در رفیقان این همراه از حق تعالی است و او عالم است
علینما یعنی کسیکه فرمان خدا و رسول خدا قبول کند میباشد آنها همه که باشند
بر احوال آنها
نعمت داده خدا و بزرگوار آنها که انبیاء و صدیقین و شهدا و صاحبین و نیکو بندگان
رفاقت این مهربان حق تعالی است عالم است احوال آنها بدینکه اعلم است
بمقتضا حدیث سابق اطاعت الله است فایده چهارم در بیان معینین و نیکو

یعنی اگر بیرون شجاعت از مسلمانان از اطاعت پادشاه از نایب خلیفان تا
 که بوی مردمان در امان بودند و غلبه نمود بر شهر مسلمانان طلب کند امام ایشان
 را بسوی طاعت خود و کشف نماید شبهه های ایشان را اگر کینه را شدند و حالیکه
 که انبوه بودند طاعت می یاز گشتن آنها را متفرق و پراکنده شوند جمع آنها
 وَمَنْ دَعَا إِلَى الْإِيمَانِ إِلَى ذَلِكَ أَيْ إِلَى الْإِقْلَهِمْ افْتَرَضَ عَلَيْهِ
 و هر که بخواند او را پادشاه بسوی آن بر روی جبهه کردن ایشان را
 اجابتی لَوْ قَادِرًا یعنی کسی را که خواستند امام برای قاتل لغات فرض
 قبول کردن پادشاه اگر توانا باشد
 بروی اجابت پادشاه و لازم بود معاونه پادشاه اگر آن شخص معاون قادر
 بر اعانت بود قَالَ صَدَقَ الْمَلِكُ وَهَذِهِ الدَّعْوَةُ لَيْسَتْ بِأَجَبَةٍ
 نمودن طلب کردن بر پادشاه دین پناه و چه نمیداشد بلکه مستحبت
 پس اگر بلاد دعوت بر ایشان هجوم آوردند و مقاتله نمایند نیز جایز است زیرا که
 بسا اقطار و مایه کارزار سبب تقویت شوکت و کثرت جماعت آنها میگردد
 بعد از آن دفع ایشان به سبب صورت نمی پذیرد و بندگان را کار برایشان
 اجتماع و امتناع ایشان نموده آنچه برای عالم آرا غالب آید بعمل آرند

و شتر اوشان منفع کرد و جمعیت اوشان بپار نشود و نیز در آن کلمات
اذا بلغه انهم يشترقون السلاح ويتجهون للقتال ينبغي ان يكفوا
و يحبسهم حتى يقلعوا عن ذلك و يتخذوا توبة دفعاً
للمستقبل الامكان و نیز در درمختار متصل با قول گذشته گفته است
و نقالتهم بالمتجنيق و الاجزاء و غير ذلك كاهل الحربي متعلقه ميكنيم با تعاقب
و بعد از سدن بهر چه سباب قتل بود چنانكه مقابله ميكرديم با اهل حرب
و كفار و ما يجوز قتله من اهل الحرب كمناء و شيوخ و اهل البيت
منهم ما لم يقاتلوا يعني جايز نبود كشتن کسانی را از ایشان جايز
نبود كشتن ایشان از كفار چون زن و پير ساها تا زمانی كه مقابله نمكنند
ولا تسبي لهم ذرية و تحبس اموالهم الى ظهور توبتهم
فترد عليهم بندي كمناء اولاد باغات و بندي كمناء الهای ایشان را از زمان
ظهور توبه ایشان بعد از توبه رد کنند اموال ایشان بوسی شان و نقالتكم
بسلاحهم و خيلهم عند الحاجة و لا ينتفع بغيرها من اموالهم مطلقاً
بهمان ايشان نزد فروغ

وَلَوْ عِنْدَ الْحَاجَةِ يَعْنِي مَا رَاجِيزُ بُوْدُ كَمَا مَقَالَمَهُ بِاسْلِحِهِ وَاسْپَانِ اِثْنَانِ كُنْهْمُ زِدْ
 حَاجَتِ مَا وَجَائِزُ بُوْدُ نَفْعُ بَرْدِ شَمْنِ بَدُونِ اسْلِحِهِ وَاسْپَانِ اِگرچه حاجت شد
 بَاشِيْمُ وَلَوْ قَالِ الْمُبَاعِي تَبْتُ وَالْقِي السِّلَاحَ مِنْ يَدِهِ كَفَّ عَنْهُ اِگر باعی گفت که
 توبه کردم و انداخت سلاح را از دست خود منگ کرده میشود از وی یعنی جایز بود
 وَلَوْ قَالِ كَفَّ عَنِّي لَا نَظَرَ فِي أَمْرِي لَعَلِّي أَتُوبُ وَالْقِي السِّلَاحَ كَفَّ عَنْهُ
 اِگر باعی گفت که منگ کردم و انداخت سلاح را از دست خود منگ کرده میشود از وی
 اِگر باعی گفت دست بردار تو از من تا فکر کنم در کار خود شاید که توبه کنم
 و انداخت سلاح را منگ شود قتل از ایشان وَلَوْ قَالِ أَنَا عَلَى دِينِكَ وَمَعَهُ
 سِلَاحٌ لَا لَانَ وَجُودُ السِّلَاحِ مَعْقُورِيْنَهُ نَغِيْبُهُ فَمَنْ لِقَاَهُ كَفَّ عَنْهُ وَاللَّكْرُ بَاعِي
 كَفَّ عَنْهُ مَنْ دَرِاطَاعَتِ تَوَامُّ وَبُوْدُ بَاوِلِحَةٍ مَنَعُ قُلْ اِزْوَی نَشُوْدُ وَجُودُ
 بِمَرَاهِ اَوْ عَلَامَةُ نَغِي اِثْنَانِ پَسِ هَرِوَقْتِ كَمَا اِسَابُ جَنگِ رَا نَدَخْتِ اَوْ
 نَكَشْدِ وَاِگر سَلْمُ رَا نَدَخْتِ بَكْشْدِ اَوْ اَرَقْتَلْنَا شَهْدَاءَ كُتْمَةِ كَانِ شَهْدَاءِ
 وَلَا يَصْلِي عَلَى بَغَايَتِ بَلْ يَكْفُونَ وَيَدْفُونَ نَارَ دَاوَدَ شَوْ
 بَرِ بَغَايَتِ بَلْ كَفْنِ دَاوَدَ شَوْ وَدَفْنِ شَوْ وَبِكْرَةِ نَقْلِ مَرَأَتِهِمْ اِلَى الْاَقَاتِ
 دَکَرْدِهْتِ نَقَرِ مَرَأَتِ بَاغِيَانِ اَبُو ی اطراف

كذلك ذكرنا في الحرب لانها مشقة مكروه بود بردن سرماي بغات
و همچنين مكروه است سرماي اهل جنت را ترك اينها شود است
اطراف همچنين است سرماي كفار زيرا كه اينها مشقة است و چون بعض
المشايع لو فيه كس شوكتهم و قرايع جاز كفته بعضي مشايخ اگر بود در نقل و
ايشان شكستن شكست ايشان و يا بود فروع ايشان درين نقل نكره محرم
بيع السلام من اهل الفتنة ان علم لانه اعانه على المعصية
در محاربي مكروه و حرام بود و فروع من اهل فتنه اگر معلوم بود
ايشان زيرا كه اين اعانت است بر عصيت و الامام بالخيار في اسيرهم
ان شاء قتله و ان شاء حبسه حتى يتوب اهل البغي فان تاب حبسه ايضا
حق حديث توبته و لا يفتق اليهم الامام من بيت المال ما فيه
من الاحسان على الباغي و لو اتفق كان ديناً على الباغي
قال الله تعالى و ان طائفتان من المؤمنين قتلتا فاصلا بينهما فان بعث
احدهما على الاخرى فقاتلوا التي تبغي حتى تفي الامر و طائفة من المؤمنين
كند با هم پس صل كنيد ميانه هر دو و امر معروف با ايشان كنيد و اگر بغي

نمود یکی بر دیگری پس کشید آن طایفه که بغی نموده تا بگرد بسوی طاعت پادشاه
 فایده ششم در بیان حکم عیب گزاشتن بر لباس پادشاه و بچشم حقارت
 نگریستن عیب نمیزند بر لباس و اقوال و افعال پادشاه که امانت کردن
 ضرر بجامه رجعت شاید که پوشیدن و گفتن و کردن او برای غرضی
 باشد و مصلحتی که ظهور عزت و هیبت است در رعایا عذر نیاید قال گفتند مع آنکه
 تحت قیاد این عاقل و آیت شاه از یاد که گفت من بودم همراه ابی بکر تحت
 ابن عامر و هو خطیب علیه السلام و می خطبه میخواند و بروی جامه بارک بود
 فقال ابو بلال انظر الی امیرنا گفت ابو بلال به بیند بسوی امیر ما
 بلبس ثياب الفساق می پوشد جامه های فاسقان را یعنی جامه لایق
 بحال فاسقان و روش ایشانست که پوشیدن آنهاست فقیر
 ابو بکر است گفت ابو بکر ساکت باش و ساکت شو سمعت رسول الله
 شنیدم از رسول خدا میگوید که میگفت من اهان سلطان الله
 که یکبار پنداشت پادشاه خدا
 فی الارض من کسی که خوار دارد و بگ پندار د پادشاه خدا در زمین اهان
 بر زمین

اللَّهُ خوار و سبک گرداند او را خدا تعالی و در باب خروج رعایا برایش
احادیث بسیار است آوردن آنها موجب ملالت است مختص آنکه
خروج ایشان موجب کشتن و بی ایمانی است عن عبد الله بن عمر قال
عن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يقول من خلع يدا من طاعة
كففت ابن عمر رضي الله عنهما شينهم ان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم
بغضت ابن عمر رضي الله عنهما شينهم ان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم
بيرون آورد دست از طاعت امام و نقض کند بیعت را القي الله يوم القيمة
ولا تحبكم رواه مسلم ملاقات میکند خدا را و پیش میاید درگاه عزت و رفقا
و حال آنکه بیعت محبت ایمان او را و اگر قوم در مذنب و مختلف باشند خلیفه
حکم فرماید بامیر که مجتهد فیه است غیر مخالف کتاب سنت مشهوره و اجماع سلف
و قیاس حلی بر اصل واضح الثبوت لازم است سخن او شنیدن و بمقتضای
قضای او رفتن هر چند موافق مذنب محکوم علیه نباشد فایده بهنقم درین
حقوق پادشاهان و از جمله حقوق پادشاه است که هر که در سایه حمایت او
باشد بدل ایشان محبت و زند و زبانشان با و مدت گویند و در امتثال او امر و نهی

بقدر قدرت سعی نمایند و حقوق ایشانرا از خراج و غیره بوجه رضا ادا نمایند
و بمنحی اصلاً انقباض خاطر راه نهند و در تعظیم و تجلیل ظاهر و باطن هیچ دقیقه
تکاس و تعاقب ننمایند و در هر وقت جان و مال فدای ایشان کنند چه حفظ
دین و دنیا و اهل و اولاد بوجود عالی ایشان مربوط است ^{و الله اعلم} قَالَ اللَّهُ تَعَالَى أَتَقُولُوا
فَنُفِثَ لَكُمْ نَفْسٌ مِّنْ ذُنُوبِكُمْ فَظَلَمُوا عَلَيْكُمْ خَاصَّةً وَعَلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ
^{و از عذاب که نزد من تراکم چو گردند از شما بآن فقط بدانند که بدین سستی خدا راست عذاب است}
و اذْكُرُوا أَنَّهُمْ قَلِيلٌ مُّسْتَضْعَفُونَ فِي الْأَرْضِ يَخَافُونَ أَن يَخِفُّ قَدْرُكُمْ
^{و یاد دارید و شک شما بآن کمتر بود و بکاره شدگان می ترسیدید بر اینکه اندک خف شود}
النَّاسُ قَوْمٌ كَاذِبُونَ ^{و بدانند که کفار پس باید که شما بآنرا وقت و ادو شما بآنرا بعد خود و روزی و ادو شما بآنرا از رحمت خدا بگویند}
تَشْكُرُونَ ^{و تشکر کنید} در معنی این فتنه اختلاف دارند جمعی گویند این فتنه است
که طایفه از مسلمانان مرتکب معاصی شوند و دیگران از بنی منکر توقف نمایند
عذاب خلیفه را در گیر عاصیان بعضی خود را خود دشوند و تا کارکن بنی منکر
بنی منکر مغرب گردند و فیه بخت زیرا که درین هنگام هر یکی را خود شد بظلم خود
از فعلی یا منع معنی صحیح است که این فتنه فتنه خلافت است چون مسلمین
جنود مجتهد شوند و هر یکی برای طلب خلافت برخیزد و افتادند باموال علیهم

کفار که همیشه در اتحاز این فرصت میباشند بظهور آید و این فتنه شاکست
که بر مسلمانی را رسد از اهل خضر و اهل بوادی چه خال و چه مشهور چه مخفی
خدا تعالی از همین قسم فتنه تهویل و تهدید میفرماید و عقب آن رشاد
و اذکر و اذ انتم قلیل تستضعفون الا یعنی شما مغلوب کفار بودید که
خدا می تعالی از آن حالت بحالت بآید و نصرت و فراخی رزق نقل فرموی
شکر این نعمت است که کاری نکنید که موجب غلبه کفار شود و موجب بهم
خوردن مکاسب و اراق شاگرد و فایده ششم در نصرت پادشاه بر مسلمانان لازم
بود قیام بنصرت پادشاه اسلام چون یکی از ایشان بشدتی گرفتار آید بر دیگر
لاست قیام بنصرت او زیرا که کفار با هم فتنه میکنند اگر مسلمین بنصرت آنها قیام
نمایند غلبه کفر لازم آید و مردمان از اسلام نکول کنند قال الله تعالی الذین آمنوا
و هاجروا و جاهدوا با ما لله و انفسهم فی سبیل الله و الذین اؤفوا و نصرنا
اولئک بعضهم اولیاء بعضهم باقیات خود و جاهدوا با ما لله و انفسهم فی سبیل الله و الذین اؤفوا و نصرنا
خدا تعالی رسول او از وطن های خویش و جاهد کردند با الهای خود که در سلا

و تقصیر محتاجان صرف نمودند و نفس های خویش که مباشرت قال شدند در راه
 خدا تعالی و اینان قوم مهاجرانند و آنانکه جای دادند مهاجران و نصرت کردند
 حضرت رسول صلی الله علیه و سلم را مرد گروه انصار اند و بعضی از ایشان
 دوستان برخی دیگرند و متولی در میراث در مبداء کار حکم آن بود که مهاجر و انصاری
 بسبب هجرت و نصرت از یکدیگر میراث می گرفتند و آنکه ایمان آوردند
 و ایمان نیاوردند با شما مالکم نیست ^{و آنکه گزیدند} و شما را من و الله تعالی و متولی شما
 در میراث من است ^{و آنکه گزیدند} و این چیز حق است و تا وقتیکه هجرت نکنند از شما و اگر
 مؤمنان غیر مهاجران طلب نصرت کنند از شما و الدین در کار دین یعنی
 ایشان و کفار مقابله افتد و از شما یاری طلبند فعلیکم النصیر بر شما واجب است
 یاری کردن ایشان ^{و آنکه گزیدند} و اگر بر گروهی مشرکان که باشند بینکم و بینهم
 میان شما و ایشان ^{و آنکه گزیدند} می شکافد و پیمانی یعنی نقض عهود معا میسر
 و الله تعالی و خدا ی با آنچه شما می کنید از وفای عهد و نقض آن ^{و آنکه گزیدند} نصیب شما
 و الدین کفر و آنانکه کافر شدند بعضهم برخی از ایشان اولیاء بعضی دوستان
 و آنکه کافر شدند بعضی ایشان کافرند بعضی اند

برخی دیگر اند در مظاهرت و معاونت ^{مکنند} اگر نکنند آنرا که فرمودم از
 پیوستگی با یکدیگر و تعاون و دوستی ^{مکنند} می باشد ^{مکنند} فتنه فی الارض فتنه دین
 و فساد یکدیگر و فساد بزرگ مردین یعنی اگر مؤمنان دوست یکدیگر نباشند و
 ریاکاری نکنند هم ایشان روی بخوبی نهند و اهل کفر ظهور کنند و فساد فتنه
 ازین بزرگتر تواند بود و چون از تعاون و توارث مهاجر و انصار خبر داد و
 ترک آن تهدید فرمود و دیگر باره از جزای اجرت و نصرت ایشان خبر میداد
 و میفرمود ^{و آنرا که ایمان آورده اند} ^{و آنرا که ایمان آورده اند} ^{و آنرا که ایمان آورده اند} ^{و آنرا که ایمان آورده اند}
 نمودند و جاهل و جاهل کردند ^{و آنرا که ایمان آورده اند} ^{و آنرا که ایمان آورده اند} ^{و آنرا که ایمان آورده اند} ^{و آنرا که ایمان آورده اند}
 بعد از تصدیق و تسلیم جای دادند اهل هجرت را و نصرت و یاری کردند و
 علیه الصلوة والسلام را در قال مشرکان ^{و آنرا که ایمان آورده اند} ^{و آنرا که ایمان آورده اند} ^{و آنرا که ایمان آورده اند} ^{و آنرا که ایمان آورده اند}
 ایشانند مؤمنان برستی ^{و آنرا که ایمان آورده اند} ^{و آنرا که ایمان آورده اند} ^{و آنرا که ایمان آورده اند} ^{و آنرا که ایمان آورده اند}
 و روزی که یوم رجب و منت ^{و آنرا که ایمان آورده اند} ^{و آنرا که ایمان آورده اند} ^{و آنرا که ایمان آورده اند} ^{و آنرا که ایمان آورده اند}
 من بعد پس از صلح حدیبیه و هجرت کردند چون ابو جندل و غیره
 بعد ازین

و جهاد و جهاد کردند معکم با شما یعنی مدد شما شدند فاولیای شما پس آن گروه از
 شما اند یعنی لایحقان با سابقان یکی اند در ایمان و هجرت جهاد و اولیای شما
 و خداوندان خویشها یعنی اقربان بعضی از ایشان اقرب بعضی سزاوارترند
 میراث گرفتن و کتاب الله در حکم خدا تعالی یاد رواج محفوظ از الله بدستیکه خدا
 تعالی بکلیت عین خود بهر چه یاد اوست و بعضی از شیخ طریقت گفته اند
 اگر کسی خدمت سلاطین نموده باشد و تعلق نورزیده از و سلوک طریقت
 نیاید چه مقتضای السلطان ظل الله رعایت آداب مجلس خاص نموده
 به سبب ارتیاض نفس و رعایت رسوم طریقت گردد و هر که از حضرت ایشان
 مجال تقرب یابد باید که بکاریکه به او مفوض است مشغول باشد و به فصول
 دیگر کار نداخل نکند و التماس ملازمت بروهی کند که هر وقت او را طلبند حاضر
 باشند و هر چه از ایشان صادر شود از روی صدق مع کند نه بروجه نفاق
 فایده نهم لازم و واجب است اهل اسلام را که در امور سلطنت و ولایت
 المصلح عمل کنند کما قال الله تبارک و تعالی ولقد کتبنا فی الزبور

بَعْدَ ذَلِكَ رَأَى الْأَرْضَ بَرْنَهَا عِبَادَ الصَّالِحِينَ هَـ أَتَى نُوْتُمْ وَجْهِنَا
 اَزْ تَوْرَتِ كَرَمِيْنِ حَمُوْرَ اَرْتِ شُوْدَنْدِ كَانِ شَالِيَهْ مِنْ بَعْنِيْ زَمِيْنِ صَالِحِيْ بَرَا
 صَا جِهَانِ اَخْلَاقِ مَعْدَلِهْ دَاوَدَ شُوْدِ بَدَانْدِ اَكْرَشَرَفِ النَّاسِ وَاَعْلَمُ مَافَتْوْ اَكْرُجُو
 سَرُوَارِ تَرْزِيْهْ بَا مَاتِ چُونِ بَاعَثَ شَرَفِ فَاوَدَ تَفَرِيْقِ مَاتِ سِتِ كَشْتَنِي
 عَنْ عَرْفَةِ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ مَنْ آتَاكَ دَامِرُكُمْ
 جَمِيْعٌ عَلَى جِلْدٍ وَارٍ كَيْفَ يَأْتِيكُمْ بِمَا يَدْعُوْتُمْ وَصَرَفَ وَحَالِ اَنْكَلَهْ اَمْرُ جَمْعِ
 رِيْكَ مَرْدُوْ بَرِيْكَ خَلِيْفَةُ نُوْدِيْدِ اَنْ يَسُوْقَ عَصَا اَمْرُ اَلِيْكَ مَخِيْوَا اَلِيْكَ شَكَاوْ عَصَا
 شَمَارِ اَكْنَايَتِ سِتِ اَزْ تَفَرِيْقِ اَمْرُ وَمَفَارِقِ جَمَاعَتِ كُوِيَا اَجْمَاعِ مَرْدُوْ زَا
 اَمْرِيْ مَبْنِيْهْ عَصَاوَشْتِ وَتَفَرِيْقِ مَثَابِيْهْ شَقِ اَنْ اَلِيْ وَتَفَرِيْقِ جَمَاعَتِكُمْ يَا حِيْدِيَا
 اَفْكَندِ دَرِ جَمَاعَتِ شَمَاظَا هَرِ مَعْنِيْ سِتِ كَهْ اِيْنِ اَزْ قَبِيْلِ شَكِ رَاوِيْ سِتِ
 اَحْتِمَالِ دَارِ كِهْ اَوَّلِ اَحْمَلِ كَنْدِ بَهْ تَفَرِيْقِ اَمْرُ دُنْيَاوْ ثَانِي رَاوِيْ اَحْكَامِ دُنْيَاوْ
 پَسْ بَكْشِيْدِ اَنْكَسْ رَاوَاهِ مَسْمُوْمِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
 مَنْ بَايَعَ اِمَامًا كَيْفَ بَعِثَ كَنْدِ اَمَامِ رَفَاعِطَا اَصْفَقْ تَرْسِ بَدَلِ اَمَامِ
 كَيْفَ بَعِثَ كَنْدِ اَمَامِ رَاوَاهِ اَمَامِ رَاَصْفَقْ اَمَامِ رَاوَاهِ

صفحه دست خود رصفقه دست خود را بر دست دگر زدن در هیچ عبت
و نه فرموده بود بد آن امام را میوه دل خود را یعنی خالص عهدناشی از صمیم قلب
فقط طاعت از استقامت پس باید که فرمان برداری کند و اگر نتواند که در غیبت
تواند کرد فاجعه آخرت را پیش اگر بیاید دیگری که دعوت امامت کند و خروج
کند بر امام اول فاضل بن عقیل پس بزنند گردن آن دگر را و راه
و عن امتنا ابن شریک قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم هر مردی که خروج کند بیرون از خط
فرمود آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم هر مردی که خروج کند بیرون از خط
امام در حالیکه میخواهد که تفرق کند و جدائی افکند در میان امت در خط
اسلام و ایقاع شر کند فاضل بن عقیل پس بزنند گردن او را تخت نبی باید
کرد و باز باید دشت اگر شبهه دارد و رفع آن باید نمود و اگر اینها کار گیرند
قتل باید کرد چنانکه حضرت مرتضی علی کرم الله وجهه باخوار ج کرد و
مقاله سیوم در عقاید فرق و بابیه ملاحظه شملت بر باب اول
در عقاید ایشان که تعلق دارد به ندای انبیا و اولیا مانند یا رسول الله

و یا غوث الثقلین باب دوم در رد عقاید ایشان که تعلق به نبوت
دارد باب سوم در رد عقاید ایشان که تعلق دارد به اجتهاد

باب اول

در رد عقاید ایشان که تعلق دارد به ندای اموات و نیز در رد عقاید ایشان
که تعلق دارد به ائمه امام عبدالمجید اول آنکه این لایحه بیان گویند که تعانت و استعانت
یعنی طلب مدد از غیر خدا حق سبحانه موجب شرکست بدلیل آنکه حق سبحانه و تعالی
فرموده ^{فانما یؤتی فیما یشاء} اِنَّكَ سَتَعْبُدُ مَعْنَى این قسم کلام بقانون عرب چنانست که تعانت
خاص است به حق سبحانه یعنی هر که مدد خواسته شود از والیه و لازم که او خدا
جل شان پس تعانت از غیر خدا جل شان شرکست چنانچه معنی اِنَّكَ سَتَعْبُدُ
بقانون عرب چنانست که عبادت خاص است مرحق بنجار این عبادت
و پرستش غیر خدا جل شان موجب شرکست همچنین استعانت چون خاص شد باو تعالی پس
استعانت از غیر خدا جل شان شرکست صریح و مشک نیست که معنی این که یا رسول الله
اگر بمانند آن طلب مددست از غیر خدا جل شان جواب آنکه طلب مدد و معنی در معنی اول

درخواستن است از کسی پیدا کردن حاجت را اما که معنی یا رسول الله مدد
چنان شود که یا رسول الله پیدا کن حاجت مرا مانند فرزند مثلاً یا حاجت دیگر
و شک نیست که استعانت باین معنی کفر است زیرا که پیدا کننده خدا
جل شانہ معنی دویم درخواستن است از کسی شفاعت را اما که معنی یا رسول
مدد کن چنان شود که یا رسول الله میخواهم از تو شفاعت در درگاه حق بجا
یعنی درخواست میخواهم از تو به پیش حق سبحانه و تعالی به برکت شفاعت
و درخواست تو بر آرد و پیدا کند حاجت مرا و استعانت باین معنی جائز
است مانند استعانت سایر اناس از مقربان سلطان بهلاتش
و مراد درین ندایمین معنی است نه معنی اول که موجب شرکست و عقیده
ما این است که استعانت از بندگان بمعنی شفاعت جائز است و حوا
آن ثابت است بحديث شریف زیرا که اکابر اهل حدیث در خود
آورده اند که انصر و علیه الصلوٰۃ والسلام فرموده که اگر شما در میان ما
تنهایی فریق و بعد کسی محتاج باشید پس بگوئید یا ربنا یا عبد الله یا عینو
ای بندگان خدا مدد کنید باین

یعنی ای بندگان خدا جل شانہ مدد کنید با من آن سرور علیه الصلوٰۃ والسلام
فرموده چون این نذر الکفیدہ البتہ مد میکنند با شما بندگان که از چشم شما غائب
استعانت در ندای مذکور معنی طلب شفاعت است یعنی ای بندگان خدا جل شانہ
شفاعت کنید و در خواست نمایند حاجت مرا از جناب حق سبحان و تعالی که
اول حدیث در کتب خود آورده اند که آن سرور علیه الصلوٰۃ والسلام فرمود
که اگر شمارا حاجتی باشد مشکل پس طهارت کنید و بگویند یا محمد انی اشهد
بک انی رسول الله یعنی ای محمد صلی الله علیه و آله وسلم تو سلم میکنم تو و شفاعت
میں خواهم از توبه نزد حق سبحانه تا حق سبحانه بک شفاعت و در خواست
بر آرد حاجت مرا و درین جایزای رد عقیده ایشان غیر از جواب مذکور نیز جواب
دیگرست لکن برای اختصار اکتفا بجواب ظاهر تر نمودیم عقیده دوم
ایشان آنکه این لاندیها بگویند که مردگان سمع و شیندن ندارند پس آنکه
حق سبحانه و تعالی در کتاب خود فرموده مَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ فِي الْقَبْرِ یعنی
نیتی تو ای محمد صلی الله علیه و سلم که شنو اگر دانی کفار را یعنی کفار می شنوند

زیرا که ایشان مانند مردگانند در نداشتن فیض حق سبحانه در کتاب خود و مؤ
 انک لا تستمع المؤمنی ^{بشریکو تو نمی شنوی از دیگران را} معنی این آیه شریف مثل معنی آیت اول است و از
 هر دو آیت شریف معلوم شد که مردگان شنیدن ندارند زیرا که حق سبحانه
 در بخت شبیه کرده کفار را با مردگان در نداشتن و هرگاه که ایشان شنوند
 پس ندای مذکور با ایشان عبث و بی فایده است جواب آنکه سمع و شنیدن
 دو معنی دارد معنی اول آن معنی مشهور است یعنی شنیدن گوش و معنی دوم
 اطاعت است و فرمان بردن چنانکه گویند فلان کس از من نمی شنود و
 مراد از لفظ لا تستمع درین آیت شریف نفی شنیدن گوش نیست زیرا که کفار
 البته می شنوند بوضاحت آن سرور علیه الصلوة والسلام را که با ایشان
 اما قبول نمیکردند بلکه مراد از لا تستمع نفی اطاعت و فرمان برداری است
 یعنی کفار قبول نمیکند فرمان ترا زیرا که ایشان مانند مردگانند یعنی کفایت
 قبول فرمان ندارند چنانکه مردگان صلاحیت آن ندارند و در اینجا جوابها
 دیگر و لا انکم یسمعون اما اختصار بجواب مذکور نمودیم و عقیده مالکین

که مردگان سامع و شنوا اند مع شیندن ایشان ثابت است با حادث
کثیره که اکابر اهل احادیث از در کتب خود آورده اند و ذکرش بطول می
انجامد و خلاصه ترجمه بعضی از آن چنانست که آنسر و عالم صلی الله علیه و سلم
بروز بدر هر یک از گشتگان کفار را اندک زدند که ای فلان فلان یا
وعدۀ خدا را جل و علی ثانه کسی گفت یا رسول الله آیا مردگان می شنوند
فرمود که زندگان شنوا تر نیستند از مردگان عقیده سیوم آنکه این اندیشه
گویند که انبیای علیهم السلام و اولیای کرام را تصرف نیست در خلق و حال
حیوۀ و نه در حال وفات یعنی ایشان نمیتوانند که نفع یا ضرر کسی برسانند
بدلیل آنکه حق سبحانه در کتاب خود فرموده **قُلْ لَّا اَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَّ لَآ فَعْلًا**
یعنی بگو ای محمد صلی الله علیه و سلم که من نمیتوانم تصرف کردن در رسانیدن
نفع یا ضرر شما و نیست مرا تصرف در نفع و ضرر کسی و ازین جا معلوم
که آنسر و صلی الله علیه و سلم را تصرف نیست در حالی از احوال نه در
حیوۀ و نه در وفات و ولی که تابع اوست بطریق اولی تصرف ندارد

ندای مذکور یعنی یا رسول الله مدد کن و یا علی مدد کن و مانند آن عبارتست
و نیز عبارت اولی فایده است نذر کسی بر ذمه خود مقرر کردن و بمقتضی رفتن بر
غرض از این نذر و نذر رفتن بمقابر طلب مددست از اموات و مذکور
بی قدرت بر مدد امر است نامعقول جواب آنکه معنی آیت مذکور نه چنانست
که این لایذنبان فهمیده اند باین طور که بگوای محمد صلی الله علیه و آله و سلم
که مراقبت بر تصرف نیست اصلانه از خود و نه از جانب حق جل و
شانه بلکه معنی او چنانست که بگوای محمد صلی الله علیه و سلم که مراقبت بر تصرف
نیست از خود اگر چه مراقبت است بر تصرف از جانب حق جل و علی شانه
زیر که قدرت نبی صلی الله علیه و سلم بر تصرف ثابت است بقدر قرآن
شریف بدلیل آنکه حق سبحانه و تعالی در کتاب خود حکایت نموده از تصرف آنسرو
علیه الصلوٰه و السلام و فرموده که انشؤ القیم یعنی دو نیمه شد با کتاب
باشارت بگشت مبارک آنسرو بنی علیه الصلوٰه و السلام و یکیکه در کتاب
تصرف دارد در زمین چگونه تصرف ندارد و دلایل بر نبوت آنسرو صلی

علیه وآله وسلم نیست مگر معجزات یعنی تصرفات بی شمار که آنسور عالم
صلی الله علیه وآله وسلم صادر شده و کسی را نیست مجال قدرت بر آن
و بیان آن بطول می انجامد و بعضی از آن روان شدن در حیات است
بشارت مبارک صلی الله علیه وسلم و باز گردانیدن آفتاب از غروب
و پر کردن همه چشمهای لشکر کفار است بانداختن شتی از سنگریزه و تصرف
ولی نیز ثابت است بنص قرآن شریف زیرا که حق سبحانه تعالی در کتاب
خود حکایت نموده از والد عیسی علیه السلام که هو مزن عند الله یعنی این
طعام از جانب حق است جل و علی شانه و نیز حق سبحانه تعالی در کتاب خود حکایت
نموده از صاحب سلیمان علیه السلام یعنی اصف بن برخیا که انا ایتک
به قبل ان یقتلک الیك طرفک الایه یعنی من آرم تحت بلقیس ^{پیش از آنکه بکشد و بکشد} در کمتر از
زدن نیز ثابت است تصرف بی شمار از اولیای کرام به نقل متواتر که همان
کذب ندارد و بیان آن بطول می انجامد بعضی از آن روان شدن و
نیل است به کاغذ حضرت امیر المومنین عمر فاروق رضی الله عنه و آوا

حیات ایشان پس از وفات ظاهری ثابت شد اما ایشان نیز پس
از وفات مولانا میفرمایند شوی موت ولی هستی حیات ابد به قوت ابد
نه زوگشت و پیمچ خلل نیست ولی را بموت به قوت ابد از زوگشت تو
و آنچه این لامذہبان گویند که ندای مکر عبث است و نیز عبث بی فایده است
این ندای یا علی مدد کن و یا شیخ عبدالقادر جیلانی مدد کن زیرا که شنیدن او آباد
مسافت از اینجا تا نجف شریف یا بغداد شریف است معنی ندارد و جواب آنکه
بعضی از کرامات اولیای کرام شنیدن است از دور و اطلاع است به غیبت
چنانکه در بیان کرامت امیر المؤمنین عمار و قرضی الله تعالی عنه گذشت
بیت اولیا اطفال حق اندای سپید در حضور و غیبت با خبر علاوه بر آنکه یا
دلیل است روشن تر از همه دلایل و جوابها زیرا که تصرفات اولیای کرام
پس از وفات به تجربه بی شمار مشاهده شد و میشود و به نقل متواتر بار سید
که احدی از انکار توان کرد مانند تصرفات حضرت غوث الاعظم قدس سره
و دیگر اولیای کرام و مشاهده مذکوره دلیل دندان شکن ایشان در آلات

بر سبب اموات و هم بر تصرف ایشان و هم بر حیات ایشان و قیل و قال در اینجا
در از است لکن برای اختصار بخداوند کثرت نمودیم عقیده چهارم آنکه لایزال
گویند که نام نهادن بنام عبدالمحمد و غلام محمد و عبد العلی و غلام علی و مانند
موجب شرکست بدلیل آنکه نسبت بندگی بغیر خدا جل شانہ شرک است
صریح جواب آنکه لفظ عبد دو معنی دارد معنی اول عبادت کنند و سر
معنی دوم فرمان بردار و تعظیم کنند چنانچه در محل تعظیم گویند من عبد غلام
شما هستم و مراد دین جامعیتی ثانی است نه معنی اول که موجب شرکست
و عقیده ما این است که نامهای مذکوره موجب ثواب است زیرا که در
نامها تعظیم نبی علیه الصلوٰه و السلام و اولیای کرام است و تعظیم ایشان
موجب فضایل بی غایت است مولا ما میفرماید بیت از خدا خواهیم
توفیق ادب بی ادب محروم گشت از لطف رب بلکه بر نعم حقیر
نام کلب علی بهتر از غلام علی است بلکه باید که خود را از آن کمتر شماریم
نسبت خود بسبکتر کردیم و پس منفعلم که آنکه نسبت بسبک گویند و بسبک

بلی بہترین اسم چنانکہ در حدیث شریف آمدہ مانند عبد اللہ و عبد الرحیم
یا نام نہاد نیا نام آنسر و علیہ الصلوٰۃ و السلام و در بہتری مضائقہ
نہ انکہ نام نہاد نیا مانند عبد اللہ و عبد الاحد و جب است زیرا کہ نامہا
اکثر از اصحاب کرام رضی اللہ عنہم و تابعین ذوی الاحترام نہ مانند است
عقیدہ فاسدہ ایشان نیز جواب ہای دیگر دارد لکن جواب مذکور مختصر بود

باب دوم

در رد عقاید ایشان کہ تعلق بہ نبوت دارد عقیدہ اول انکس انکس بان گو
کہ آنسر و صلی اللہ علیہ وسلم افضل الناس نیست بدلیل انکہ آنحضرت
صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم فرمودہ **وَاللّٰهُ مَا يَفْعَلُ اللّٰهُ فِيْ ذٰلِكَ مَعْنٰی سُوْكَنَتِ**
مرا کہ ندانم من کہ پروردگار عالم چه خواهد کرد در عاقبت با او شما و از شما معلوم
کہ او را معلوم نیست عاقبت کار خود از شکاری از عذاب و درآمدن در
و کسی را کہ عاقبت کار خود مانند دیگر کسان معلوم نہ شد او را چہ فضیلت
دیگر ان بود جواب انکہ معنی این حدیث شریف چنانست کہ این

فهمیدند باین وجه که مرا عاقبت خود معلوم نیست اصلانه از خود و نه از وحی
ربانی بلکه معنی این است که مرا عاقبت کار خود معلوم نیست از خود و نه از وحی
صلی الله علیه و آله و سلم را عاقبت کار خود از وحی ربانی معلوم و مشکوک است
چه حق سبحانه در کتاب خود آنسر و صلی الله علیه و آله و اصحابه و سلم را اخبار
از عاقبت محمودش نموده و مژده سعادت اخروی او را از زانی فرموده
وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى فَيَرْفَعُ رَجُلًا مِّنْهُمْ لِيُظْهِرَ لَهُ مِمَّا تَفْعَلُونَ
والبسته زود میدهند ترا و تو را بپسندیدی و کار تو را بپسندیدی و از میان ایشان
مَّا تَقْدِمُ مِنْ ذُنُوبِكَ وَمَا كَانَ لَكَ عَلَيْهَا مِن مَّوَدَّةٍ وَاَلَمْ يَجْعَلْ لَكَ جَنَّاتٍ
آنچه پیش از این است از آن که تو را بپسندیدی و آنکه تو را بپسندیدی و آنکه تو را بپسندیدی
خود و حضرت و رضامند شدن آنحضرت صلی الله علیه و سلم در آخرت ثابت
از وحی الهی و نص قرآن مجید و نیز ثابت است آنحضرت صلی الله علیه و سلم
علم مذکور با حدیث کثیره مذکوره در کتب اکابر اهل حدیث که ذکر آن بطول
انجام و بعضی از آن این حدیث شریف است ^{که} اَنَا اَوَّلُ مَنْ يَقْرَأُ بِالْحَمْدِ
یعنی من اول کسی که میگوید دروازه بهشت را بعضی از آن این حدیث شریف
است ^و اَلْمَقَاتِمُ يَوْمَئِذٍ يَتَدَبَّرُ كَلِمَةً يَمْنَى فِيهَا يَوْمَئِذٍ يَتَدَبَّرُ كَلِمَةً يَمْنَى فِيهَا
و کلیدهای بهشت آنروز بدست من باشد

بدست ما بود و از اینجا معلوم شد که مراد در حدیث مذکور این است که سوگند است
مرا که مرا علم نیست بر عاقبت خویش از خود نه آنکه مرا علم نیست اصلاً از خود
نه از جانب وحی ربانی زیرا که علم آنحضرت صلی الله علیه و سلم بر عاقبت خود ثابت
شد بنص قرآن شریف و احادیث مذکوره و سبب ورود این حدیث شریف
چنانکه در کتب احادیث مذکور است آن بود که کسی گفت که فلان کس
حققتی است پس آنسر و صلی الله علیه و سلم فرمود که سوگند است مرا که با وجود
که من افضل انبیا و مدینه علمم را بغیر وحی ربانی عاقبت کار معلوم نیست
پس شمارا چه یار که اخبار بغیب میکنند و گواهی میدهند که فلان حققتی است
یا دوزخی درین حدیث شریف غیر از جواب مذکور نیز توجیهات دیگر است
مانند توجیهاتیکه درین آیت شریف است ^{اَوْ نَحْنُ دَاعِيَ الْجَاهِلِينَ} مَا آذَرْنِي مَا يَفْعَلُ ^{وَلَا اَكْتُمُ}
لکن چون ذکر آن بتطویل می انجامید راه اختصار را مسلوک نمودیم عقیده
ما این است که آنسر و عالم صلی الله علیه و سلم افضل انبیا علیهم السلام است
افضلیت آنحضرت صلی الله علیه و سلم ثابت است بنص قرآن شریف

که حق سبحانه تعالی در کتاب خود فرموده گنیم خیرا ممة اخرجت للناس
معنی آیت شریف آنکه شما بهترین امت هستید لظهور آمده و شست
که بهترین امت بسبب بهترین نبی بود و تیر فضیلت آنسور صلی الله علیه
وآله وسلم ثابت است با حدیث کثیره که اکابر اهل حدیث از اد کتب
خود آورده اند بعضی از ان این حدیث شریف ^{است} ^{انهم از زینب بیان کرده اند}
یعنی من مولای اولاد آدمم و اگر این لاند زبان درین حدیث شریف
می آرند پس اثبات دعوی خود باین حدیث شریف میکنند انا اگر
الاولین الاخرین و الاخرین یعنی من بزرگترین و کمترینم ^{که شکیان و آیدگان و نیست این سخن}
و حق سبحانه تعالی در چند جا از قرآن شریف مدح آنسور صلی الله علیه
فرموده که ذکر آن بطول انجامد و بعضی از ان این آیت شریف است که
وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ ^{و نه فرستادیم ترا مگر رحمت برای جهانیان} بیت شامی مدح شاهی چون توان گفت
که مدح او خداوند جهان گفت و حسن صورت سیرت فریبائی شامی
و اخلاق آنسور علیه الصلو و السلام شهره آفاق و منطوق قرآن بقتضیت

و باین زیادت و کثرت اولیای عظام و علمای ذوی الاحترام که در
آن سرور علیه الصلوٰه والسلام بوده در هیچ مهت از اتم گذشته گذشته مصرع
کمترین بنده درگاه تو ویس قرنی بود و مرقد مبارک آن سرور صلی الله علیه
و در میان مراقبندای علیهم السلام نمایان و بخت ناست بخلاف مرا
مبارک که ایشان و کتاب سماوی آنحضرت صلی الله علیه و سلم متاخر است
از دیگر کتب سماویة بفصاحت و بلاغت و بودن آنحضرت صلی الله
علیه و سلم حشمة علوم بی انتها و احدی را در و مجال تغیر و انحراف نیست
بخلاف دیگر کتب سماویة و بر این فضیلت آن سرور علیه الصلوٰه والسلام
حدی و غایتی ندارد اما اثبات روشنی آفتاب بدلائل و بر این امر
سپوده و رنج نیست بی فایده رباعی ای فخر رسل دو کون پیرایه تست
افلاک یکی منبر نه پایه تست پاکر شخص ترا سایه نیفتد چه عجب تو نور
آفتاب چون سایه تست پست محمد عربی کا بروی هر دو سر است
کسی که خاک درش نیست خاک بر سر او بسم الله الرحمن الرحیم **اللَّهُمَّ هَذَا الْقَدُّوسُ**
کسی که راه نماید خدا پس آورده باشد و کسی که

تَفْضِيلُهُ فَلَا هَادِيَ لَكَ عَقِيدَهُ دَوِيمُ الْكَلِمَةِ لَانْدِهَبَانِ كُونِدْ كِهْ آنَسُورِ
 كِرَاهِ تَنِيْدُوِيْنِ سِيَسْتِ رَاهِ نَبِيْدُوِيْنِ سَرَاوِيْطِ
 عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ نَيْسْتِ آخِرِ انْبِيَايِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ بَلَكِهْ جَائِزِ سِتْ كِهْ پَسْ اَزْ
 آنَحَضْرَتِ صَلَّيْ اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَبِيْ دِيْگِرِ پِيْدَا شُوْدِ بَدَلِيلِ اَنَكِهْ آنَسُورِ صَلَّيْ اللّٰهُ
 عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ فَرَمُوْدَهْ اِنَّا خَاتَمُ النَّبِيِّينَ وَلَا يَبْقَى بَعْدِي اِلَّا رُسُلُ اللّٰهِ
 وَتَرْجُمَهْ اِيْنِ حَدِيْثِ بَقَاوُنِ عَرَبِ چِيَانِسْتِ كِهْ مِنْ آخِرِ انْبِيَايِمْ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ
 وَنَيْسْتِ نَبِيْ بَعْدِ اَزْ مِنْ دِرِ بَعِثْ وَقْتِ مَكْرَهْسْتِ دَرِ اَنُوْقْتِ كِهْ حَقِّ سَجَاوَرْدِ
 اَوْ كَرْدَهْ وَاِيْنِ حَدِيْثِ شَرِيفِ دَلِيْلِ سِتْ بَرِ اَنَكِهْ لَفْظِ اَلَا اَنْتَ نَبِيُّ اللّٰهِ
 مَقْدَرِ وِمَرَادِ سِتْ بَهْمَرَهْ لَفْظِ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ كِهْ دَرِ قُرْآنِ شَرِيفِ اَقْعِ شَدِ
 وَعَقِيْدَهْ اِيْنِ سِتْ كِهْ آنَحَضْرَتِ صَلَّيْ اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ سِتْ
 وَخَتْمِ نَبُوْتِ بَرِ آنَحَضْرَتِ صَلَّيْ اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تَابِتِ سِتْ بَعْضِ قُرْآنِ شَرِيفِ
 وَبِهْ اَحَادِيْثِ كَثِيْرَهْ مَذْكُوْرَهْ دَرِ كَتَبِ الْكَابِرِ اَهْلِ حَدِيْثِ كِهْ بَعْضِ اَزْ اَنْبِيَايِمْ
 شَرِيفِيْتِ كِهْ كُنْتُمْ اَوَّلَ النَّبِيِّينَ فِي الْخَلْقِ وَآخِرَهُمْ فِي الْبَعْثِ
 بِيْتَمِ مِنْ خَتْمِ نَبِيْبِيْ اِيْنِ دَرِ اَوَّلِ بَعْثِ وَآخِرِ اِيْنِ
 يَعْنِيْ مِنْ اَوَّلِ انْبِيَايِمْ دَرِ پِيْدَايِشِمْ وَآخِرِ اِيْنِ اِيْشِمْ دَرِ ظَهْوَرِ وَبَعْضِ اَزْ اَنْبِيَايِمْ

شریف است که اَنَا الْعَاقِبُ وَالْعَاقِبُ الَّذِي لَا نَبِيَّ بَعْدَ عِيسَى
عاقب و مراد من عاقب کسی است که نباشد نبی پس از او و خلاصه
بعضی از احادیث چنان است که آنسر و صلی الله علیه و آله و سلم فرموده که مثالی
بود مانند یک بالاخانه بسیار زیبا و خوش منظر اما ناقص یک خشت و من
مانند آن یک خشمم که آدم و بند کردم آن نقصان را پس تمام شد بر من
آن بالاخانه و ختم نبوت بر من پس از نص قرآن و ازین احادیث
ثابت شد ختم نبوت بر آنسر و علیه الصلوٰه و السلام و آنچه این لاندیسان
حدیث مذکور سابق را دلیل کرده بر آنکه ختم نبوت بر آنحضرت صلی الله
علیه و سلم نیست جواب آنکه حدیث مذکور اقترائی است بعضی معاین
دولت نبوت از خود ساخته بدلیل آنکه حدیث مذکور در هیچ کتابی
از کتب معتبره احادیث موجود نیست و دلیل دیگر آنکه حدیث مذکور
مخالف است از احادیث کثیره صحیحه بشمار که صریح اند در ختم نبوت بر آنسر
علیه الصلوٰه و السلام و با فرض اگر اقترائی نباشد اما حدیث واحد

مجهول الراوی مطعون به اقرار معارضه توان کرد با حدیث کثیر صحیح
پس لازم که تاویل کنم در و برین طور که معنی او چنان است که نیست پس
از من بنی مکر است آن بنی که تابع است مرا و عمل کند بدین من یعنی
عیسی علیه السلام که در آخر الزمان نزول از آسمان کرده متابعت درین
عقیده سوم آنکه این لایذیه بان گویند معلوم نیست که شفاعت بر وی
است یا نه و اگر بالفرض باشد لکن اختصاص بآن سرور صلی الله علیه وسلم
معلوم نیست بدلیل آنکه حق سبحانه و تعالی در کتاب خود فرمود
مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَآلِهٖ اِلَّا بِاِذْنِهٖ یعنی کسیست که شفاعت کند
بی اذن او ازینجا معلوم شد که شفاعت موقوف است باذن و معلوم نیست
که حق سبحانه و تعالی می کند یا نه و بالفرض اگر اذن بکند باز معلوم نیست
اذن بکدام کس میکند بهر که اذن کرد آنکس شفاعت توان کرد چنانکه
بلی از آیت مذکور اگر چه معلوم نمیشود بودن شفاعت بر وزیر اختصاص
شفاعت بآن سرور صلی الله علیه وسلم لکن بودن شفاعت در آن روز ثابت

بآیت دیگر و با حدیث کثیره که ذکر آن در بیان عقید باید و عقیده این
 که شفاعت در آن روز هست و بودن او ثابت است بنص قرآن شریف
 چه که حق سبحانه در کتاب خود فرموده ^{وَمَا نَنْفَعُ شَفَاعَةَ الشَّاكِرِينَ} ^{وَمَا نَنْفَعُ شَفَاعَةَ الشَّاكِرِينَ} ^{وَمَا نَنْفَعُ شَفَاعَةَ الشَّاكِرِينَ}
 نمیکند کفار را شفاعت شفاعت کنندگان و از اینجا معلوم شد که شفاعت
 در آن روز هست اما نفع بخار نمیکند و نیز شفاعت ثابت است در آن روز
 با حدیث کثیره متواتر المعنی که مذکور اند در کتب اکابر اهل حدیث بعضی
 از آن این حدیث شریف است که ^{شفاعت من رجاها من رجاها} ^{شفاعت من رجاها من رجاها} ^{شفاعت من رجاها من رجاها}
 یعنی شفاعت من برای گناهکاران امت نیست ^{و نیز عقیده ما این است} ^{و نیز عقیده ما این است} ^{و نیز عقیده ما این است}
 که اول یک که او را اذن داده شود شفاعت نیست آن مگر آنکه ^{صلی الله} ^{صلی الله} ^{صلی الله}
 علیه و آله و اول یک که فتح باب شفاعت کند آنکه ^{صلی الله} ^{صلی الله} ^{صلی الله}
 بود و نیز عقیده ما این است که شفاعت کبری که آنرا شفاعت عالم مختص
 است با حضرت صلی الله علیه و آله و سلم اگر چه آن شفاعتی که برای ائمه
 گناهکاران است از دوزخ مختص نیست با آنکه ^{صلی الله} ^{صلی الله} ^{صلی الله}

بلکه سایر انبیاء و صلواتی که بر ایشان است و صلواتی که بر ایشان است و صلواتی که بر ایشان است
و شفاعت کبری شفاعتی است که بر جمیع خلایق را برای خلاص کردن
ایشان از محنت دیر ایتاد و در عرصات از محنت شدت گرمی سختی
دیگر پس حق سبحانه و تعالی آنست که صلواتی که بر ایشان است و صلواتی که بر ایشان است
میفرماید و ایشان را راحت رساند و اختصاص شفاعت کبری بآنها
علیه الصلوٰه و السلام و نیز اختصاص اذن اول بانحضرت صلی الله علیه
و آله و سلم ثابت است با حدیث کثیره مذکوره در کتب اهل حدیث
که خلاصه ترجمه بعضی از آن چنانست که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم
فرموده که چون خلایق در عرصات از محنت دیر ایتاد و شدت گرمی
تنگ آیند پس ایشان را بنیای علیهم السلام طلب شفاعت کنند پس
هر یک از بنیای علیهم السلام اقرار نمایند بجز و قصور خویش از آنکه بتمام
شفاعت در آیند تا که همه خلایق به پیش آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم
آمده طلب شفاعت کنند پس آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم میطلبند از آن

شفاعت را از جناب حق سبحانه پس داده شود آنسور علیه الصلوٰه
را اذن شفاعت بعد از آن آنسور علیه الصلوٰه و السلام شفاعت کند کسانی
اینها و اندر عرصات فیه شفاعت کند کسانی که قبل از حساب بی توقیف و رجوع
رفته باشند تا که مانند هیچ یکی از آن رفتگان سابق در شش دوزخ جهنم

باب سیوم

در رد عقاید و بایده که تعلق دارد با جهاد و آن چهار عقیده است عقیده اول
آنکه این لایذیبان گویند که عالم کسی را گویند که بلغت عربی آنست حکم شرعی را
از روی قرآن کریم و حدیث شریف توان گرفت و گویند که عالم را از و است
که تقلید و متابعت کند کسی را در مذهب و احکام دینی یعنی روانیست
که متابعت کند امام عظم رحمة الله علیه را مثلاً در مذهب و احکام دین یا امام
دیگر را و اگر متابعت کند گنگار و تارک امر خدا جل شانیه میگردد بلکه این لایذیبان
متابعت عالم کسی را در دین کفر میدانند بدلیل آنکه حق سبحانه در کتاب
خود فرموده فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ یعنی اگر

پس اگر نزاع و نزاع پیش در چیزی پس رد کنید آنرا بوی خدا و رسول او

تراجع کردید شما در حکمی از احکام دینی شسته شد حکم دینی بر شما پس از فرمان
من شما را خوانست که رد کنید آن حکم را بسوی کتاب من و حدیث رسول
من یعنی معلوم کنید آنرا از قرآن شریف و حدیث کریم و اتفاق است
حق سبحانه این امر علماء را فرموده فقط زیرا که عوام الناس نمیتوانند که حکم دینی
از قرآن شریف یا حدیث کریم معلوم کنند پس بنا برین آیت شریف اگر
عالمی حکم دینی از قرآن شریف و حدیث کریم نگرفت و متابعت کرد در آن
حکم کسی را از امانان اربعه رحمه الله علیه مثل او گنهگار و تارکست مأمور خدا
جل شانیه پس لازمست عالم را که اول حکم دینی را از قرآن شریف و حدیث
کریم بر آورده و اگر آن حکم در هر دو نبود باید که بفکر و رای خود عمل کند زیرا
الله و علیه الصلوٰه والسلام تفسار نمود از معاذین جیل رضی الله عنه
که ترا حکم میازم برین پس شما چگونه حکم میکنید در آن قوم معاذ رضی الله عنه
گفت که اول حکم میکنم بکتاب خدا جل شانیه و بحدیث نبی صلی الله علیه و سلم
و اگر آن حکم در هر دو نبود پس حکم میکنم بفکر و رای خود پس نبی صلی الله علیه و سلم

۱۸۹.

جواب اور درست دشت وینکونپدشت و ازینجا معلوم شد که اگر حکم دینی
در قرآن شریف و حدیث کریم نباشد عالم را روست که بفکر و رای خود عمل کند
جواب آنکه بلی حق سبحانه امر مذکور مر علماء را کرده لکن آن علماء را که حکم دینی از
قرآن شریف و حدیث کریم معلوم توان کرد و آن مجتهدین است فقط عالم
غیر مجتهد زیرا که معلوم کردن احکام از قرآن شریف و حدیث کریم موقوف
بر آنکه عالم را علم تام بود بر قرآن شریف و حدیث کریم تا در غلط نیفتد و علم تام
بر آن مگر مجتهد را و مجتهد نام کسی است که او را علم تام بود به راه دین و نبوی
الله علیه و سلم یعنی قرآن شریف و حدیث کریم تا که از احوال مذکور آگاه
تمام دشته در راه دین خبر دار کامل بود بوجهی که در کتب مقرر شد و ذکر آن
بطول انجامد و شمه از آن این است که عالم بود به همه آیات قرآنی و احادیث
نبوی که تعلق با احکام دارد و عالم بود به تفسیرت و شان نزولات و به اشارات
و رموزات و تاویلات قرآن شریف و حدیث کریم و به ناسخ و منسوخ و
حدیث افترائی و غیر افترائی و باحوال و اوایان هر حدیث از فوق و تفوق

و صدق و کذب بوجهی تطبیق در میان آیات و احادیث متخالفه و خلاصه
آنکه مجتهد صیرفی است در علوم دینی و حادثی است در آن که حدیث صحیح را
از سقیم و ضعیف را از قوی جدا ساخته و بحال احتیاط و تقوی ایستاده بود
تا بهوای نفسانی و مقتضای بشری حکم از نزد خود نکند و کسی که چنان آگاهی
از راه دین داشته و را جایز نیست که احکام دینی را از قرآن شریف جدا
کرم بخود برآورده بشاه راه دین نبی صلی الله علیه و آله و سلم بیستفساز
رهروانی کند نه هر تنگ و گوری که در راهی نادیده و نادانته رهواری و نحو
نموده نفس مظلوم خود را در مهملک چاه دوزخ اندازد و بالفرض اگر کسی را در
اجتهاد دستگیری کند حرام است بر تبعیت او و غیره لکن مرتبه اجتهاد بزرگی
است چه پس از زمان امامان اربعه علیهم الرضوان علمای عظام مانند امام
رازی و امام غزالی قدس سرهما و اولیای جامع شریعت و طریقت گشته
کسی از آنان بمرتبه اجتهاد نرسیده و رتبه متابعت مجتهدان اربعه را علیهم الرضوان
در ذمه خود انداخته تقلید ایشان نمودند پس علمای این زمان بمرتبه مذکور کجا

توان رسید تا تقلید آن گرام را گذاشته دم از تحلف میزنند و آنحضرت که خادین
چهارست در دیگر خانه زدن خود را از دین دور انداختن است و درینجا علم لازم
بسیار است لکن تقابله مذکور نمودیم عقیده دومیم آنکه این لاندیمان گویند عوام
الناس را لازم است که تقلید و متابعت کند عالمی را در مذہب و احکام
و مینویسد دلیل آنکه حق سبحانه در کتاب خود فرموده ^{پس پرسیدند چه جان علم را اگر پیروی کند} فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ
یعنی سوال کنید از اهل ذکر یعنی از اهل علم اگر شما از اهل علم نبودید و اتفاق
است بر اینکه حق سبحانه امر مذکور مرعوم الناس را فرموده یعنی ایشان را
لازم که سوال دینیه از اهل علم کنند و اهل علم آنرا گویند که به لغت
عربی دانسته حکم شرعی را از روی کتاب الله و حدیث شریف توانگر
چنانکه ظاهر معنی اهل علم همین است خواه مجتهد بود یا نه پس عامی احتیاج
دارد که متابعت مجتهد کند یا متابعت عالم غیر از مجتهد جواب این عقیده
از جواب عقیده اول مکتوف است زیرا که غیر مجتهد رهروانی براه دین
نتوان کرد بلکه او مانند عامی محتاج است به مجتهد پیروی یک عامی مرعا

دیگر را مانند پیر وی کوری کوری دیگر را امر است نامعقول و نیز حق سبحانه
 در کتاب خود فرموده ^{وَاللّٰهُ اَعْلَمُ} مَا اَنْزَلَ لَكَ مِنَ الذِّكْرِ مِنْ شَيْءٍ ^{وَلَا يَخْفَىٰ عَلٰى عِلْمِ رَبِّكَ} ^{وَلَا يَخْفَىٰ عَلٰى عِلْمِ رَبِّكَ} ^{وَلَا يَخْفَىٰ عَلٰى عِلْمِ رَبِّكَ} ^{وَلَا يَخْفَىٰ عَلٰى عِلْمِ رَبِّكَ}
 متابعت کنند خوب ترین حکمی را که فرموده آورده شده باشد بر شما از خا
 خدای شجاعل شانه و شک نیست که حکمی که به قوت فکر و نظر محمد از کتاب
 و حدیث شریف استخراج یافته باشد خوب تر است از حکمی که بنظر عالمی
 ضعیف قاصر النظر بر آورده شده باشد عقیده سوم آنکه این لازم همان
 گویند که عوام الناس اگر چه متابعت علما لازم است مراحام دینیه
 و مذہب چنانچه در عقیده دوم گذشت اما عامی اختیار دارد که التزام
 یک مذہب معین کند فقط چنانکه متعارف است درین زمان با عمل کنند چا
 بنذہب اربعه ماکه او هم حنفی بود و هم شافعی و هم مالکی و هم حنبلی زیرا که حق
 سبحانه فرموده ^{وَلَا تَتَّبِعُوا الْاَهْلَ الذِّكْرِ اِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ} ^{وَلَا تَتَّبِعُوا الْاَهْلَ الذِّكْرِ اِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ} ^{وَلَا تَتَّبِعُوا الْاَهْلَ الذِّكْرِ اِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ} ^{وَلَا تَتَّبِعُوا الْاَهْلَ الذِّكْرِ اِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ}
 معنی این آیت شریف چنان است که شما استفسار حکم دینی نکنید از علما
 دین و متابعت کنید ایشان را اگر شما عالم نباشید خواه متابعت شما یا

کس را بود یا زیاده و نیست معنی او که شما متابعت کنید یک کس را فقط
دلیل دوم آنکه در زمان صحابه کرام رضی الله عنهم عوام را تخصیص متابعت
از ایشان نبود بلکه عمل میکردند بقوی هر یکی از صحابه کرام جواب دلیل اول آنکه جایز
نیست کسی که زیاده از یک مذهب عمل کند زیرا که یک شی در یک مذهب
حلال بود و همان شی در دیگر مذهب حرام پس عامل به مذهب بمقتضای شی
خود گاهی آن چیز را بخود حلال میازد و گاهی حرام پس معلوم میشود که حلال و حرام
و حرام کدام و نیز معلوم نمیشود که حق سبحانه بکدام خیر امر فرموده و از کدام
پس کرده و این نیست مگر ابطال دین و فرو گذاشتن امر خداست جل شانہ
و نیز عامل به مذهب بمقتضای هوای نفسانی خود می زیاده از مذهب حکم
کافی بجملة روایت ضعیف جواز داشته باشد و البته مکروه و قریب بحرام بود
پس عمل بروایات ضعیفه فسق است صریح زیرا که غالب در آن نیست که واقع
شود در حرام و لهذا کسی از علمای عظام و اولیای کرام گذشته عمل به زیاده از
مذهب واحد ننموده و عقیده ما این است که عمل به مذهب جائز نیست

بلکه عامل هر مذہب فاسق و مردود و الشہادت و مبطل دین است پس لیکن
 گذشت جواب دلیل دوم آنکه عمل مذکور در زمان اصحاب کرام رضی اللہ
 تعالیٰ عنہم جمیعین ثابت بحديث شریف کہ آنہ و علیہ الصلوٰۃ و السلام
 در حق ایشان فرمودہ ^{این زمانہ ستاد کاتب ہر کلام ایشان را کہ فرمودہ اند کتبہ شد} اَصْحَابُیْ کَالْخَمْرِ بِأَهْمِ اَقْدَانِیْ اَهْتَدَیْتُمْ وَ قَاسِ
 غیر اصحاب بر اصحاب کرام توان نمود جواب دیگر آنکہ در زمان اصحاب
 کرام رضی اللہ تعالیٰ عنہم جمیعین اختلافات بسیار و شیوع کذب نبود پس
 از زمان ایشان اختلافات بسیار و شیوع کذب بجدی رسید کہ گویند
 کہ حضرت امام ابو یوسف رحمۃ اللہ علیہ بہت ہزار حدیث اقرائی فرمود
 جواب دیگر آنکہ عمل مذکور در زمان ایشان بسبب ضرورتی بود چہ در آن
 زمان رسم تصنیف تدوین کتب احادیث نبود و ایشان بسبب اشتغال
 بامر جہاد و امر معروف بیک جا قرار نہ داشتند پس در حین غایب شدن
 مفتی البتہ تابع او استفسار از حاضرین میکرد عقیدہ چہارم آنکہ لا ینبای
 گویند کہ اکثر احکام امامان اربعہ علیہم الرضوان خطا و غلط است خصوص

احکام امام اعظم رحمه الله عليه زیرا که عمل بفکر و رای خود در حکمی از احکام
جائز نیست در هیچ وقت مگر جائز است در وقتیکه در آن حکمی خاص
آیت قرآنی و حدیث نبوی وارد نباشد چنانکه در حکایت معاذ بن جبل
رضی الله تعالی عنه گذشت و اگر آیت قرآنی و حدیث نبوی در حکمی از احکام
دینی و روایه باشد در آن وقت عمل کردن بفکر و رای خود جائز نیست
و ایشان خصوصاً امام اعظم رحمه الله عليه در بسیاری از احکام دینی عمل بفکر
و رای خود نموده با وجود ورود احادیث شریفه در آن احکام مذکور و این
لازم بیان گویند از اینجا معلوم شد که احکام مرسد محمدی میان عبد الوهاب بصنوا
نزدیکتر از احکام امام ابو حنیفه رحمه الله تعالی عنه جواب آنکه در هر مسئله از مسائل
که امام اعظم رحمه الله عليه ترک عمل بحديث شریف نموده در آن جا برای ترک
آن وجهی بیان فرموده برین طور که در حکمی چنان و چنین حدیث چنین و
چنان وارد بود اما اگر چه دیگر کسان آنرا حدیث صحیح دانسته لکن آن حدیث
به نزد ما به صحت نرسیده عملی در وقت ماندن بودن او افتد انبی با منوخ

یا ضعیف یا غیر ذلک و شک نیست که امام عظم رحمة الله علیه فاضل ترین
علمای احادیث و مقدم ترین بر همه ایشان بوده از هفت صحابی و پانز
هزار تابعی علم گرفته گویند که از غایت احتیاط در احکام دینی در وقت
تعلیم و تدریس مسایل علم دین هزار تن از شاگردانش گردا گرد او حلقه زد
تا چهل تن از اکابر علماء در مجلس او حاضر بوده هر علمی از احکام دینی که از ایا
قرآنی و احادیث نبویّه استخراج میکرد جمیع حاضرین در و گفتگوی نمود
و پس از تسلیم همه از اهل مجلس آنرا آنحضرت الحمد لله و الله اکبر میگفت
و همه اهل مجلس و حاضرین موافقت او الله اکبر گفته بعد از آن حکم را همو
میاختند و الحق که مفتی دین چنین بود و لهذا اکابر دین در حق او فرمود
که اگر علم علمای روی زمین با علم ابو حنیفه رحمه الله علیه بنحیه شود و علم
از علم ایشان گران تر آید و اکابر دین فرموده که همه مردم در علم این عیال
ابو حنیفه رحمه الله علیه اند پس نسبت غلط بآن عالیحضرت و سایر امامان
علیهم الرضوان محض بدبختی و خسران از نیست بیان فضایل هر یک از

امامان اربعه خصوص فضایل آن سراج الایمتین و خادم دین سید المرسلین
علیه الصلوٰۃ والسلام درین رساله مختصره بلکه در دفاتر نمیکند از کتب مناسبت
ایشان طلب باید کرد و آنچه این لایذیه بان مرشد خود را عبد الوهاب در احکام
شرعیّه بهتر از و میزند چه گویم که جواب جاهل معاند سکوت است فقط
ایا آفتاب جهان تاب بیهیچک حقیر نهان توان نمود حضرت رسول
صلی اللہ علیہ وآلہ واصحابہ وسلم مدح آن در تسمیه قبل از ظهور پر نور او نموده
اکابر علمای عظام و اولیای کرام پیچ کی بدرجه او نارسید و پیرو
و متابعت او نمودند فضل از عبد الوهاب کذاب که کلب الکلب از کلام
آنحضرت بود از عقاید آن خبیث تبلیس عار و ننگ دشته دهن خود را
از آلودگی کفریات او در می کشند بیت کی تواند که هر یزد و شمر پیش شیخ صنعان
و بایزد شود و عقیده پیچم آنکه این لایذیه بان گویند که برداشتن هر دو دست
سفت است در حین فرو رفتن بر کوع و در حین بالاشدن از وجواب آنکه
برداشتن دست و نابرداشتن در آنوقت از قبیل اختلاف روایت

و از آن سرور علیه الصلوٰۃ والسلام هر دو منقول شده اما روایت آنکه برداشتن
مکروه است چنانکه مذکور است این روایت اقویست و از حج
و وجه ترجیح او در کتب فقهیه تفصیل نام مذکور است حاجت بتوید و طاعت
نذارد عقیده ششم آنکه لایزال بیان گویند که کذب گفتن جایز نیست مگر خدا
جل شانہ زیر آنکه حق سبحانه تعالی فرموده ^{و ما یبرء منہ} وَاللّٰهُ عَلٰی کُلِّ شَيْءٍ قَدِیْرٌ ^{یعنی}
حق سبحانه بر هر چیز قادر است پس البته بر کذب هم قادر باشد جواب آنکه
نفی کذب نابودن دروغ از حق سبحانه ثابت است ^{و فی بعض النسخ} بتصرف آن
که حق سبحانه فرموده ^{و من صدق من اللہ قیلا} وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللّٰهِ قَوْلًا ^{یعنی} کیست
راست گو تر از خدا ^{و کیست راست گو تر از خدا} جل شانہ جواب دیگر آنکه وصف کذب چه
در حق ما ممکن است اما وصف کذب در حق خدا جل شانہ ممکن نیست
زیرا که خصلت دروغ گفتن که قسمی است از نفاق عیب است بتجلی
به نزد عوام و خواص و خورد و بزرگ کلام الهی و حدیث بنوی بر جفاست
آن شاید است که بیان آن بطول انجامد و هر نشانه عیب منقضت

در حق خدا جل شانہ امکان ندارد و متسنع است و علمای علم کلام در
خود آورده که شایای غیر ممکنه و ناشدنی داخل نیست در مقدمات
شریک و غیره و مراد بشی در آیت شریف مذکور بشی ممکن است که شدنی باشد
یعنی بر هر چه ممکن و شدنی قادر است و عدم قدرت بر شی غیر ممکن باشد
موجب نقصان نیست در کمال قدرت قادر مثلاً بلا تشبیه عدم قدرت
شمیرگری منتهی بر ساختن شمیر از هوا و باد مثلاً موجب نقصان و در کمال
شمیرگری نیست بل عدم قدرت قادر بر شی شدنی موجب نقصان کمال قدرت

خاتمه

در تکفیر طایفه و بانیه ملاحظه و بیان زمان ظهور ایشان و بیان نشانی منزه
اربعه اسلامیة از حنفی و شافعی و مالکی و حنبلی باید دانست که طایفه و بانیه
اگر چه ظاهر خود را لباس تقوی راسته دعوی مسلمانان میکنند
و تحقیقت آن مکاران و عذاران بنابر عقاید ایشان باندکاران و شفا
و ختم نبوت و نسبت منقصت بان سرور علیه الصلو و السلام کافرند

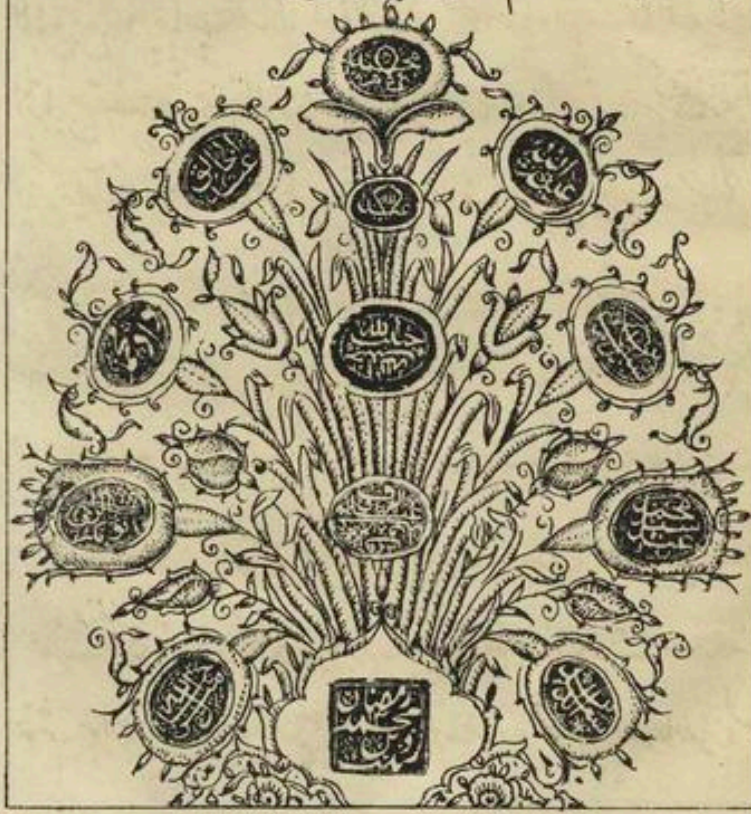
سلام دادن و نماز گذاردن خلف ایشان و مانند آن رویت مطلق
و مثالی ظهور این لایذیبیان آنکه پس از زمان اصحاب کرام رضی الله
تعالی عنهم جمعین کسانی که کفر باطنی داشته دشمنان دولت نبوت دند
برای فیلتن عوام الناس احادیث بی شمار را از خود افرانموده مشهور عالم
ساختند که خادمان دین بنوی از علمای تقوی شعار باعانت پادشاهان
ذوی الاقدار احادیث نبویه را از اطراف عالم فرا گرفته جمع نمودند و بجهت
و جسد بلیغ خود حدیث اقرانی از غیبه اقرانی و مانع از منوخ و صحیح از
مریض و قوی از ضعیف جدا کرده احکام دینی را از خصوص قیام
و احادیث نبویه حسب الاجتهاد خود تخریج ساخته احکام متخبره
و احادیث صحیحه را تالیف و ترتیم داده کتب دینی از احادیث و تفکیک
و علم فقه مصنف و مرقوم شدند و به اطراف عالم فرستادند بعضی
حنیفی و بعضی شافعی و بعضی مالکی و بعضی حنبلی شدند و نایره فساد
اهل فتنه بر آن سرور صلی الله علیه و آله و اصحابه و سلم مندرج

تا که در سنه یک هزار و دویصد هجری قدسی طایفه از معاندین دین محمدی علیه
والسلام در حدود نجد در کمین بوده تخم خیال زوال دولت احمدی را به هر طرف
پاشیده برنجی آورد تا که آن شیاطین لالاس برای انهدام دین متین محمدی
صلی الله علیه وآله وسلم بهتر ازین حیلندیدند که بنص قرآن شریف و احادیث
رسول کریم صلی الله علیه وآله وسلم ابطال عقاید اسلامی را بر اسلامیان لازم
و ثابت گردانیم و نیز اثبات کنیم بنص قرآن و حدیث ایشان عقاید را
که هر یک از آن با قاطع بود در نبوت و کرامت اولیا و فضیلت مجتهدین از
رضی الله تعالی عنهم اجمعین پس باشد آن عقاید البته موجب تخفیف
و تخفیر آنسور علیه الصلوة والسلام و اولیای کرام و مجتهدین عظام باشد
انکار از ختم نبوت و شفاعت و انکار از تصرف بنی و ولی و انکار از فضیلت
آنسور علیه الصلوة والسلام و شرک دانستن اعانت از بنی و ولی و نامیدن
بنام عبدالمحمد و غلام محمد و مانند آن و انکار از کرامات اولیا و نسبت غلط
بخادمان شریعت از امامان اربعه علیهم الرضوان خصوص نسبت غلط

بحضرت امام عظم رحمة الله عليه که رئیس انجادین و سراج الائمین است
تا مگر باین حیل و فریب اهل ملت اسلامیة اکابر دین خود را حقیر و سبک
دانند و دین ایشان را فروگذارند پس در میان ایشان تفرقه افکنند و عوا
خلافت کنیم اگر مخالفی از ایشان بوده آنرا قتل رسانیم پس در میان
آن شیاطین الانس عبد الوهاب نام ابلیس صفت که فی الجمله نصیله
علم دشت و گویند که یهودی نسب بود الا ترام این امر خطیر را که رتبه بسیار
از طوائف اسلامیة را همراه و بپناه ساخته در میان اسلامیسان تفرقه
انداخت مانند آن وزیر یهودی که بکفر و فریب خود در میان طوائف
نضاری تفرقه انداخته بود آخر الامر آن لعین بالمحققین خود از غیبت غیبت
محمدی علیه الصلوٰة والسلام بشمیر لشکر و الی مصر کشید و بار البوابه چشم بستند
و بقیة السیف از ایشان که در اطراف جهان از ترس و بیم اهل اسلام خود را
مخفی و پنهان کرده بودند احوال نیز از تابعان پیروان آن بقیة در کثرت
عالم در البطل عقاید اهل اسلام سعی بلیغ و تمام و کوشش لاکلام ما

۲۰۳

مناقصان بطریق اخلاص استقامت میکنند نعوذ بالله من شرور شیاطین
الایمن والحق واللهم الموفق الى طریق الرشاد من هذا الله فهو الموفق
عليه الصلوة والسلام مدي للیالی والایامه
برادر نازل باد دود و سلام تا درازی شبها و روزها



۲۰۴

منکه امیر عبدالرحمن خان ولد مرحوم مغفور جنت مکان امیر محمد افضل خان
 ولد مرحوم مغفور خلد شایان امیر دوست محمد خان در دران ستم در شنبه
 بنوی صلی الله علیه وآله وسلم علمای دین مبین افغانستان امر کردم که از مسکن
 ضروری مثل همین کتاب که منضم کرده شده از برای مسلمین افغانستان در مطبع
 کابل جمع کرده چاپ کنند که راه و طریق دین خود را یاد دشت خود کنند تا
 در تاریخ هفدهم شهر صفر المظفر الهجری یوم چهارشنبه اختتام پذیرفت از برای
 این که از نظر من گذشت صحیح کردم فقط
 امیر عبدالرحمن خان
 کتر دهم

هوایین

بتاریخ یوم جمعه بست و دویم شهر ذیقعدة الحرام ثلثه هجری مطابق بست
 و دویم مرداد الهی وصول بآفتاب عالمتاب به بست و دویم برج اسد
 حضرت سرکار شهریار سکندر و قار در محل بمقان که از محالات سرسبز
 خوش هوای دار السلطنة کابل است جهت تنزه و تفریح خاطر عاظر نزول

اجل داشته

اجلال داشته و در آن روز جمعه سعادت اند و ز عظمای علمای افغانستان
را بحضور مظهر خود بار داده هر کدامی را بخطاب متطابق و بدینگونه سرفرا
فرمودند که کنون ضمیر منیر و مرکوز خاطر خطیر بالنت کتبه الیفاینگه در حضور منیر
جهاد و صیانت عقاید عامه مسلمانان از خلط و آمیزش اعتقادات طوا
گمراه مانند و بایه و غیره نمودید همه را بحضور عالی ماحر فاحر فائزنده تائید
و ترتیب آن بر حسب تصواب راسی صواب نمای فطانت اقتضای ما
بعد از طرح زواید و شرح فوائد تالیف جدید از آن درست شود و بعد از
از علما عبارات تالیف خود را شروع بخواندن نموده شهریار اعلی حضرت
حک و اصلاح میفرمودند درین اثنا به تعیین بعضی از آیات کلام الهی احتیاج
افتاد چون در رکاب مظهر انتاب طایفه از حفاظ کلام الهی مقرر و ملازمند
اعلی حضرت امر فرمودند که حافظ را بخوانند ایستاده گلابیه سر بر از نهایت
سرعت و اطاعت امر سر سیمه وارد و دیده بهو نمودند و از نزد کتاب
سرکاری کتاب دیوان خواجه حافظ علیه الرحمة عرضه حضور نمودند اعلی حضرت

فرمودند که هر چند مادیوان حافظ را نخواسته بودیم چون ناخواسته حاضر شدند
لاجرم از لسان الغیبی ایشان تفاعل مینایم چون کتاب مذکور را بدست
کرم پیوست خود بفال بمایون کشودند این غزل بشارت مضمون هویدا شد
که نظم برید باد صبا دوشم آگهی آوردند که روز محنت و غم روبرو به کوتاهی آوردند
بجز خاطر باکوش کین کلاه غم به لبی شکست که برافشایی آوردند رسیدن آیت
منصور بر فلک حافظ به چو التجا بجناب شنشهی آوردند لاجرم طبعیت
فیض طبعیت اعلی حضرت خیلی انساب یافته ساعت بغلی را از جیب بدو
از غیب خود کشیده تشخیص وقت فرمودند نیم ساعت بعد از نصف روز
که وقت بدین الخطبتین صلوة جمعة تعیین یافت درین بین صوت
اذان محمدی علیه الصلوة والسلام بلند شد در آنوقت از خدمت کاران دربار
سلطنت مدار که در حکمت ریاضی و نجوم اندک دست داشت و تقویمهای
ایرانی و هندی و افغانی در نزد وی مهیا بود احوال فلکی و اختیار نجومی
همین ساعت را تصحیح و تفحص نموده در تقویم نوشته یافت که درین ساعت

تحويل زهره به میزان و تحويل قمر به برج ثور است که برج ثابت است و در
احکام همین ساعت نوشته بود که نیک است دعا و مناجات نمودن و صحبت
علما کردن و در همین موقع قطرات مطرات از حجاب احسان حضرت
و اهب العطایات باریدن گرفت چون از احادیث صحیح ثابت است
که هنگام باریدن باران وقت اجابت دعاست بنا بر آن حضرت
سرکار شهریار دست دعا را بالا نموده که الهی بغرت و جلال و عظمت
کبریا نی خوش و بخت روح مطهر حضرت بهترین موجودات و اصحاب
و اولادان بر کنین کائنات دین متین حضرت خاتم النبیین علیه الصلو
و السلام را الی یوم الدین قایم و برقرار و مستحکم و پایداری جوی
مؤمنین و اقوام افغانستان را از بلاهای ارضی و سماوی محفوظ و مسلم
و هدایت نیکب جمیع مؤمنین و قوم من عطا فرمائی که بر وفق رضا منی
و شریعت خدای تعالی ثابت قدم و راسخ دم بوده باشند آمین علما و حفاظ
و سایر شسته و ایتاده حشم و خدمت خرم شمار غریب آمین را با وج علیتین مستی

رجای صادق و امید واثق است که بر حسب مطابقت این همه اوصاف و
و آسمانی و عای آن تخت نشین کشور جهانبانی بدرجه اجابت رسیده و
مطالب و جهانی گری این دعا از من و از جمله جهان آیین باد و برب العباد

روای صاحب خباب شهریار

در تاریخ شنب جمعه بخت و ششم ذی قعدة احرام نشانی که هزار و سه صد و
هجری نبوی صلی الله علیه و آله و سلم بندگان ظل الهی خلد الله ملکه دولته فرمود
که بوقت صبح صادق بعالم روایان می فرمایم که یک قالین بسیار
بزرگ و کلان گلداز که پشم های قالین موصوف است و بلند است بانه
عدد قالین های دیگر که گلهای قالین های مذکور بسیار صاف و رو
هرده عدد قالین بعد نظر سرکار والا بالای عهد گرفتاده درین آسانم و خان
بخشور سرکار والا حاضر شود و میگوید که از جنس جاجم است سرکار والا
افکار سلیم و رای متین میفرمایند که جاجم معنی ندارد جای جمع است و تعمیر
خواب مبارک را بدین گونه فرمودند که از اولاد و احفاد و ذریه بندگان

۲۰۹

ظل آلهی ده پشت باید سلطنت و حکمرانی و فرمان روالی در ممالک محرو
خدا داد افغانستان و غیره بلاد بنامید انشا الله تعالی خداوند بی مانند بخت
جناب سرور کائنات علیه افضل الصلوة و اکمل التحیات این خواب
بر بندگان ظل آلهی و اهل و عیال و شاگردان و الاجاه و سایر خاندان
مبارک و میمون گرداند مصرع این دعا را قدسیان در غرض میگویند

خاتمه طبع

الحمد لله و امنست که درین آوان سعادت اقتدران از بیوب نیم
شیم بهار اتشال بی مثال نرسیده و ساد سلطنت افزونده بزم نام
منهل آبچوان بخشش و سخا و نق بازار جود و عطا خورشید پهر هفت
و اجلال گوهر بحر عظمت و اقبال در دران امیر ابن الامیر ابن الامیر
امیر عبدالرحمن خان بهادر لالالت اعلام اجلاله و اقباله بجهت
وافی علما و سعی و کوشش کافی فضلا کتاب الاجاب المسمی تقویم الین

که کافراهل اسلام را میبیش و زندگیت و عمل مبضامینش کمال اتشال
و بندگی گواران و بخش راه حق است و گواران فیض ده سماع مطلق
در نیست یحی و بضاعتی است بی بها اصحاب یقین را معنوی است
بیشال و اعدای دین را صارم قاطع است بی قتال الله اندر هیچی
معانی که از تاب پر تو آن ظلمت ضلالت و تیرگی جهالت را نامی نما
و خجسته آید از بهانی که از لعل جوهر آن قلوب مخالفین و جانمضای
معاندین را آب و تابی گشتگان بادی ملل را دیلی است آتق و روندگان
تیه ضلالت را چرخ غیبت روشن نظم صلح اسلام گشته مضمونش
قتل اعدا الضمن کنونش از مخالف نه ترس ماند نه بیم از اتفاقیت
جمله منونش بی اجمله حکم قل جاء الحق و زهق الباطل ان الباطل
کان زهوقا جلوه گر گردید زیر که آیات و اخبارات اقوال سلف
رحیم الله تعالی متخرج مستنبط گردیده چمن کلبای قلوب را با اولو
الالباب چهار شکفتن دوس برین گردانیده هر گاه خلعت تمام پوشید

اقتسام در بر کشید از فرمان قضا جریان پادشاه عالم پناه خلد اندک سلطنت
برای افاده کافه انام و ستفاضه خاص و عام در کار گذاری و تنظیم
عین اعیان دولت بابر و مطرح انظار مراحم خاقانیه عالیجاه سیادت
پناه میر محمد عظیم خان سارجن میجر و باهت تمام و کوشش تمام میچند
آفاق الزاجی الی رحمة الله الخلاق منشی عبد الرزاق بیک دهلوی
شکر الله بهم در بده مفاخره جنت مثال فردوس جمال
فیض تقابل المسمی به کابل حرره الله تعالی
عن الآفات و التزلزل در تاریخ بیت و کیم
شهر ربیع الاول ۱۳۰۶ هجری
زیور طبع و پیران خیم
پوشید

۲۱۲

